



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# غدیر در سیره

علیه السلام

## حضرت ابوالفضل



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# غدیر در سیره حضرت ابوالفضل علیه السلام

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه و آله  
و سلم

ناشر چاپی:

مرکز غدیرستان کوثر نبی ( صلی الله علیه و آله و سلم )

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۱	غدیر در سیره حضرت ابوالفضل علیه السلام
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	ولادت
۱۱	میلاذ
۱۲	بوسیدن دست توسط مولا
۱۳	نامگذاری
۱۴	پدر
۱۴	مادر
۱۴	حضرت ام البنین سلام الله علیها
۱۵	اهل بیت و ام البنین
۱۵	مرثیه سرایی در بقیع
۱۷	القاب و کنیه
۱۷	قمر بنی هاشم
۱۷	باب الحوائج
۲۰	ابو الفضل
۲۰	سقا
۲۰	علمدار
۲۰	شجاع ترین فرد لشکر
۲۲	أنت حامل لوائی
۲۲	ابو القریه
۲۲	عبد صالح
۲۴	کبش الکتیبه

- ۲۴ ..... غدیر در سیره حضرت ابوالفضل علیه السلام
- ۲۴ ..... صاحب غدیر
- ۲۴ ..... اطاعت از صاحب غدیر
- ۲۵ ..... دفاع از صاحب غدیر
- ۲۶ ..... وارث غدیر
- ۲۶ ..... اطاعت از وارث غدیر
- ۲۶ ..... مدال افتخار از لسان رئیس مذهب
- ۲۶ ..... اطاعت در روز عاشورا
- ۲۷ ..... دفاع از وارث غدیر
- ۲۷ ..... بر بام کعبه
- ۲۹ ..... با رد امان نامه
- ۳۰ ..... اولین وفادار و مدافع در شب عاشورا
- ۳۲ ..... محافظت از خیام حرم
- ۳۲ ..... با علمداری لشکر امام
- ۳۳ ..... با نصیحت و موعظه
- ۳۳ ..... با به دنبال آب رفتن
- ۳۳ ..... قبل از روز عاشورا
- ۳۴ ..... در روز عاشورا
- ۳۵ ..... در موقع قطع ید
- ۳۵ ..... خصائص
- ۳۵ ..... المطیع لله ولرسوله و...
- ۳۵ ..... روز تاسوعا
- ۳۸ ..... روز عاشورا
- ۳۹ ..... اطاعت امر پدر در شریعه فرات

۳۹	از زبان معصوم
۳۹	سلام الله و سلام ملائکه المقربین ...
۴۱	در محضر پنج امام معصوم
۴۳	مقام علمی
۴۴	شجاعت
۴۴	از طرف پدری
۴۶	از طرف مادری
۴۷	شجاعت در صفین
۴۸	در کربلا
۴۸	ترس دشمن
۴۸	جدا کردن عباس از سپاه امام
۴۹	نجات اصحاب امام
۵۰	وفا داری
۵۰	رد امان نامه در روز تاسوعا
۵۱	شب عاشورا
۵۳	در موقع قطع شدن دست راست
۵۳	گرفتن مدال وفاداری از لسان معصوم
۵۴	اعلان وفاداری در برابر سخن زهیر بن قین
۵۵	وفا داری در علمداری از زبان دشمن
۵۵	خطبه خوان کعبه
۵۵	معرفت نسبت به مقام ولایت
۵۸	روشنگری نسبت به مقام ولایت اهل بیت
۵۸	پیش مرگ سید الشهداء
۵۹	خطبه حضرت برفراز کعبه

۶۱	ادب
۶۱	خطاب مولا به جای برادر
۶۲	مانند عبد خاضع
۶۲	ایثار و گذشت
۶۴	غیرت
۶۵	حضرت ابوالفضل از دیدگاه اهل البیت
۶۵	امیرالمومنین علیه السلام
۶۶	حضرت زهرا سلام الله علیها
۶۶	امام حسین علیه السلام
۶۹	امام سجادعلیه السلام
۷۰	امام صادق علیه السلام
۷۱	امام زمان عجل الله تعالی فرجه
۷۱	کرامت
۷۱	علت ارادت کلیمی به عباس
۷۲	نادر شاه و کرامت قمر بنی هاشم علیه السلام
۷۷	شفای دختر فلج
۷۷	شفای چشم درد
۷۸	خدمتگزاران حضرت عباس،مجانمی!!!
۷۹	دو حاجت مهم
۸۱	ضمانت و شفاعت
۸۲	توسل
۸۲	از طریق توسل به زیارت آن حضرت
۸۲	ختم مجرب
۸۴	نماز و اذکار



- ۸۴ ..... یا کاشف الكرب عن وجه الحسين عليه السلام
- ۸۵ ..... زیارت نامه
- ۹۲ ..... اشعار
- ۹۲ ..... مدح
- ۹۲ ..... من کیم روی حقایق من کیم من پشت دینم
- ۹۴ ..... امشب از برج ولایت جلوه گر شد ماه دیگر
- ۹۹ ..... ای بحر، خجل از لب عطشان تو عباس
- ۱۰۱ ..... مادر عباس! حیدر بهر حیدر زاده ای
- ۱۰۵ ..... ای سرا پا حسین یا عباس
- ۱۰۹ ..... سپاه عشق را یار آفریدند
- ۱۱۴ ..... ساقی کوثر، پدرت مرتضی است
- ۱۲۰ ..... خورشید بَرَد سجده به خاک در عباس
- ۱۲۱ ..... عباس یعنی شمع جمع هاشمیون
- ۱۲۴ ..... چشم و دست و دل و بازوی علی داری تو
- ۱۲۸ ..... ای قیام قامتت در بوستان این جهان
- ۱۳۱ ..... ای که حاجت زحسین می طلبی
- ۱۳۱ ..... مولودی
- ۱۳۱ ..... آسمانا غرق در گل بوسه کن امشب زمین را
- ۱۳۷ ..... از گلستان ولایت خبر آمد خبر آمد
- ۱۴۲ ..... آسمان امشب ز دامن جای گل ریزد ستاره
- ۱۴۷ ..... مادر ماه بنی هاشم! قمر آورده ای
- ۱۵۳ ..... گلزار زمین خوب تر از خلد برین است
- ۱۶۹ ..... عاشقان یار آمده یار آمده یار آمده
- ۱۷۳ ..... امشب از بیت علی بوی گل یاس آمد

- ۱۷۸ ..... اهل عالم بر حسین ابن علی یار آمده
- ۱۸۰ ..... ای اهل ولا اهل ولا! یار خوش آمد
- ۱۸۱ ..... مرثیه
- ۱۸۱ ..... تشنه گان یم لا، موج بلا را سپرند
- ۱۸۳ ..... ای همه عالم گدای دست تو
- ۱۸۶ ..... در باغ یاسین از ازل من گل یاسم
- ۱۸۶ ..... چون میر کربلا به صف کربلا رسید
- ۱۸۸ ..... دو بیتی
- ۱۸۸ ..... الهی چاره دردم ابوالفضل
- ۱۸۸ ..... برای باغبان یاس آفریدند
- ۱۸۸ ..... دو چشمت شرمگین شد ماه و خورشید
- ۱۹۰ ..... درباره مرکز

## غدیر در سیره حضرت ابوالفضل علیه السلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)

عنوان و نام پدیدآور: غدیر در سیره حضرت ابوالفضل علیه السلام/ مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)/ محمدرضا شریفی

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: حضرت ابوالفضل - غدیر

ص: ۱

ولادت

میلاد

برخی از محققان برآنند که حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) در روز چهارم ماه شعبان سال ۲۶ هجری دیده به جهان گشود.

زندگانی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، علامه محقق حاج شیخ باقر شریف قرشی ص ۱۸

### بوسیدن دست توسط مولا

امام امیرالمؤمنین حال فرزند خود را در کودکی بشدت رعایت می کرد و عنایتی خاص به او داشت ، خصوصیات ذاتی مبتنی بر ایمان و ارزشهای عمیق انسانی خود را به فرزند منتقل می کرد و در چهره فرزندش قهرمانی از قهرمانان اسلام را مشاهده می کرد که برای مسلمانان صفحات درخشانی از سرافرازی و کرامت به یادگار خواهد گذاشت . امیرالمؤمنین پسر را غرق بوسه می کرد و فرزند، عواطف و قلب پدر را مسخر کرده بود.

مورخان نقل می کنند که : ((روزی امیرالمؤمنین ، عباس را در دامن خود گذاشت ، فرزند آستینهایش را بالا زد ثم قبل یدیه و استعبر و بکی .

سپس دستهای او را بوسید و قطرات اشک به صورت نازنینش جاری شد . ام البنین حیرت زده از این صحنه ، از امام پرسید:

چرا گریه می کنی ؟

حضرت با صدایی آرام و اندوه زده پاسخ داد: به این دو دست نگریستم و آنچه را بر سرشان خواهد آمد به یاد آوردم .

ام البنین شتابان و هراسان پرسید: چه بر سر آنها خواهد آمد؟

حضرت با آوایی مملو از غم و اندوه و تاثر گفت : آنها از ساعد قطع خواهند شد)).

این کلمات چون صاعقه ای بر ام البنین فرود آمد و قلبش را ذوب کرد و با دهشت و به سرعت پرسید:

((چرا قطع می شوند؟))

امام به او خبر داد که فرزندش در راه یاری اسلام و دفاع از برادرش ، حافظ شریعت الهی و ریحانه رسول الله (صلی الله علیه و آله ) دستانش قطع خواهند شد. ام البنین به شدت گریست.

زندگانی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، علامه محقق حاج شیخ باقر شریف قرشی ص ۲۳

طفل بدی ، مادر والا گهر برد تو را ساحت قدس پدر

چشم خداوند چو دست تو دید بوسه زد و اشک ز چشمش چکید

شاعر دیگری گوید:

{یادم ز وفای اشجع ناس آید وز چشم ترم سوده ی الماس آید

آید به جهان اگر حسین دگری هیهات برادری چو عباس آید {

## نامگذاری

در بعضی از کتب معتبر نقل شده که ، در روز ولادت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام ام البنین سلام الله علیه قنذاقه او را به دست امیر المؤمنین علیه السلام داد تا بر وی نامی بگذارد. حضرت زبان مبارک را به دیده و گوش و دهان او گردانید تا حق بگوید و حق ببیند و حق بشنود.

ثم اذن فی اذنه الیمنی و اقام فی لیسری . سپس رد گوش راست وی اذان و در گوش چپش اقامه گفت . یکی از سنتهای رسول خدا صلی الله علیه و آله که برای مسلمین ارث گذارده این است که در حین تولد فرزند، در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگویند تا از همان بدو تولد با اسامی خدا و رسول خدا و امام و ولی خدا آشنا گردد. حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام به ام البنین علیه السلام فرمود: چه اسمی بر این طفل گذارده اید؟ عرض کرد: من در هیچ امری بر شما سبقت نگرفته ام ، هر چه خودتان میل دارید اسم بگذارید. فرمود: من او را به اسم عمومیم ، عباس ، عباس نامیدم .

ص: ۲

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول

بخش ۷ ص ۱۱

### پدر

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را از ذکور و اناث به قول شیخ مفید بیست و هفت تن فرزند بود، که از جمله آنها عباس و جعفر و عثمان و عبد الله اکبر است که هر چهار در کربلا شهید گشتند.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۱، ص: ۴۵۰

### مادر

#### حضرت ام البنین سلام الله علیها

مادر گرامی و بزرگوار ابوالفضل العباس (علیه السلام) بانوی پاک، (فاطمه دخت حزام بن خالد) است. ((حزام)) از استوانه های شرافت در میان عرب به شمار می رفت و در بخشش، مهمان نوازی، دلاوری و رادمردی مشهور بود. خاندان این بانو از خاندانهای ریشه دار و جلیل القدر بود که به دلیری و دستگیری معروف بودند.

زندگانی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، علامه محقق حاج شیخ باقر شریف قرشی ص ۱۴

پیوند امام با ام البنین:

هنگامی که امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) به سوگ پاره تن و ریحانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و بانوی زنان عالمیان، فاطمه زهرا (علیها السلام) نشست، برادرش ((عقیل)) را که از عالمان به انساب عرب بود فراخواند و از او خواست برایش همسری برگزیند که زاده دلاوران باشد تا پسر دلیری به عرصه وجود برساند و سالار شهیدان را در کربلا یاری کند. عقیل، بانو ام البنین از خاندان ((بنی کلاب)) را که در شجاعت بی مانند بود، برای حضرت انتخاب کرد.

ص: ۳

زندگانی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، علامه محقق حاج شیخ باقر شریف قرشی ص ۱۵

### اهل بیت و ام البنین

اهل بیت و ام البنین

محبت بی شائبه ام البنین در حق فرزندان پیامبر و فداکاریهای فرزندان او در راه سیدالشهداء بی پاسخ نماند، بلکه اهل بیت عصمت و طهارت در احترام و بزرگداشت آنان کوشیدند و از قدردانی نسبت به آنان چیزی فروگذار نکردند. ((شهید)) که از بزرگان فقه امامیه است می گوید:

((ام البنین از زنان بافضیلت و عارف به حق اهل بیت (علیهم السّلام) بود. محبتی خالصانه به آنان داشت و خود را وقف دوستی آنان کرده بود. آنان نیز برای او جایگاهی والا و موقعیتی ارزنده قایل بودند. زینب کبری پس از رسیدن به مدینه نزدش شتافت و شهادت چهار فرزندش را تسلیت گفت و همچنین در اعیاد برای تسلیت نزد او می رفت ...)).

رفتن نواده پیامبر اکرم، شریک نهضت حسینی و قلب تپنده قیام حسین، زینب کبری، نزد ام البنین و تسلیت گفتن شهادت فرزندان برومندش، نشان دهنده منزلت والای ام البنین نزد اهل بیت (علیهم السّلام) است.

زندگانی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، علامه محقق حاج شیخ باقر شریف قرشی ص ۱۷

### مرثیه سرایی در بقیع

مرثیه سرایی در بقیع

أم البنین هر روز به اتفاق «عیید الله» فرزند قمر بنی هاشم به بقیع می رفت و برای آن حضرت نوحه سرایی می کرد، مردم مدینه از جمله مروان حکم برای شنیدن نوحه سرایی آن بانو، گرد می آمدند و از سوز و گداز آن نوحه سرایی می گریستند، آنجا که می فرمود:

یا من رأی العباس کّر علی جماهیر النقد

ص: ۴

و و راه من أبناء حیدر کلّ لیث ذی لبد

انبث أن ابنی اصیب برأسه مقطوع ید

و یلی علی شبلی أمال برأسه ضرب العمد

لو کان سیفک فی ید یک لما دنا [منک] أحد

یعنی: ای کسانی که عباس را دیده اید بر گله گوسفندان حمله می برد. و پشت سرش فرزندان حیدر هر یک به سان شیری شجاع بودند. به من خیر دادند که گرز آهنین بر سر فرزندم زده اند و دست هایش از بدن جدا شده بود. دل ها برای شیر بچه ام بسوزد که عمود بر سرش نواختند.

عباسم! اگر شمشیر در دست داشتی، کسی جرأت نزدیک شدن به تو را نداشت.

و نیز می فرمود

لا تدعوتی و یک ام البنین تذکرینی بلیوث العرین

کانت بنون لی ادعی بهم و الیوم اصبحت و لا من بنین

أربعة مثل نسور الربی قد واصلوا الموت بقطع الوتین

تنازع الخرصان أشلائهم فکلهم أمسی صریعا طعین

یا لیت شعری أ کما أخبروا بأنّ عبّاسا قطع الیمین

یعنی دیگر مرا ام البنین نخوانید که من را به یاد شیر بچه هایم می افکنید. تا وقتی چهار پسر داشتم ام البنین بودم، ولی امروز دیگر پسری ندارم که مرا ام البنین گویند. چهار پسر داشتم که چون ستاره می درخشیدند بر سر جنازه هایشان نیزه ها با یکدیگر در افتادند و همه آن ها از ضربت نیزه بر زمین افتادند و همه با قطع رگ های گردنشان به شهادت پیوستند. ای کاش می دانستم همان گونه که خبر دادند، آیا درست است که دست راست عباسم از بدن جدا شده است.

سلحشوران طف، ترجمه إبصار العین، ص: ۸۲

ص: ۵



## القاب و کنیه

### قمر بنی هاشم

قمر بنی هاشم

چنان جمال دل آرا و طلعتی زیبا داشت که او را ماه بنی هاشم می گفتند، و چندان جسیم و بلند بالا بود که بر پشت اسب قوی و فربه که می نشست پای مبارکش بر زمین می کشید.

الزام است به این نکته توجه شود که بنی هاشمی که در زیبایی گوی سبقت را از خلق ربوده بودند عباس گل سرسبد آنها و ماه آنها لقب گرفته).

منتهی الآمال فی تواریخ النبى و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۲، ص: ۸۸۱

تاج شهیدان همه عالمی دست علی ماه بنی هاشمی

و نقل شده روشنائی صورت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام هر تاریکی یی را روشن می کرد و جمال و هیئت او به اندازه ای بود که هر گاه دست به دست علی اکبر داده و در کوچه مدینه عبور می کردند، زن و مرد کوچه برای زیارت جمال آن دو جوان از هم سبقت می گرفتند.

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول

بخش ۷ ص ۱۷

### باب الحوائج

باب الحوائج

بر اثر بروز کرامات و قضای حاجات متوسلین به او در السنه و افواه و خاصه به این لقب مشهور گردید.

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول

بخش ۷ ص ۲۱

هم تو باب الحوائج همه ای هم چراغ دل دو فاطمه ای

مرحوم شیخ محمد مهدی حائری مازندرانی می نویسد:

از یکی از اساتید شنیدم که مردی خیر و شایسته کار از ساکنان کربلا دارای فرزندی صالح بود، آن فرزند بیمار شد. پس او را به حرم مطهر حضرت ابوالفضل علیه السلام آورد و حضرت را برای شفای فرزندش نزد خداوند وسیله قرارداد و به آن بزرگوار متوسل

شد.

ص: ۶

صبح که شد یکی از دوستانش نزد وی آمد و گفت: دیشب خوابی دیده ام که می خواهم برایت نقل کنم: در خواب دیدم که گویا حضرت

عباس علیه السلام شفای پسر تو را از خدا خواست، ملکی از جانب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نزد حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام آمد و به او عرض کرد: رسول خدا می فرماید: درباره شفای این جوان وساطت نکن؛ زیرا که عمر وی به پایان رسیده و روزگار او تمام شده است.

حضرت عباس علیه السلام فرمود: از طرف من به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سلام برسان و بگو برای شفا او من تو را نزد خدا شفیع قرار میدهم و از خدا می خواهم که وی را شفاعت فرماید.

آن فرشته برگشت و همان پیام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای حضرت عباس علیه السلام آورد تا سه مرتبه و حضرت همان پاسخ را داد.

در مرتبه چهارم که آن فرشته پیام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را رساند، قمر بنی هاشم علیه السلام با حالت دگرگون بلند شد عرض کرد: ای رسول خدا، مگر این گونه نیست که خداوند مرا باب الحوائج نامید و مردم این را میدانند و به من متوسل می شوند و شفا می خواهند اگر من باب الحوائج نیستم (و بنیاست این جوان شفا نیابد) پس این نام از من برداشته شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تبسمی کرد و فرمود: برگرد خدا چشم تو را روشن کرد و تو باب الحوائجی، برای هر که می خواهی شفاعت کن، و خداوند این جوان بیمار را به برکت تو شفا داد.

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول

بخش ۱۳ ص ۳

### ابو الفضل

ابو الفضل

مشهورترین کنیه آن حضرت ، ابوالفضل است ، چون فرزندی به نام فاضل داشته ، بلکه می توان گفت پدر تمام فضایل انسانیت و کمال بوده است .

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول

بخش ۷ ص ۱۶

### سقا

سقا

ابو مخنف روایت کرده: وقتی آب به روی حسین علیه السلام و یارانش بسته شد و هنوز جنگ در نگرفته بود، تشنگی بر حسین علیه السلام و یاران حضرت چیره شد، امام علیه السلام برادرش عباس را فرا خواند و او را به اتفاق سی سواره و بیست پیاده، شبانگاه به آوردن آب مأموریت داد، آنان به آب نزدیک شدند و پیشاپیش آنان پرچمدارشان نافع بن هلال در حرکت بود، عمرو بن حجاج [نگهبان آب] از ورود آن ها جلوگیری به عمل آورد ولی آنان دست به شمشیر برده و وارد شریعه شدند و مشک های خود را پر از آب نمودند و به سمت خیمه ها آوردند و عباس علیه السلام و نافع، در مسیر حرکت، دشمن را از آن ها دور و بر آنان حمله می بردند تا اینکه مشک های آب را به حسین علیه السلام رساندند، از این رو ابو الفضل علیه السلام سقا و ابو قریه (صاحب مشک آب) نامیده شد.

سلحشوران طف، ترجمه إِبصار العین، ص: ۷۲

همقدم قافله سالار عشق ساقی عشاق و علمدار عشق

### علمدار

### شجاع ترین فرد لشکر

شجاع ترین فرد لشکر

امام حسین علیه السلام به دلیل مشاهده تواناییهای نظامی فوق العاده در برادر خود، پرچم را تنها به ایشان سپردند و از میان اهل بیت و اصحاب ، او را نامزد این مقام کردند؛ زیرا در آن هنگام سپردن پرچم سپاه از بزرگترین مقامهای حساس در سپاه به شمار می

رفت و تنها دلاوران و کارآمدان ، بدین امتیاز مفتخر می گشتند. حضرت عباس نیز پرچم را با دستانی پولادین بر فراز سر برادر بزرگوارش به اهتزاز درآورد و از هنگام خروج از مدینه تا کربلا، همچنان در دست داشت . پرچم از دست حضرت به زمین نیفتاد مگر پس از آنکه دو دست خود را فدا کرد و در کنار رود علقمی به خاک افتاد.

ص: ۸

زندگانی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، علامه محقق حاج شیخ باقر شریف قرشی ص ۲۱

همقدم قافله سالار عشق ساقی عشاق و علمدار عشق

### أنت حامل لوائی

أنت حامل لوائی

....عباس علیه السلام نزد برادر آمد و از او اجازه میدان خواست. امام علیه السلام بدو فرمود: «أنت حامل لوائی؛ تو پرچمدار من هستی».

سلحشوران طف، ترجمه إِبصار العین، ص: ۷۹

### ابو القربه

ابو القربه

ابو مخنف روایت کرده: وقتی آب به روی حسین علیه السلام و یارانش بسته شد و هنوز جنگ در نگرفته بود، تشنگی بر حسین علیه السلام و یاران حضرت چیره شد، امام علیه السلام برادرش عباس را فرا خواند و او را به اتفاق سی سواره و بیست پیاده، شبانگاه به آوردن آب مأموریت داد، آنان به آب نزدیک شدند و پیشاپیش آنان پرچمدارشان نافع بن هلال در حرکت بود، عمرو بن حجاج [نگهبان آب] از ورود آن ها جلوگیری به عمل آورد ولی آنان دست به شمشیر برده و وارد شریعه شدند و مشک های خود را پر از آب نمودند و به سمت خیمه ها آوردند و عباس علیه السلام و نافع، در مسیر حرکت، دشمن را از آن ها دور و بر آنان حمله می بردند تا اینکه مشک های آب را به حسین علیه السلام رساندند، از این رو ابو الفضل علیه السلام سقا و ابو قریه (صاحب مشک آب) نامیده شد.

سلحشوران طف، ترجمه إِبصار العین، ص: ۷۲

### عبد صالح

ابو القربه

امام صادق علیه السلام در فرازی از زیارت، به عموی بزرگوار خود می فرماید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ

سلام بر تو ای بنده شایسته

(کلیات مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام)



پس او براستی عبد صالح بوده ، و چه خوب است نماز گزاران توجه داشته باشند که وقتی در اسلام آخر نماز می گویند (السلام علینا و علی عبادالله الصالحین ) سلام به آن حضرت هم داده و می دهند، از هر کجا که باشند.

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول

بخش ۸ ص ۱۰

### کبش الکتیبه

کبش الکتیبه :

لقبی است که به بالاترین رده فرماندهی سپاه به سبب حسن تدبیر و دلاوری که از خود نشان می دهد و نیروهای تحت امر خود را حفظ می کند، داده می شود. این نشان دلیری ، به دلیل رشادت بی مانند حضرت عباس در روز عاشورا و حمایت بی دریغ از لشکر امام حسین ( علیه السلام ) بدو داده شده است . ابوالفضل در این روز، نیرویی کوبنده در سپاه برادر و صاعقه ای هولناک بر دشمنان اسلام و پیروان باطل بود.

زندگانی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، علامه محقق حاج شیخ باقر شریف قرشی ص ۲۱

### غدیر در سیره حضرت ابوالفضل علیه السلام

#### صاحب غدیر

#### اطاعت از صاحب غدیر

بعضی نقل کرده اند: حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در شب ۲۱ رمضان سال چهارم هجری (شب شهادت خویش ) ابوالفضل العباس علیه السلام را در اغوش گرفت و به سینه چسبانید و فرمود: پسرم بزودی در روز قیامت به وسیله تو چشم روشن می گردد. آنگاه افزود:

ولدی ، اذا کان یوم عاشوراء و دخلت المشرعه ، ایاک تشرب الماء و اءخوئک الحسین عطشان ، پسرم هنگامی که روز عاشورا فرا رسید و بر شریعه آب وارد شدی ، مبادا آب بیاشامی در حالیکه برادرت تشنه است .

ص: ۱۰



چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول

بخش ۱۱ ص ۱

آب فرات از ادب توست مات! موج زند اشک به چشم فرات!

### دفاع از صاحب غدیر

روایت شده که در یکی از روزهای جنگ صفین، مردم دیدند از لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام جوانی نقاب به صورت انداخته، هیبت و صلابت و شجاعت از او ظاهر و هویداست و تقریباً به سن شانزده ساله می باشد، بیرون آمد و اسب خود را در میدان جولانی داد و مبارز طلبید. معاویه ابوالشعثاء را به حرب او فرمان داد. ابوالشعثاء گفت: مردم شام مرا با هزار سوار مقابل می دانند و تو می خواهی مرا به جنگ کودک بفرستی؟! من هفت پسر دارم، یکی از آنان را به جنگ او می فرستم تا حساب او را برسد! ابوالشعثاء پسر اولش را به میدان فرستاد ولی او کشته شد و پس از وی بترتیب یکایک پسران وی گام در میدان نهادند و جوان نقابدار آنان را نیز به جهنم فرستاد.

ابوالشعثاء، که اوضاع را اینچنین دید، دنیا در نظرش تاریک شده و خود به میدان آمد اما او نیز کشته شد و دیگر کسی جرأت میدان رفتن را نکرد. آنگاه جوان نقابدار عنان به جانب لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام برگردانید. اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام از شجاعت وی سخت در حیرت بودند و از خود می پرسیدند که این جوان نقابدار کیست؟ تا آنکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن جوان را طلبید و نقاب از صورت مبارک وی برداشت، آنگاه بود که دید وی قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس است.

ص: ۱۱

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول

بخش ۸ ص ۲۲

## وارث غدیر

### اطاعت از وارث غدیر

#### مدال افتخار از لسان رئیس مذهب

امام صادق علیه السلام در زیارت عموی خود می فرماید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ سَلَّمَ

سلام بر تو ای بنده شایسته فرمانبر خدا و رسول خدا، و امیر مؤمنان و حسن و حسین (درود خدا بر آنان باد)،

(کلیات مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام)

#### اطاعت در روز عاشورا

چون آن جناب، تنهایی برادر خود را دید به خدمت برادر آمده عرض کرد: ای آقای من! آیا رخصت می فرمایی که جان خود را فدای تو گردانم؟

حضرت از استماع سخن جان سوز او به گریه آمد و گریه سختی نمود، پس فرمود: ای برادر! تو صاحب لوای منی چون تو نمایی کس با من نماند.

أبو الفضل علیه السَّلام عرض کرد: سینه ام تنگ شده و از زندگانی دنیا سیر گشته ام و اراده کرده ام که از این جماعت منافقین خون خواهی خود کنم.

حضرت فرمود: پس الحال که عازم سفر آخرت گردیده ای، پس طلب کن از برای این کودکان کمی از آب، پس حضرت عباس علیه السَّلام حرکت فرمود و در برابر صفوف لشکر ایستاد و لوای نصیحت و موعظت افراشت و هر چه توانست پند و نصیحت کرد. کلمات آن بزرگوار اصلاً در قلب آن سنگ دلان اثر نکرد.

لاجرم حضرت عباس علیه السَّلام به خدمت برادر شتافت و آنچه از لشکر دید به عرض برادر رسانید، و به سوی شریعه حرکت نمود.

ص: ۱۲

{نکته قابل توجه اینکه: در آن بهبوهه جنگ و آن شرایط سخت و عباس با آن شجاعت، روی امر امام خود حرفی نزد. مثلاً اینکه بگذار ابتدا بروم میدان، و دشمن را آرام کنم و جولانی دهم و بعد دنبال آب بروم، خیر، بلا فاصله به دنبال امتثال امر امام خود راهی شریعه شد، این است مطیع امر حجت خدا بودن}.

منتهی الآمال فی تواریخ النبى و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۲، ص: ۸۸۲

## دفاع از وارث غدیر

### بر بام کعبه

خطبه حضرت ابوالفضل علیه السلام بر بام کعبه در ستایش سیدالشهدا علیه السلام

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام روز هشتم ذیحجه سال ۶۰ هجری قمری و زمانی که قافله امام حسین علیه السلام قصد ترک مکه و عزیمت به کربلا را داشت، بر بام کعبه خطبه ای در ستایش از سیدالشهداء ایراد فرمود.

آنچه در پی می آید متن این خطبه پرشور است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَ هَذَا (اشاره به بیت الله الحرام) بِقُدُومِ آيِهِ، مَنْ كَانَ بِالْأَمْسِ بَيْتًا أَصْبَحَ قِبْلَةً.

اَيُّهَا الْكُفْرَةُ الْفَجْرَةُ اتَّصِدُّوْنَ طَرِيقَ الْبَيْتِ لِإِمَامِ الْبَرَّةِ؟ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْ سَائِرِ الْبَرِيَّةِ؟ وَمَنْ هُوَ أَدْنَى بِهِ؟ وَ لَوْلَا- حَكَمَ اللَّهُ الْجَلِيَّةَ وَ أَسْرَأَتْهُ الْعَلِيَّةَ وَ اخْتِبَارُهُ الْبَرِيَّةَ لِطَارِ الْبَيْتِ إِلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يَمْشِيَ لَدَيْهِ قَدْ اسْتَلَمَ النَّاسُ الْحَجْرَ وَ الْحَجْرُ يَسْتَلِمُ يَدَيْهِ وَ لَوْ لَمْ تَكُنْ مَشِيَّةً مَوْلَايَ مَجْبُوهَةً مِنْ مَشِيَّةِ الرَّحْمَنِ، لَوَقَعْتُ عَلَيْكُمْ كَالسَّقْرِ الْغَضْبَانِ عَلَى عَصَافِيرِ الطَّيْرَانِ.

أَتَخَوِّفُونَ قَوْمًا يَلْعَبُ بِالْمَوْتِ فِي الطُّفُولِيَّةِ فَكَيْفَ كَانَ فِي الرُّجُولِيَّةِ؟ وَ لَفَدَيْتُ بِالْحَامَاتِ لِسَيِّدِ الْبَرِيَّاتِ دُونَ الْحَيَوَانَاتِ.

هَيْهَاتَ فَانظُرُوا ثُمَّ انظُرُوا مِمَّنْ شَارِبُ الْخَمْرِ وَ مِمَّنْ صَاحِبُ الْحَوْضِ وَ الْكَوْثَرِ وَ مِمَّنْ فِي بَيْتِهِ الْوَحْيُ وَ الْقُرْآنُ وَ مِمَّنْ فِي بَيْتِهِ اللَّهْوَاتُ وَ الدَّنَسَاتُ وَ مِمَّنْ فِي بَيْتِهِ التَّطْهِيرُ وَ الْآيَاتِ.

ص: ۱۳

وَأَنْتُمْ وَقَعْتُمْ فِي الْعَلْطَةِ الَّتِي قَدْ وَقَعَتْ فِيهَا الْقُرَيْشُ لِأَنَّهُمْ ارْتَدُّوا قَتَلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنْتُمْ تُرِيدُونَ قَتْلَ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ وَ لَا يُمْكِنُ لَهُمْ مَادَامَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيًّا وَ كَيْفَ يُمْكِنُ لَكُمْ قَتْلَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا دُمْتُ حَيًّا سَلِيًّا؟

تَعَالُوا أُخْبِرْكُمْ بِسَبِيلِهِ بَادِرُوا قَتْلِي وَ اضْرِبُوا عُنُقِي لِيَحْضَلَ مُرَادُكُمْ لِابْلِغِ اللَّهُ مِدَارَكُمْ وَ بَدِّدَا عَمَارَكُمْ وَ أَوْلَادَكُمْ وَ لَعَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَجْدَادِكُمْ.

ترجمه :

به نام خداوند بخشنده مهربان

سپاس خدای را که بیت الله را با قدوم پدرش (منظور امام حسین علیه السلام است) مشرف کرد؛ کسی که دیروز بیت بود، [امروز] قبله گردید.

ای ناسپاسان گناهکار آیا راه بیت را بر امام نیکوکاران می بندید؟ چه کسی سزاوارتر به این بیت است از دیگر موجودات؟ و چه کسی نزدیکترین به این خانه است؟ و اگر حکمت های خداوند بلند مرتبه نبود و اسرار بالا و امتحانات موجودات نبود، همانا بیت به سوی ایشان [امام حسین علیه السلام] پرواز می کرد؛ قبل از اینکه مردم حجر را لمس کنند، حجر دستانش [امام حسین علیه السلام] را استلام می کند و اگر خواست مولای من خواست خداوند رحمن نبود هر آینه بر سر شما مانند باز شکاری که بر گنجشکان فرود می آید نازل می شدم.

آیا قومی را که مرگ را در کودکی به بازی می گرفتند می ترسانید، در حالیکه الان در مردانگی قرار دارند. همه جانم فدای آقا و مولای همه موجودات که برتر از حیوانات [هستند].

هیئات بنگرید سزاوار است از چه کسی پیروی کنید، به کسی که شراب می نوشد [مراد یزید ملعون است] یا کسی که صاحب حوض و کوثر است؛ کسی که در خانه وحی و قرآن است [مراد امام حسین علیه السلام است] یا کسی که در بیتش اسباب لهو و نجاست است [مراد یزید ملعون است]؛ و یا کسی که در خانه اش نزول آیات [نشانه ها] و [آیه] تطهیر است.

ص: ۱۴

شما در غلطی واقع شدید که قریش واقع شدند. چرا که اراده قتل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را کردند و شما اراده قتل پسر دختر پیامبرتان را و [این حيله] برای ایشان تا وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام زنده بود ممکن نشد. پس چگونه ممکن است کشتن ابا عبدالله الحسین علیه السلام تا وقتی که من زنده ام؟

بیاید تا به راهش [راه کشتن امام حسین علیه السلام] آگاهتان کنم؛ پس مبادرت به کشتن من کنید، و گردنم را بزنید تا به مقصودتان برسید. خدا شما را به مقصودتان نرساند و عمرتان و فرزندانتان را کوتاه کند و لعنت خدا بر شما و پدرانتان [که قصد کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را داشتند] باد.

### بارد امان نامه

.....شمر به نزدیک لشکر امام علیه السلام آمد و بانگ زد که کجایند فرزندان خواهر من: عبد الله و جعفر و عثمان و عباس؟ چه آن که مادر این چهار برادر «امّ البنین» از قبیله بنی کلاب بود که شمر ملعون نیز از این قبیله بوده.

و جناب امام حسین علیه السلام بانگ او را شنید، برادران خود را امر فرمود که جواب او را دهید، اگر چه فاسق است لکن با شما قرابت و خویشی دارد.

پس آن سعادتمندان با آن شقی گفتند: چه بود کارت؟

گفت: ای فرزندان خواهر من! شماها در امانید، با برادر خود حسین رزم ندهید، از دور برادر خود کناره گیرید و سر در طاعت امیر المؤمنین یزید در آورید!

جناب عباس بن علی علیه السلام بانگ بر او زد که: بریده با دستهای تو و لعنت باد بر امانی که تو از برای ما آوردی! ای دشمن خدا! امر می کنی ما را که دست از برادر و مولای خود حسین بن فاطمه علیه السلام برداریم و سر در طاعت ملعونان و فرزندان ملاحینان در آوریم؟ آیا ما را امان می دهی و از برای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم امان نیست؟! شمر از شنیدن این کلمات خشمناک شد و به لشکرگاه خویش باز گشت.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۲، ص: ۷۹۲

چون نهم ماه محرم رسید

کار بدانجا که نباید کشید

از عقب خیمه صدر جهان

شاه فلک جاه ملک پاسبان

شمر به آواز ترا زد صدا

گفت کجایید بنو اختنا

تا برهاند ز هنگامه ات

داد نشان خط امان نامه ات

رنگ پرید از رخ زیبای تو

لرزه بیفتاد بر اعضای تو

من به امان باشم و، جان جهان

از دم شمشیر و سنان بی امان؟!

دست تو نگرفت امان نامه را

تا که شد از پیکر پاکت جدا

مزد تو شد دست شه لافتی

### اولین وفادار و مدافع در شب عاشورا

....پس همین که شب عاشورا نزدیک شد حضرت امام حسین علیه السلام اصحاب خود را جمع کرد، حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرموده که: من در آن وقت مریض بودم، با آن حال نزدیک شدم و گوش فرا داشتم تا پدرم چه می فرماید، شنیدم که با اصحاب خود گفت:

اثنی علی الله أحسن التناء (تا آخر خطبه که حاصلش به فارسی این است):

ثنا می‌کنم خداوند خود را به نیکوتر ثناها، و حمد می‌کنم او را بر شدت و رخاء، ای پروردگار من، سپاس می‌گزارم تو را بر این که ما را به تشریف نبوت تکریم فرمودی، و قرآن را تعلیم ما نمودی، و به معضلات دین ما را دانا کردی، و ما را گوش شنوا و دیده بینا و دل دانا عطا کردی، پس بگردان ما را از شکر گزاران خود.

پس فرمود: اما بعد، همانا من اصحابی باوفاتر و بهتر از اصحاب خود نمی‌دانم، و اهل بیته از اهل بیت خود نیکوتر ندانم، خداوند شما را جزای خیر دهداد و الحال آگاه باشید که من گمان دیگر در حق این جماعت داشتم و ایشان را در طریق اطاعت و متابعت خود پنداشتم. اکنون آن خیال دیگر گونه صورت بست.

ص: ۱۶

لاجرم بیعت خود را از شما برداشتم و شما را به اختیار خود گذاشتم تا به هر جانب که خواهید کوچ دهید و اکنون پرده شب شما را فرو گرفته، شب را مطیبه رهوار خود قرار دهید و به هر سو که خواهید بروید، چه این جماعت مرا می جویند، چون به من دست یابند به غیر من پردازند.

چون آن جناب سخن بدین جا رسانید، برادران و فرزندان و برادرزادگان و فرزندان عبد الله [بن] جعفر عرض کردند: برای چه این کار کنیم آیا برای آن که بعد از تو زندگی کنیم؟ خداوند هرگز نگذارد که ما این کار ناشایسته را دیدار کنیم.

اول کسی که به این کلام ابتدا کرد عباس بن علی علیهما السلام بود، پس از آن سایرین متابعت او کردند و بدین منوال سخن گفتند.

الإرشاد للمفید / ترجمه رسولى محلاتى، ج ۲، ص: ۹۴

مکتب تو مکتب عشق و وفاست درس الفبای تو صدق و صفاست

### محافظة از خیام حرم

.... و تا حضرت ابا الفضل زنده بود، لشکر را یارای نزدیک شدن به خیمه ها و تعرض به آن حضرت نبود و همه انتظار داشتند که پرچم ابا الفضل سرنگون شود و راه آنها باز شود.

در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص: ۴۳۶

### با علمداری لشکر امام

چون صبح شد حسین علیه السلام پس از نماز بامداد یاران خویش را برای جنگ بصف کرده ایشان را که سی و دو نفر سواره و چهل تن پیاده بودند ترتیب داد و زهیر بن قین را سمت راست لشکر و حبیب بن مظاهر را در سمت چپ و پرچم جنگ را بدست برادرش عباس سپرد، و خیمه را در پشت سر قرار داد، اطراف آن را که پیش از آن خندق کنده بودند پر از هیزم و چوب نموده آتش زند از بیم آنکه دشمن از پشت سرشان نیاید.

ص: ۱۷



ارشاد-ترجمه رسولی محلاتی، ج ۲، ص: ۹۸

### با نصیحت و موعظه

چون آن جناب، تنهایی برادر خود را دید به خدمت برادر آمده عرض کرد: ای برادر! آیا رخصت می فرمایی که جان خود را فدای تو گردانم؟

حضرت از استماع سخن جان سوز او به گریه آمد و گریه سختی نمود، پس فرمود: ای برادر! تو صاحب لوی منی چون تو نمایی کس با من نماند.

أبو الفضل علیه السّلام عرض کرد: سینه ام تنگ شده و از زندگانی دنیا سیر گشته ام و اراده کرده ام که از این جماعت منافقین خون خواهی خود کنم.

حضرت فرمود: پس الحال که عازم سفر آخرت گردیده ای، پس طلب کن از برای این کودکان کمی از آب، پس حضرت عباس علیه السّلام حرکت فرمود و در برابر صفوف لشکر ایستاد و لوی نصیحت و موعظت افراشت و هر چه توانست پند و نصیحت کرد. کلمات آن بزرگوار اصلا در قلب آن سنگ دلان اثر نکرد.

لاجرم حضرت عباس علیه السّلام به خدمت برادر شتافت و آنچه از لشکر دید به عرض بر در رسانید.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۲، ص: ۸۸۲

### با به دنبال آب رفتن

#### قبل از روز عاشورا

ابو مخنف روایت کرده: وقتی آب به روی حسین علیه السّلام و یارانش بسته شد و هنوز جنگ در نگرفته بود، تشنگی بر حسین علیه السّلام و یاران حضرت چیره شد، امام علیه السّلام برادرش عباس را فرا خواند و او را به اتفاق سی سواره و بیست پیاده، شبانگاه به آوردن آب مأموریت داد، آنان به آب نزدیک شدند و پیشاپیش آنان پرچمدارشان نافع بن هلال در حرکت بود، عمرو بن حجاج [نگهبان آب] از ورود آن ها جلوگیری به عمل آورد ولی آنان دست به شمشیر برده و وارد شریعه شدند و مشک های خود را پر از آب نمودند و به سمت خیمه ها آوردند و عباس علیه السّلام و نافع، در مسیر حرکت، دشمن را از آن ها دور و بر آنان حمله می بردند تا اینکه مشک های آب را به حسین علیه السّلام رساندند.

ص: ۱۸

سلحشوران طف، ترجمه إِبصار العین، ص: ۷۲

### در روز عاشورا

.... امام حسین علیه السلام فرمودند: از برای این کودکان کمی از آب طلب کن، پس حضرت عباس علیه السلام حرکت فرمود و در برابر صفوف لشکر ایستاد و لوای نصیحت و موعظت افراشت و هر چه توانست پند و نصیحت کرد. کلمات آن بزرگوار اصلا در قلب آن سنگ دلان اثر نکرد.

لاجرم حضرت عباس علیه السلام به خدمت برادر شتافت و آنچه از لشکر دید به عرض بر در رسانید.

کودکان ندای العطش العطش در آوردند، جناب عباس علیه السلام بی تابانه سوار بر اسب شده و نیزه بر دست گرفت و مشکی برداشت و آهنگ فرات نمود شاید که آبی به دست آورد. پس چهار هزار تن که موکل بر شیعه فرات بودند دور آن جناب را احاطه کردند و تیرها به چله کمان نهاده و به جانب او انداختند، جناب عباس علیه السلام چون شیر

برایشان حمله کرد و از هر طرف که حمله می کرد لشکر را متفرق می ساخت تا آن که به روایتی هشتاد تن را به خاک هلاک افکند، پس وارد شریعه شد و خود را به آب فرات رسانید. چون از زحمت گیرودار و شدت عطش جگرش تفته بود خواست آبی به لب خشک تشنه خود رساند دست فرا برد و کفی از آب برداشت، تشنگی سید الشهداء علیه السلام و اهل بیت او را یاد آورد آب را از کف بریخت:

پر کرد مشک و پس کفی از آب برگرفت

می خواست تا که نوشد از آن آب خوشگوار

آمد به یادش از جگر تشنه حسین علیه السلام

چون اشک خویش ریخت ز کف آب و شد سوار

ص: ۱۹

شد با روان تشنه ز آب روان روان

دل پر ز جوش و مشک به دوش آن بزرگوار

کردند حمله جمله بر آن شیل مرتضی

یک شیر در میانه گرگان بیشمار

یک تن کسی ندیده و چندین هزار تیر

یک گل کسی ندیده و چندین هزار خار

مشک را پر آب نمود و بر کتف راست افکند و از شریعه بیرون شتافت تا مگر خویش را به لشکرگاه برادر برساند و کودکان را از زحمت تشنگی برهاند. لشکر که چنین دیدند راه او را گرفتند و از هر جانب او را احاطه کردند....

منتهی الآمال فی تواریخ النبى و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۲، ص: ۸۸۲

### در موقع قطع ید

....حضرت عباس آن لشکر را پراکنده نمود. زید بن ورقا در پشت درخت خرمائی کمین نمود و حکیم بن طفیل او را امداد کرد تا دست راست آن حضرت را جدا کرد. آن بزرگوار شمشیر را بدست چپ گرفت و پس از اینکه بدشمن حمله نمود این رجز را خواند:

و الله ان قطعتموا یمینی انی احامی ابداء عن دینی

و عن امام صادق الیقین نجل النبى الطاهر الامین

بخدا قسم اگر دست راستم را قطع کنید من دائما از دین خویشتن حمایت مینمایم .

و از امامی که صدق او یقین است و نسل پیامبر پاک و امین میباشد دفاع میکنم.

سپس آن بزرگمرد وفادار بقدری کار زار کرد که ناتوان شد...

زندگانی حضرت امام حسین علیه السلام ( ترجمه [جلد ۴۵ بحار الأنوار]، ص: ۶۲)

### خصائص

المطیع لله ولرسوله و...

روز ناسوعا

....سپس عمر بن سعد فریاد زد: ای لشکر خدا سوار شوید، و بیهشت مزده گیرید، پس لشکر سوار شده تا هنگام غروب بنزد حسین علیه السلام و یارانش یورش بردند، در آن هنگام حسین علیه السلام جلوی خیمه خود نشسته بود و بر شمشیر خود تکیه زده و سر بر زانو نهاده خواب رفته بود، خواهر آواز خروش لشکر شنید، بنزدیک برادر آمده گفت: برادر آیا این هیاهو و آواز خروش را نشنوی که نزدیک شده؟ حسین علیه السلام سر برداشت و فرمود: همانا من رسول خدا (ص) را اکنون در خواب دیدم که بمن فرمود: تو بنزد ما خواهی آمد، پس خواهرش (که این حرف را شنید) مشت بصورت زده فریاد کرد: وای، حسین علیه السلام باو فرمود:

ص: ۲۰

خواهرم وای بر تو نیست، آرام و خموش باش خدایت رحمت کند، پس عباس پیش آمده عرض کرد: برادر جان لشکر بنزد تو آمد!

حضرت برخاسته به عباس فرمود: برادرم تو بجای من سوار شو (یا فرمود: جانم بقربانت سوار شو) و بنزد اینان برو و بایشان بگو: چیست شما را و چه میخواهید، و از سبب آمدن ایشان پرسش کن، پس عباس با گروهی حدود بیست نفر سوار که در میان ایشان بود زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر بنزد آن لشکر آمده عباس بآنان فرمود: چه میخواهید و چه اراده دارید؟ گفتند: دستور از امیر رسیده که بشما پیشنهاد کنیم بحکم او تن داده و تسلیم شوید یا با شما جنگ کنیم؟ فرمود: پس شتاب نکنید تا بنزد اَبی عبد الله بروم و سخن شما را بعرض آن حضرت برسانم، آنان باز ایستاده گفتند: برو و این پیغام را باو برسان و هر پاسخی داد نیز باطلاع ما برسان، پس عباس بتهائی بنزد حسین علیه السلام بازگشت که جریان را بعرض رساند، و همراهان او (یعنی زهیر و حبیب و دیگران) آنجا در جلوی لشکر ایستاده با آن مردم سخن میگفتند و آنان را موعظه کرده اندرز میدادند و از جنگ با حسین علیه السلام بازشان میداشتند، عباس بنزد حسین علیه السلام آمده سخن لشکر را بآن حضرت گفت، حضرت فرمود: بنزد ایشان بازگرد و اگر میتوانی تا فردا از ایشان مهلت بگیر و امشب ایشان را از ما باز گردان شاید ما امشب برای پروردگار خود نماز خوانده دعا کنیم و از او آمرزشخواهی نمائیم زیرا خدا خود میداند همانا من نماز و تلاوت کتابش قرآن و دعای بسیار و استغفار را دوست دارم، پس عباس بنزد آن لشکر آمد و با فرستاده عمر بن سعد بازگشت و آن فرستاده گفت: ما امشب تا فردا بشما مهلت دهیم، پس اگر تسلیم شدید شما را بنزد امیر عبید الله بن زیاد خواهیم برد، و گر نه دست از شما برنداریم (این پیغام را رسانید) و بازگشت.

{جالب اینکه حضرت عباس با این همه کمالات و شجاعتی که دارا بود، از جانب خود مطلبی به لشکر کفر نفرمود، بلکه فرمود: پس شتاب نکنید تا بنزد اَبی عبد الله بروم و سخن شما را بعرض آن حضرت برسانم و کسب تکلیف کنم.

مطلب دیگر اینکه: وقتی امام حسین فرمودند: امشب را مهلت بگیر امتثال امر نمود و مطیع محض امام زمان خود بود و به امام خود پیشنهادی ارائه نداد. این نیست مگر مطیع محض حجت خدا بودن، که از معرفت شخص سرچشمه می گیرد.

الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی، ج ۲، ص: ۹۲

## روز عاشورا

چون آن جناب، تنهایی برادر خود را دید به خدمت برادر آمده عرض کرد: ای آقای من! آیا رخصت می فرمایی که جان خود را فدای تو گردانم؟

حضرت از استماع سخن جان سوز او به گریه آمد و گریه سختی نمود، پس فرمود: ای برادر! تو صاحب لوی منی چون تو نمایی کس با من نماند.

أبو الفضل علیه السّلام عرض کرد: سینه ام تنگ شده و از زندگانی دنیا سیر گشته ام و اراده کرده ام که از این جماعت منافقین خون خواهی خود کنم.

حضرت فرمود: پس الحال که عازم سفر آخرت گردیده ای، پس طلب کن از برای این کودکان کمی از آب، پس حضرت عباس علیه السّلام حرکت فرمود و در برابر صفوف لشکر ایستاد و لوی نصیحت و موعظت افراشت و هر چه توانست پند و نصیحت کرد. کلمات آن بزرگوار اصلا در قلب آن سنگ دلان اثر نکرد.

لاجرم حضرت عباس علیه السّلام به خدمت برادر شتافت و آنچه از لشکر دید به عرض برادر رسانید، و به سوی شریعه حرکت نمود.

{نکته قابل توجه اینکه: در آن بهبوه جنگ و آن شرایط سخت و عباس با آن شجاعت، روی امر امام خود حرفی نزد. مثلاً اینکه بگذار ابتدا بروم میدان، و دشمن را آرام کنم و جولانی دهم و بعد دنبال آب بروم، خیر، بلافاصله به دنبال امتثال امر امام خود راهی شریعه شد، این است مطیع امر حجت خدا بودن.

ص: ۲۲

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۲، ص: ۸۸۲

### اطاعت امر پدر در شریعه فرات

بعضی نقل کرده اند: حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در شب ۲۱ رمضان سال چهلم هجری (شب شهادت خویش) ابوالفضل العباس علیه السلام را در اغوش گرفت و به سینه چسباند و فرمود: پسرم بزودی در روز قیامت به وسیله تو چشم روشن می گردد. آنگاه افزود:

ولدی ، اذا كان يوم عاشوراء و دخلت المشرعه ، اياك تشرب الماء و اءخوك الحسين عطشان ، پسرم هنگامی که روز عاشورا فرا رسید و بر شریعه آب وارد شدی ، مبادا آب بیاشامی در حالیکه برادرت تشنه است .

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول

بخش ۱۱ ص ۱

آب فرات از ادب توست مات ! موج زند اشک به چشم فرات !

### از زبان معصوم

امام صادق علیه السلام در زیارت عمومی خود می فرماید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ سَلَّمَ

سلام بر تو ای بنده شایسته فرمانبر خدا و رسول خدا، و امیر مؤمنان و حسن و حسین (درود خدا بر آنان باد)،

(کلیات مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام)

### سلام الله و سلام ملائکه المقربین ...

خداوند در قرآن مجید در سوره صافات بر انبیاء و مرسلین خود سلام داده است:

سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ (۷۹)

سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ (۱۰۹)

سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ (۱۲۰)

سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ (۱۳۰)

وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (۱۸۱)

سخن اینکه حضرت ابوالفضل با اینکه مقام نبوت را دارا نبودند، اما در مقام بندگی به چه رتبه ای دست یافتند که سلام همه مقدسات را بر خود خریده است!؟

ص: ۲۳



سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامٌ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَ جَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الزَّكَايَاتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَعْتَدِي وَ تَزُوحُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

سلام خدا و سلام ملائکه مقرب الهی و سلام انبیاء و رسولان و بندگان صالح خدا و جمیع شهدا و صدیقین و پاکان پاک عالم، هر صبح و شام، بر تو ای پسر امیر مومنین.

امام صادق علیه السلام جواب این سوال را در زیارت حضرت ابوالفضل، تسلیم امام زمان بودن بیان میکند، در فرازی از زیارت می فرماید:

أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصَدِيقِ وَ الْوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

کلیات مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام

### در محضر پنج امام معصوم

حضرت عباس علیه السلام چهارده بهار از عمر شریف خود را در خدمت پدر سپری نمود و بیست و چهار سال در کنار برادرش حسن و سی و چهار سال که مدت عمر شریف او بود، در جوار برادرش حسین زندگی کرد. (و امام سجاد و امام باقر را هم درک نمودند.)

سلحشوران طف، ترجمه إِبْصَارِ الْعَيْنِ، ص: ۷۰

چهار امامی که ترا دیده اند

دست علم گیر تو بوسیده اند

طفل بدی، مادر والا گهر

بردت تا ساحت قدس پدر

چشم خداوند چو دست تو دید

بوسه زد و اشک ز چشمش چکید

با لب آغشته به زهر جفا

بوسه به دست تو زده مجتبی

دید چو در کرب و بلا شاه دین

دست تو افتاده به روی زمین

خم شد و بگذاشت سر دیده اش

بوسه بزد با لب خشکیده اش

حضرت سجاد هم آن دست پاک

بوسه زد و کرد نهان زیر خاک

ص: ۲۴

## مقام علمی

فقیه و عالم اهل بیت علیه السلام

مسلم است که حضرت ابوالفضل - سلام الله علیه - از اکابر و افاضل فقها و علمای اهل بیت بوده ، و معلوم است کسی که در پرتو آفتاب ولایت ، و در مدرسه امامت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیه السلام تربیت شده و کسب علم و نورانیت نموده است ، درک مقام و مرتبه فضل او برای ما میسر نیست .

یک دهن خواهم به پهنای فلک

تا بگویم وصف آن رشک ملک

بلکه وی عالم ربانی و دارای علم لدنی بوده است .

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول

بخش ۲ ص ۱۵ به نقل از العباس مقرر

و همچنین محقق دانشمند مرحوم سید عبدالرزاق مقرر در کتاب (العباس) می نویسد: در روایتی که از امامان معصوم علیه السلام به ما رسیده ، فرمودند:

ان العباس بن علی زق العلم زقا

همانا عباس فرزند علی علیه السلام علم را چون غذا در کودکی از پدرش وارد جانش نموده است .

سپس می نویسد: (این تعبیر، تشبیه بسیار لطیفی است زیرا هرگاه کیبوتری غذا را نرم و گوارا کند و به بیچه اش بخوراند، به آن تعبیر به (زق) می شود، این بیان حاکی است که حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام در دوران خردسالی ، از پستان مادرش علم و حکمت را چون شیر، شیره جانش نموده ، و در دامان علم و حکمت ، رشد و نمو نموده است).

و نیز در شان حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام گفته شده :

ص: ۲۵

انه كان من فقها اولاد الاثمه

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام از عالمان فقیه فرزندان امامان علیهم السلام می باشد. و دانشمندان و محدثان بزرگ در شانش گفته اند:

هو البحر من ای النواحی اتینته

فلجته المعروف و الجواد ساحله

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام از هر کرانه که به جانبش آیی، دریایی است که موجهایش نیکی ها است و کرانه آن سرشار از سخاوت و کرم است.

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد دوم

بخش ۱۳ ص ۷ به نقل از العباس مقرر

## شجاعت

### از طرف پدری

شجاعت هاشمی و علوی که از جانب پدر و سرور اوصیا به او رسیده؛

که به گوشه ای از آن اشاره می کنیم:

غزوه بدر:

حضرت علی علیه السلام جهادش را در راه خدا زیادتر و بلایش عظیم تر بود از تمامی مردم در غزوات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، و هیچ کس به درجه او نرسید در این باب، چنان که در غزوه بدر که اول جنگی بود که مؤمنین به آن ممتحن شدند، جناب امیر المؤمنین علیه السلام در آن جنگ به درک فرستاد ولید، و شیبیه، و عاص، و حنظله، و طعمه، و نوفل و دیگر شجاعان مشرکین را، و پیوسته قتال کرد تا نصف مشرکین که مقتول گشتند بر دست آن حضرت کشته گردیدند، و نصف دیگر را باقی مسلمین با سه هزار ملأئکه مسومین کشتند.

غزوه احد:

دیگر غزوه احد بود که مردم فرار کردند و آن حضرت ثابت ماند و لشکر دشمن را از دور پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دور می کرد و از آن ها می کشت تا زخمهای کاری بر بدن مقدّسش وارد شد، و با این همه رنج و تعب آن حضرت را هول و هرب نبود، و پیوسته ابطال رجال را کشته تا از حضرت جبرئیل در میان آسمان و زمین ندای



لا سيف الا ذو الفقار، و لا فتى الا على

شنیده شد.

غزوه احزاب:

دیگر غزوه احزاب بود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عمرو بن عبد ود را کشت، و فتح بر دست آن حضرت واقع شد، و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در حق او فرمود که:

ضربت على عليه السلام بهتر است از عبادت جن و انس.

جنگ خیبر:

دیگر جنگ خیبر بود که مرحب یهودی بر دست آن حضرت کشته گشت و در قلعه را با آن عظمت به دست معجزنمای خود کند، و چهل گام دور افکند، و چهل نفر از صحابه خواستند حرکت دهند نتوانستند.

منتهی الآمال فی تواریخ النبى و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۱، ص: ۳۵۴

### از طرف مادری

تاریخ گواهی می دهد که پدران و داییهای ام البنین سلام الله علیه در دوران قبل از اسلام جزو دلیران عرب محسوب می شده اند و مورخان آنان را به دلیری و جلافت در هنگام نبرد ستوده اند. افزون بر این، آنان علاوه بر شجاعت و قهرمانی، سالار و بزرگ پیشوای قوم خود نیز بوده اند، آنچنان که سلاطین زمان در برابرشان سر تسلیم فرود آورده اند. اینان همانانند که عقیل به امیر المؤمنین علیه السلام گفت: در میان عرب از پدرانش شجاعت و قهرمانتر یافت نشود.

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول

بخش ۴ ص ۶

خاندان این بانو از خاندانهای ریشه دار و جلیل القدر بود که به دلیری و دستگیری معروف بودند. گروهی از این خاندان به شجاعت و بزرگ منشی، نامی شدند، از جمله:

ص: ۲۷

۱: عامر بن طفیل :

عامر برادر ((عمره))، مادر مادر بزرگ ((ام البنین)) بود که از معروفترین سواران عرب به شمار می رفت و آوازه دلاوری او در تمام محافل عربی و غیر آن پیچیده بود تا آنجا که اگر هیئت‌تی از عرب نزد ((قیصر روم)) می رفت در صورتی که با عامر نسبتی داشت، مورد تجلیل و تقدیر قرار می گرفت و گرنه توجهی به آن نمی شد.

۲: عامر بن مالک :

عامر جدّ دوّم بانو ((ام البنین)) است که از سواران و دلاوران عرب به شمار می رفت و به سبب دلیری بسیارش، او را ((ملاعب الاسنه)) (همبازی نیزه‌ها) لقب داده بودند. شاعری درباره اش می گوید:

((عامر با سرنیزه‌ها بازی می کند و بهره گردانها را یکجا از آن خود ساخته است)).

علاوه بر دلاوری، از پایبندان به پیمان و یاور محرومان بود و مردانگی او ضعیفان را دستگیر بود که مورخان در این باب نمونه‌های متعددی از او نقل کرده اند.

زندگانی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، علامه محقق حاج شیخ باقر شریف قرشی ص ۱۴

### شجاعت در صفین

روایت شده که در یکی از روزهای جنگ صفین، مردم دیدند از لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام جوانی نقاب به صورت انداخته، هیبت و صلابت و شجاعت از او ظاهر و هویداست و تقریباً به سن شانزده ساله می باشد، بیرون آمد و اسب خود را در میدان جولانی داد و مبارز طلبید. معاویه ابوالشعثاء را به حرب او فرمان داد. ابوالشعثاء گفت: مردم شام مرا با هزار سوار مقابل می دانند و تو می خواهی مرا به جنگ کودک بفرستی؟! من هفت پسر دارم، یکی از آنان را به جنگ او می فرستم تا حساب او را برسد! ابوالشعثاء پسر اولش را به میدان فرستاد ولی او کشته شد و پس از وی بترتیب یکایک پسران وی گام در میدان نهادند و جوان نقابدار آنان را نیز به جهنم فرستاد.

ص: ۲۸

ابوالشعناء، که اوضاع را اینچنین دید، دنیا در نظرش تاریک شده و خود به میدان آمد اما او نیز کشته شد و دیگر کسی جرأت میدان رفتن را نکرد. آنگاه جوان نقابدار عنان به جانب لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام برگردانید. اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام از شجاعت وی سخت در حیرت بودند و از خود می پرسیدند که این جوان نقابدار کیست؟ تا آنکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن جوان را طلبد و نقاب از صورت مبارک وی برداشت، آنگاه بود که دید وی قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس است.

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول

بخش ۸ ص ۲۲

## در کربلا

### ترس دشمن

....تا حضرت ابا الفضل زنده بود، لشکر را یارای نزدیک شدن به خیمه ها و تعرض به آن حضرت نبود و همه انتظار داشتند که پرچم ابا الفضل سرنگون شود و راه آنها باز شود.

در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص: ۴۳۶

[رمز ۳۹] شهادت و شجاعت حضرت ابو الفضل العباس پشت لرزان دشمن بود و با همه آمادگی و قشون فراوانی که در میدان کربلا گرد آمده بود بازهم شجاعت او پشت دشمن را می لرزانید و برای رفع این خطر از کوفه در نظر گرفته بودند که به هر نحو شده ابا الفضل العباس را از حسین (ع) جدا کنند و به مناسبت نسبتی که شمر با مادر او داشت این مأموریت را در عهده شناخت و نوید و خشمناک برگشت.

در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم، ص: ۲۷۶

### جدا کردن عباس از سپاه امام

ص: ۲۹



از شهامت و شجاعت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام داستانها گفته اند و با همه آمادگی دشمن ، و با وجود و قشون فراوانی که جناح خصم در میدان کربلا گرد آورده بود، باز هم شجاعت او پشت آنان را می لرزاند و لذا برای دفع این خطر، در نظر گرفته بودند که به هر نحو شده ابوالفضل العباس علیه السلام را از امام حسین جدا کنند و به مناسبت نسبتی که شمر از سوی مادر با وی داشت این ماءموریت را بر عهده او گذاشتند ولی او نیز از این ماءموریت ناکام و نومید برگشت .

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول

بخش ۸ ص ۲۰

### نیجات اصحاب امام

طبری و ابن اثیر گفته اند: آن گاه که جنگ بین طرفین در گرفت، عمر بن خالد و غلامش سعد، مجمّع بن عبد الله و جناده بن حارث به پیش تاخته و با شمشیر بر سپاه دشمن یورش بردند، وقتی خود را به قلب دشمن زدند، سپاه، آنان را به محاصره درآورد و از یارانشان جدا کرد، حسین علیه السلام برادرش عباس را به یاری آن ها فرستاد، عباس علیه السلام به تنهایی بر سپاه دشمن حمله برد و شمشیر میان آنان گذاشت و آن ها را از اطراف یاران خود پراکنده ساخت و بدانان دسترسی یافت، آن ها بر حضرت سلام کردند و عباس علیه السلام آنان را که در آن نبرد زخم برداشته بودند، با خود به سمت امام علیه السلام آورد، ولی آن ها پذیرا نشدند که حضرت آنان را سالم از چنگ دشمن برهاند، از بین راه دوباره به میدان جنگ بازگشتند و عباس علیه السلام از آن ها حمایت می کرد تا اینکه همه یک جا به فیض شهادت رسیدند و عباس نزد برادر بازگشت و ماجرای آنان را به عرض امام علیه السلام رساند.

ص: ۳۰

سلحشوران طف، ترجمه إِبصار العین، ص: ۷۸.

## وفا داری

### رد امان نامه در روز ناسوعا

.....شمر به نزدیک لشکر امام علیه السّلام آمد و بانگ زد که کجایند فرزندان خواهر من: عبد الله و جعفر و عثمان و عباس؟ چه آن که مادر این چهار برادر «امّ البنین» از قبیله بنی کلاب بود که شمر ملعون نیز از این قبیله بوده.

و جناب امام حسین علیه السّلام بانگ او را شنید، برادران خود را امر فرمود که جواب او را دهید، اگر چه فاسق است لکن با شما قرابت و خویشی دارد.

پس آن سعادتمندان با آن شقیّ گفتند: چه بود کارت؟

گفت: ای فرزندان خواهر من! شماها در امانید، با برادر خود حسین رزم ندهید، از دور برادر خود کناره گیرید و سر در طاعت امیر المؤمنین یزید در آورید!

جناب عباس بن علی علیه السّلام بانگ بر او زد که: بریده با دستهای تو و لعنت باد بر امانی که تو از برای ما آوردی! ای دشمن خدا! امر می کنی ما را که دست از برادر و مولای خود حسین بن فاطمه علیه السّلام برداریم و سر در طاعت ملعونان و فرزندان ملاعینان در آوریم؟ آیا ما را امان می دهی و از برای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم امان نیست؟! شمر از شنیدن این کلمات خشمناک شد و به لشکرگاه خویش باز گشت.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۲، ص: ۷۹۲

چون نهم ماه محرم رسید

کار بدانجا که نباید کشید

از عقب خیمه صدر جهان

شاه فلک جاه ملک پاسبان

شمر به آواز ترا زد صدا

گفت کجایید بنو اختنا

ص: ۳۱

تا برهاند ز هنگامه ات

داد نشان خط امان نامه ات

رنگ پرید از رخ زیبای تو

لرزه بیفتاد بر اعضای تو

من به امان باشم و، جان جهان

از دم شمشیر و سنان بی امان؟!

دست تو نگرفت امان نامه را

تا که شد از پیکر پاکت جدا

مزد تو شد دست شه لافتی

### شب عاشورا

....پس همین که شب عاشورا نزدیک شد حضرت امام حسین علیه السّلام اصحاب خود را جمع کرد، حضرت امام زین العابدین علیه السّلام فرموده که: من در آن وقت مریض بودم، با آن حال نزدیک شدم و گوش فرا داشتم تا پدرم چه می فرماید، شنیدم که با اصحاب خود گفت:

اثنی علی الله أحسن الثناء (تا آخر خطبه که حاصلش به فارسی این است):

ثنا می کنم خداوند خود را به نیکوتر ثناها، و حمد می کنم او را بر شدت و رخاء، ای پروردگار من، سپاس می گزارم تو را بر این که ما را به تشریف نبوت تکریم فرمودی، و قرآن را تعلیم ما نمودی، و به معضلات دین ما را دانا کردی، و ما را گوش شنوا و دیده بینا و دل دانا عطا کردی، پس بگردان ما را از شکر گزاران خود.

پس فرمود: اما بعد، همانا من اصحابی باوفاتر و بهتر از اصحاب خود نمی دانم، و اهل بیته از اهل بیت خود نیکوتر ندانم، خداوند شما را جزای خیر دهد و الحال آگاه باشید که من گمان دیگر در حقّ این جماعت داشتم و ایشان را در طریق اطاعت و متابعت خود پنداشتم. اکنون آن خیال دیگر گونه صورت بست.

لاجرم بیعت خود را از شما برداشتم و شما را به اختیار خود گذاشتم تا به هر جانب که خواهید کوچ دهید و اکنون پرده شب شما را فرو گرفته، شب را مطیّه رهوار خود قرار دهید و به هر سو که خواهید بروید، چه این جماعت مرا می جویند، چون به من دست یابند به غیر من پردازند.



چون آن جناب سخن بدین جا رسانید، برادران و فرزندان و برادرزادگان و فرزندان عبد الله [بن] جعفر عرض کردند: برای چه این کار کنیم آیا برای آن که بعد از تو زندگی کنیم؟ خداوند هرگز نگذارد که ما این کار ناشایسته را دیدار کنیم.

اول کسی که به این کلام ابتدا کرد عتّیاس بن علی علیهما السّلام بود، پس از آن سایرین متابعت او کردند و بدین منوال سخن گفتند.

الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی، ج ۲، ص: ۹۴

مکتب تو مکتب عشق و وفاست درس الفبای تو صدق و صفاست

### در موقع قطع شدن دست راست

....حضرت عباس آن لشکر را پراکنده نمود. زید بن ورقا در پشت درخت خرمائی کمین نمود و حکیم بن طفیل او را امداد کرد تا دست راست آن حضرت را جدا کرد. آن بزرگوار شمشیر را بدست چپ گرفت و پس از اینکه بدشمن حمله نمود این رجز را خواند:

و الله ان قطعتموا یمینی انی احامی ابداء عن دینی

و عن امام صادق الیقین نجل النبی الطاهر الامین

بخدا قسم اگر دست راستم را قطع کنید من دائماً از دین خویشتن حمایت مینمایم .

و از امامی که صدق او یقین است و نسل پیامبر پاک و امین میباشد دفاع میکنم.

سپس آن بزرگمرد وفادار بقدری کار زار کرد که ناتوان شد...

زندگانی حضرت امام حسین علیه السلام ( ترجمه [جلد ۴۵ بحار الأنوار]، ص: ۶۲)

### گرفتن مدال وفاداری از لسان معصوم

....أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصَدِيقِ وَ الوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

شهادت می دهم برای حضرتت به تسلیم و تصدیق و وفاء، و خیرخواهی، برای یادگار پیامبر مرسل (درود خدا بر او و خاندانش باد)،...

ص: ۳۳

کلیات مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام

### اعلان وفاداری در برابر سخن زهیر بن قین

ملاقات زهیر بن قین با قمر بنی هاشم علیه السلام

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام روز عاشورا سوار بر اسب اطراف خیام می گشت و نگرهانی می کرد و مراقب بود تا دشمن جلو نیاید.

در این هنگام زهیر بن قین ، یکی از یاران با وفای امام حسین علیه السلام ، نزد ابوالفضل العباس علیه السلام آمد و عرض کرد: در این وقت آمده ام تا تو را به یاد سخن پدرت ، علی علیه السلام ، بیندازم . حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام که می دید خیام اهل بیت علیه السلام در خطر تهدید دشمن است از اسب پیاده نشد و فرمود: مجال سخن نیست ، ولی چون نام پدرم را بردی ، نمی توانم از گفتارش بگذرم ، بگو که من سواره می شنوم .

زهیر گفت : پدرت هنگامی که می خواست با مادرت ام البنین سلام الله علیه ازدواج کند، به برادرش عقیل فرمود: زن شجاعی از خاندان شجاع برایم پیدا کن ، زیرا می خواهم فرزند شجاعی از او دنیا بیاید و حامی ایثارگری فداکار برای برادرش امام حسین علیه السلام باشد.

بنابراین ، ای عباس ، پدرت ترا برای چنین روزی (عاشورا) خواسته است ، مبادا کوتاهی کنی ! غیرت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام با شنیدن این سخن به جوش آمد و چنان پا در رکاب زد که تسمه رکاب قطع گردید و فرمود: ای زهیر! آیا با این گفتار می خواهی به من جرات بدهی؟! سوگند به خدا، هرگز دست از برادرم برنداشته و در حمایت از حریم کوتاهی نخواهم نمود: والله لاءريتك شيئا ما رايته قط به خدا قسم فداکاری خود را به گونه ای ابراز کنم وبه نشان دهم که هرگز نظیرش را ندیده باشی ....

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول

بخش ۱۰ ص ۱۳

### وفا داری در علمداری از زبان دشمن

در نقلهای تاریخی آمده :

هنگامی که وسائل غارت شده از شهدای کربلا را نزد یزید بردند، در میان آنها پرچم بزرگی وجود داشت، یزید و حاضران بهت زده دیدند همه پرچم سوراخ و آسیب دیده ولی دستگیره آن سالم است یزید از روی حیرت و تعجب پرسید: این پرچم را چه کسی حمل می کرد؟

گفتند: عباس پسر علی علیه السلام، یزید از روی حیرت و تجلیل، سه بار برخاست و نشست و به حاضران گفت: انظروا الی هذا العلم فانه لم یسلم من الطعن والضرب، الا مقبض الید الی تحمله،

به این پرچم بنگرید که بر اثر صدمات و ضربه هایش جای آن سالم نمانده جز دستگیری آن، که پرچم دار آن را بادست حمل می کرده است. (یعنی سالم ماندن دستگیره نشان می دهد که پرچمدار، تیرها و ضربه ها را که بردستش وارد می شد تحمل کرده و پرچم را رها نساخته است. این است معنای وفا) سپس گفت:

ایبت اللعن یا عباس، هکذا یكون وفاء الاخ لاختیه؛

ای عباس با این جوانمردی لعن و ناسزا را از خود دور ساختی، این است معنای وفای برادر نسبت به برادرش.

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول

بخش ۹ ص ۲۱

برای باغبان یاس آفریدند به حیدر اشبه الناس آفریدند

وفا را، عشق را، آزادگی را یکی کردند و عباس آفریدند.

### خطبه خوان کعبه

#### معرفت نسبت به مقام ولایت

حضرت ابوالفضل العباس (ع) روز هشتم ذیحجه سال ۶۰ هجری قمری و زمانی که قافله امام حسین (ع) قصد ترک مکه و عزیمت به کربلا را داشت، بر بام کعبه خطبه ای در ستایش از سیدالشهداء ایراد فرمود.

آنچه در پی می آید متن این خطبه پرشور است:





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَ هَذَا (اشاره به بیت الله الحرام) بِقُدُومِ أَبِيهِ، مَنْ كَانَ بِالْأَمْسِ بَيْتًا أَصْبَحَ قِبَلَهُ.

اَيُّهَا الْكَافِرُ الْفَجْرُهُ أَتَصِدُّونَ طَرِيقَ الْبَيْتِ لِأَمَامِ الْبِرِّزَةِ؟ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْ سَائِرِ الْبَرِيَّةِ؟ وَمَنْ هُوَ أَدْنَىٰ بِهِ؟ وَ لَوْلَا- حَكَمَ اللَّهُ الْجَلِيلِ وَ أَسْرَاةُ الْعَلِيَّةِ وَ اخْتِبَارُهُ الْبَرِيَّةِ لِطَارِ الْبَيْتِ إِلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يَمْشِيَ لَدَيْهِ قَدْ اسْتَلَمَ النَّاسُ الْحَجْرَ وَ الْحَجْرُ يَسْتَلِمُ يَدَيْهِ وَ لَوْ لَمْ تُكُنْ مَشِيَهُ مَوْلَىٰ مَجْبُوهٌ مِنْ مَشِيَةِ الرَّحْمَنِ، لَوْفَعْتُ عَلَيْكُمْ كَالسَّقْرِ الْعَضْبَانِ عَلَى عَصَافِيرِ الطَّيْرَانِ....

أَتَحْوَفُونَ قَوْمًا يَلْعَبُ بِالْمَوْتِ فِي الطُّفُولِيَّةِ فَكَيْفَ كَانَ فِي الرَّجُولِيَّةِ؟ وَ لَفَدَيْتُ بِالْحَامَاتِ لِسَيِّدِ الْبَرِيَّاتِ دُونَ الْحَيَوَانَاتِ.

ترجمه :

به نام خداوند بخشنده مهربان

سپاس خدای را که بیت الله را با قدم پدرش (منظور امام حسین (ع) است) مشرف کرد؛ کسی که دیروز بیت بود، [امروز] قبله گردید.

ای ناسپاسان گناهکار آیا راه بیت را بر امام نیکوکاران می بندید؟ چه کسی سزاوارتر به این بیت است از دیگر موجودات؟ و چه کسی نزدیکترین به این خانه است؟ و اگر حکمت های خداوند بلند مرتبه نبود و اسرار بالا و امتحانات

موجودات نبود، همانا بیت به سوی ایشان [امام حسین (ع)] پرواز می کرد؛ قبل از اینکه مردم حجر را لمس کنند، حجر دستانش [امام حسین (ع)] را استلام می کند و اگر خواست مولای من خواست خداوند رحمن نبود هر آینه بر سر شما مانند باز شکاری که بر گنجشکان فرود می آید نازل می شدم.

آیا قومی را که مرگ را در کودکی به بازی می گرفتند می ترسانید، در حالیکه الان در مردانگی قرار دارند. همه جانم فدای آقا و مولای همه موجودات که برتر از حیوانات [هستند].

ص: ۳۶

## روشنگری نسبت به مقام ولایت اهل بیت

حضرت ابوالفضل العباس (ع) روز هشتم ذیحجه سال ۶۰ هجری قمری و زمانی که قافله امام حسین (ع) قصد ترک مکه و عزیمت به کربلا را داشت، بر بام کعبه خطبه ای در ستایش از سیدالشهداء ایراد فرمود.

آنچه در پی می آید فرضی از این خطبه پرشور است:

.....هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ فَمَا نَظَرُوا ثُمَّ انظُرُوا مِمَّنْ شَارِبُ الْخَمْرِ وَمِمَّنْ صَاحِبُ الْحَوْضِ وَالْكَوْثَرِ وَمِمَّنْ فِي بَيْتِهِ الْوَحْيُ وَالْقُرْآنُ وَمِمَّنْ فِي بَيْتِهِ  
اللَّهْوَاتِ وَالذَّنَسَاتُ وَمِمَّنْ فِي بَيْتِهِ التَّطْهِيرُ وَالْآيَاتُ....

ترجمه:

هیئات بنگرید سزاوار است از چه کسی پیروی کنید، به کسی که شراب می نوشد [مراد یزید ملعون است] یا کسی که صاحب حوض و کوثر است؛ کسی که در خانه وحی و قرآن است [مراد امام حسین (ع) است] یا کسی که در بیتش اسباب لهو و نجاست است [مراد یزید ملعون است]؛ و یا کسی که در خانه اش نزول آیات [نشانه ها] و [آیه] تطهیر است.

## پیش مرگ سید الشهداء

حضرت ابوالفضل العباس (ع) روز هشتم ذیحجه سال ۶۰ هجری قمری و زمانی که قافله امام حسین (ع) قصد ترک مکه و عزیمت به کربلا را داشت، بر بام کعبه خطبه ای در ستایش از سیدالشهداء ایراد فرمود.

آنچه در پی می آید فرضی از این خطبه پرشور است:

.....وَأَنْتُمْ وَقَعْتُمْ فِي الْغَلْطَةِ الَّتِي قَدْ وَقَعَتْ فِيهَا الْقُرَيْشُ إِنَّهُمْ أَرْدُوا قَتْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنْتُمْ تُرِيدُونَ قَتْلَ ابْنِ بِنْتِ  
نَبِيِّكُمْ وَلَا يُمْكِنُ لَهُمْ مَا دَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) حَيًّا وَكَيْفَ يُمْكِنُ لَكُمْ قَتْلَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ (ع) مَا دُمْتُ حَيًّا سَلِيلًا؟

ص: ۳۷

تَعَالُوا أُخْبِرْكُمْ بِسَبِيلِهِ بَادِرُوا قَتْلِي وَاضْرِبُوا عُنُقِي لِيَحْضَلَ مُرَادُكُمْ لَا بَلَّغَ اللَّهُ مِدَارَكُمْ وَبَدَّدَ أَعْمَارَكُمْ وَأَوْلَادَكُمْ وَلَعَنَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَعَلَىٰ أَجْدَادِكُمْ.

ترجمه:

شما در غلطی واقع شدید که قریش واقع شدند. چرا که اراده قتل پیامبر(ص) را کردند و شما اراده قتل پسر دختر پیامبرتان را و [این حيله] برای ایشان تا وقتی امیرالمؤمنین(ع) زنده بود ممکن نشد. پس چگونه ممکن است کشتن ابا عبدالله الحسین(ع) تا وقتی که من زنده ام؟

بیایید تا به راهش [راه کشتن امام حسین(ع)] آگاهتان کنم؛ پس مبادرت به کشتن من کنید، و گردنم را بزنید تا به مقصودتان برسید. خدا شما را به مقصودتان نرساند و عمرتان و فرزندانتان را کوتاه کند و لعنت خدا بر شما و پدرانتان [که قصد کشتن پیامبر(ص) را داشتند] باد.

### خطبه حضرت برفراز کعبه

خطبه حضرت ابوالفضل(ع) بر بام کعبه در ستایش سیدالشهداء(ع)

حضرت ابوالفضل العباس(ع) روز هشتم ذیحجه سال ۶۰ هجری قمری و زمانی که قافله امام حسین(ع) قصد ترک مکه و عزیمت به کربلا را داشت، بر بام کعبه خطبه ای در ستایش از سیدالشهداء ایراد فرمود.

آنچه در پی می آید متن این خطبه پرشور است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَ هَذَا (اشاره به بیت الله الحرام) بِقُدُومِ آيِهِ، مَنْ كَانَ بِالْأَمْسِ بَيْتًا أَصْبَحَ قِبْلَةً.

اَيُّهَا الْكُفْرَةُ الْفَجْرَةُ أَتَضِيدُونَ طَرِيقَ الْبَيْتِ لِإِمَامِ الْبَرَّةِ؟ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْ سَائِرِ الْبَرِيَّةِ؟ وَمَنْ هُوَ أَدْنَىٰ بِهِ؟ وَوَلَا- حَكَمَ اللَّهُ الْجَلِيلِ وَ أَسْرَاةُ الْعَلِيَّةِ وَاخْتِبَارُهُ الْبَرِيَّةِ لِطَارِ الْبَيْتِ إِلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يَمْشِيَ لَدَيْهِ قَدْ اسْتَلَمَ النَّاسُ الْحَجْرَ وَالْحَجْرُ يَسْتَلِمُ يَدَيْهِ وَ لَوْ لَمْ تَكُنْ مَشِيَّةً مَوْلَايَ مَجْبُولَةً مِنْ مَشِيَّةِ الرَّحْمَنِ، لَوَقَعَتْ عَلَيْكُمْ كَالسَّقَرِ الْغَضْبَانِ عَلَى عَصَافِيرِ الطَّيْرَانِ.

ص: ۳۸

أَتَخَوِّفُونَ قَوْمًا يَلْعَبُ بِالْمَوْتِ فِي الطُّفُولِيهِ فَكَيْفَ كَانَ فِي الرَّجُولِيهِ؟ وَلَفَدَيْتُ بِالْحَامَاتِ لِسَيْدِ الْبَرِيَّاتِ دُونَ الْحَيَوَانَاتِ.

هَيْهَاتَ فَانظُرُوا ثُمَّ انظُرُوا مِمَّنْ شَارِبُ الْخَمْرِ وَمِمَّنْ صَاحِبُ الْحَوْضِ وَالْكَوْثَرِ وَمِمَّنْ فِي بَيْتِهِ الْوَحْيُ وَالْقُرْآنُ وَمِمَّنْ فِي بَيْتِهِ اللَّهْوَاتُ وَالذَّنَسَاتُ وَمِمَّنْ فِي بَيْتِهِ التَّطْهِيرُ وَالْآيَاتُ.

وَأَنْتُمْ وَقَعْتُمْ فِي الْغَلَطِ الَّتِي قَدْ وَقَعْتَ فِيهَا الْقُرَيْشُ لِأَنَّهُمْ ارْتَدُّوا قَتَلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنْتُمْ تُرِيدُونَ قَتْلَ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ وَ لَا يُمْكِنُ لَهُمْ مَا دَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) حَيًّا وَكَيْفَ يُمْكِنُ لَكُمْ قَتْلَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ (ع) مَا دُمْتُ حَيًّا سَلِيلاً؟

تَعَالُوا أُخْبِرْكُمْ بِسَبِيلِهِ بَادِرُوا قَتْلِي وَاضْرِبُوا عُنُقِي لِيَحْضَلَ مُرَادُكُمْ لِابْلِغِ اللَّهُ مِثْرَارَكُمْ وَبَدِّدَا عَمَارَكُمْ وَأَوْلَادَكُمْ وَلَعَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَعَلَى أَجْدَادِكُمْ.

ترجمه :

به نام خداوند بخشنده مهربان

سپاس خدای را که بیت الله را با قدم پدرش (منظور امام حسین (ع) است) مشرف کرد؛ کسی که دیروز بیت بود، [امروز] قبله گردید.

ای ناسپاسان گناهکار آیا راه بیت را بر امام نیکوکاران می بندید؟ چه کسی سزاوارتر به این بیت است از دیگر موجودات؟ و چه کسی نزدیکترین به این خانه است؟ و اگر حکمت های خداوند بلند مرتبه نبود و اسرار بالا و امتحانات موجودات نبود، همانا بیت به سوی ایشان [امام حسین (ع)] پرواز می کرد؛ قبل از اینکه مردم حجر را لمس کنند، حجر دستانش [امام حسین (ع)] را استلام می کند و اگر خواست مولای من خواست خداوند رحمن نبود هر آینه بر سر شما مانند باز شکاری که بر گنجشکان فرود می آید نازل می شدم.

آیا قومی را که مرگ را در کودکی به بازی می گرفتند می ترسانید، در حالیکه الان در مردانگی قرار دارند. همه جانم فدای آقا و مولای همه موجودات که برتر از حیوانات [هستند].

ص: ۳۹

هیئات بنگرید سزاوار است از چه کسی پیروی کنید، به کسی که شراب می نوشد [مراد یزید ملعون است] یا کسی که صاحب حوض و کوثر است؛ کسی که در خانه وحی و قرآن است [مراد امام حسین(ع) است] یا کسی که در بیتش اسباب لهو و نجاست است [مراد یزید ملعون است]؛ و یا کسی که در خانه اش نزول آیات [نشانه‌ها] و [آیه] تطهیر است.

شما در غلطی واقع شدید که قریش واقع شدند. چرا که اراده قتل پیامبر(ص) را کردند و شما اراده قتل پسر دختر پیامبرتان را و [این حيله] برای ایشان تا وقتی امیرالمؤمنین(ع) زنده بود ممکن نشد. پس چگونه ممکن است کشتن ابا عبدالله الحسین(ع) تا وقتی که من زنده ام؟

بیاید تا به راهش [راه کشتن امام حسین(ع)] آگاهتان کنم؛ پس مبادرت به کشتن من کنید، و گردنم را بزنید تا به مقصودتان برسید. خدا شما را به مقصودتان نرساند و عمرتان و فرزندانتان را کوتاه کند و لعنت خدا بر شما و پدرانتان [که قصد کشتن پیامبر(ص) را داشتند] باد.

## ادب

### خطاب مولا به جای برادر

در طول ۳۴ سال عمر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام آن بزرگوار هرگز به برادرش امام حسین علیه السلام برادر خطاب نکرد، بلکه با تعبیراتی مانند سیدی، مولای، یابن رسول الله، آقای من، سرور من، ای پسر رسول خدا، آن حضرت را صدا می زد، جز در آخرین ساعت عمر، در آستانه شهادت، که صدا زد: (برادر، برادرت را دریاب!) این تعبیر نیز یک نوع ادب بود، زیرا بیانگر آن بود که برادرت رسم برادری را با بهترین وجه ادا کرد، اکنون تو نیز ای برادر، با مهر برادری به من بنگر!

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد دوم

بخش ۱۳ ص ۱۰

شمع شده آب شده سوخته روح ادب را ادب آموخته

### مانند عبد خاضع

روایت شده: حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام بدون اجازه در کنار امام حسین علیه السلام نمی نشست، و اگر پس از اجازه می نشست، مانند عبد خاضع دو زانو در برابر مولایش می نشست.

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد دوم

بخش ۱۳ ص ۸

### ایثار و گذشت

در باره گذشت همین برهان بس که چشم از زن و فرزند پوشید و اینقدر کوشید تا شربت شهادت نوشید. یعنی در راه و ارادت برادرش جان خود را که از هر چیز عزیزتر است بذل نمود که: کمال الجود بذل الموجود.

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول

بخش ۱۰ ص ۱۰

و در ریاض المصائب و مهیج الاءحزان و غیر آن روایت کرده اند: فلما اجاز الحسین علیه السلام اخاه العباس للبراز برز کالجبل العظیم و قلبه کالطود الجسیم لانه کان فارسا هماما و بطلا و ضرغاما و کان جسورا علی الطعن و الضرب فی میدان الکفاح و الحرب

به روایت اکسیر العبادات: حضرت ابوالفضل علیه السلام، هنگام وداع با برادر، رو به آسمان نمود و عرض کرد: خدایا، می خواهم به وعده ام (آبرسانی به خیام حرم) وفا کنم و این مشک را برای این کودکانش تشنه کام، پر از آب نمایم.

سپس پیشانی امام حسین علیه السلام را بوسید و به سوی فرات حرکت کرد. چهار هزار یا ده هزار نفر نگهبان آب فرات بودند، به آنها حمله کرد و پس از کشتن هشتاد نفر از آنها خود را به آب رسانید.

ص: ۴۱

دشمنان شش بار به او حمله کردند تا نگذارند او خود را به آب برساند، ولی آن حضرت ضرباتی سنگین بر آنها وارد ساخت و خود را به آب رسانید. وارد آب که شد، کفی از آب برداشت و کنار دهان اسبش برد تا بیاشامد که به یاد لب تشنه برادرش امام حسین علیه السلام، افتاد. آب را از کف ریخت و مشک را پر آب ساخت. آری، عباس مشک را پر از آب کرد، ولی خود آب نیاشامید... و به نقل بعضی، فرمود: سوگند به خدا لب به آب نمی‌زنم، در حالیکه آقایم حسین علیه السلام تشنه باشد: والله لا اذوق الماء و سیدی الحسین عطشاناً عقل سوداگر می‌گوید: آب بیاشام تا نیرو بگیری و بتوانی خوب بجنگی، ولی عشق و وفا و صفا می‌گوید: برادرت و نور دیدگان برادرت تشنه‌اند، چگونه تو آب بنوشی و آنها تشنه باشند.

آمد به یادش از لب خشک برادرش

شد غیرت فرات دو چشم ز خون ترش

گفتا نخورده آب گلستان حیدری

داری تو میل آب؟ کجا شد برادری؟!

تشنه است آن نو گل باغ فتوت است

لب تر مکن ز آب که دور از مروت است

پر کرد مشک و پس کفی از آب بر گرفت

می‌خواست تا که نوشد از آن آب خوشگوار

آمد به یادش از جگر تشنه حسین علیه السلام

چون اشک خویش ریخت ز کف آب خوشگوار

شد با لبان تشنه ز آب روان بیرون

دل پر ز جوش و مشک به دوش آن بزرگوار

کردند جمله حمله بر آن شبل مرتضی

یک شیر در میانه گرگان بی شمار!

یک تن کسی ندیده چندین هزار تیر

یک گل کسی ندیده چندین هزار خار!

وبعضی نقل کرده اند: حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در شب ۲۱ رمضان سال چهارم هجری (شب شهادت خویش) ابوالفضل العباس علیه السلام را در اغوش گرفت و به سینه چسبانید و فرمود: پسرم بزودی در روز قیامت به وسیله تو چشمم روشن می گردد. آنگاه افزود:

ولدی ، اذا کان یوم عاشوراء و دخلت المشرعه ، ایاک تشرب الماء و اءخوک الحسین عطشان ، پسرم هنگامی که روز عاشورا فرا رسید و بر شریعه آب وارد شدی ، مبادا آب بیاشامی در حالیکه برادرت تشنه است .

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول

بخش ۱۱ ص ۱

آب فرات از ادب توست مات ! موج زند اشک به چشم فرات !

## غیرت

ملاقات زهیر بن قین با قمر بنی هاشم علیه السلام

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام روز عاشورا سوار بر اسب اطراف خیم می گشت و نگرهانی می کرد و مراقب بود تا دشمن جلو نیاید.

در این هنگام زهیر بن قین ، یکی از یاران با وفای امام حسین علیه السلام ، نزد ابوالفضل العباس علیه السلام آمد و عرض کرد: در این وقت آمده ام تا تو را به یاد سخن پدرت ، علی علیه السلام ، بیندازم . حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام که می دید خیم اهل بیت علیه السلام در خطر تهدید دشمن است از اسب پیاده نشد و فرمود: مجال سخن نیست ، ولی چون نام پدرم را بردی ، نمی توانم از گفتارش بگذرم ، بگو که من سواره می شنوم .

ص: ۴۳



زهیر گفت: پدرت هنگامی که می خواست با مادرت ام البنین سلام الله علیه ازدواج کند، به برادرش عقیل فرمود: زن شجاعی از خاندان شجاع برایم پیدا کن، زیرا می خواهم فرزند شجاعی از او دنیا بیاید و حامی ایثارگری فداکار برای برادرش امام حسین علیه السلام باشد.

بنابراین، ای عباس، پدرت ترا برای چنین روزی (عاشورا) خواسته است، مبدا کوتاهی کنی! غیرت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام با شنیدن این سخن به جوش آمد و چنان پا در رکاب زد که تسمه رکاب قطع گردید و فرمود: ای زهیر! آیا با این گفتار می خواهی به من جرات بدهی؟! سوگند به خدا، هرگز دست از برادرم برنداشته و در حمایت از حریم کوتاهی نخواهم نمود: والله لاءريتك شيئاً ما راءيته قط به خدا قسم فداکاری خود را به گونه ای ابراز کنم و به نشان دهم که هرگز نظیرش را ندیده باشی ....

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول

بخش ۱۰ ص ۱۳

## حضرت ابوالفضل از دیدگاه اهل البیت

### امیرالمؤمنین علیه السلام

امیر المؤمنین علیه السلام به برادرش عقیل که نسب شناس و آشنای به تاریخ عرب و دودمان آن ها بوده فرمود: «همسری قهرمان زاده از عرب برایم برگزین تا وی را به ازدواج خویش در آورم و از او فرزندی دلاور نصیبم شود».

عقیل بدو عرضه داشت: نظر شما درباره فاطمه دختر حزام بن خالد کلابی چیست؟ زیرا میان عرب، دلاورتر و جنگاورتر از پدران او کسی سراغ ندارد.

سلحشوران طف، ترجمه إِبصار العین، ص: ۷۰

و مطلب دیگر اینکه امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: ام البنین، فرزندت عباس علیه السلام را نزد خدای تبارک و تعالی منزلتی عظیم دارد و خدای متعال در عوض دو دستش، دو بال به او مرحمت خواهد کرد که با آنها با ملائکه در بهشت پرواز کند، همان گونه که قبلا- این عنایت را به جعفر بن ابی طالب علیه السلام نموده است. ام البنین سلام الله علیه با شنیدن این بشارت ابدی و سعادت جاودانه مسرور شد.

ص: ۴۴

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول

بخش ۷ ص ۱۵

### حضرت زهرا سلام الله عليها

نقل شده است که در روز قیامت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام می فرماید: به فاطمه زهرا سلام الله علیه بگو برای شفاعت و نجات امت چه داری؟ علی علیه السلام پیام رسول خدا صلی الله علیه و آله را به حضرت فاطمه سلام الله علیه ابلاغ می کند و فاطمه سلام الله علیه در جواب می گوید: یا امیر المؤمنین کفانا لاجل هذا المقام الیدان المقطوعتان من ابنی العباس .

ای امیر مؤمنان، برای مادر مقام شفاعت، دو دست بریده پسر من، عباس، کافی است.

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول

ص ۱۶

درصفت حشر علمدار شفاعت زهراست علم فاطمه، دست قلم عباس است

### امام حسین علیه السلام

هم چنین ابو مخنف و دیگران روایت کرده اند که: عمر سعد روز نهم محرم بر سپاه خود فریاد زد: ای لشکریان خدا سوار شوید! شما را به بهشت مژده باد! سپاهیان سوار شده و به حرکت درآمدند. این حادثه پس از نماز عصر رخ داد، در

حالی که حسین علیه السلام مقابل خیمه اش با تکیه بر شمشیر سر بر زانو نهاده بود، خواب خفیفی بر حضرتش عارض گردید، زینب که صدای هیاهوی سپاه دشمن را شنید به حسین علیه السلام نزدیک شد و عرضه داشت: برادر! مگر صدای هیاهوی سپاه دشمن را که نزدیک شده نمی شنوی؟

حسین علیه السلام سرش را بالا گرفت و ماجرای رؤیایی که رسول خدا را در آن دیده و امام را به سوی خود فراخوانده بود، برای خواهرش بازگو نمود. زینب سبیلی به صورت خود زد و گفت: یا ویلتاه! وای بر من.

ص: ۴۵

حضرت به او فرمود: «خواهرم! جای ناراحتی نیست، ساکت باش، خدای رحمان تو را مشمول رحمت خویش گرداند».

«سپس عباس علیه السلام به امام عرضه داشت: برادر! دشمن به شما نزدیک می شود، امام علیه السلام بپاخاست و سپس فرمود:

«یا عباس! اربک بنفسی أنت، حتی تلقاهم فتقول لهم: مالکم؟ و ما بدا لکم؟

و تسألهم عما جاء بهم».

«فدایت شوم عباس! سوار بر مرکب شو و نزد آنان برو و از آن ها بپرس چه می خواهید؟ چه تصمیمی دارید؟ بپرس به چه انگیزه ای بدین جا آمده اند؟».

عباس علیه السلام به اتفاق بیست تن سوار از جمله زهیر و حبیب نزد آنان شتافت و بدانان فرمود: شما را چه می شود؟ چه تصمیمی دارید و چه می خواهید؟

در پاسخ گفتند: از عبید الله فرمان آمده که از شما بخواهیم به اطاعت وی درآئید و یا با شما بجنگیم.

عباس علیه السلام بدانان فرمود: شتابزده عمل نکنید تا برگردم و پیام شما را به ابا عبد الله علیه السلام برسانم. آنان توقف کردند و گفتند: می توانی با حسین دیدار کنی و او را در جریان امر قرار دهی و پاسخ وی را به اطلاع ما برسانی. عباس علیه السلام بازگشت و اسب خویش را به حرکت درآورد تا نزد حسین علیه السلام رسید و او را از ماجرا آگاه ساخت. همراهان عباس علیه السلام در این فاصله با سپاهیان دشمن سخن می گفتند تا این که عباس علیه السلام سوار بر مرکب به سرعت از راه رسید و بدان ها پیوست و فرمود:

مردم! ابا عبد الله علیه السلام از شما درخواست می کند که امشب را به جایگاه خود بازگردید تا در این قضیه بیندیشد؛ زیرا در این زمینه میان شما و آن حضرت، گفتگویی صورت نگرفته است.

فردا، بامدادان که با یکدیگر دیدار می‌کنیم یا به خواسته شما راضی می‌شویم و به آن تن در می‌دهیم و یا تمایل نشان نداده و آن را نمی‌پذیریم.

راوی می‌گوید: عباس علیه السّلام با این سخنان می‌خواست آن شب، آنان را از رویارویی با حسین علیه السّلام بازگرداند تا حضرت دستورات لازم را صادر و سفارشات خویش را به اهل بیتش توصیه نماید. به همین دلیل امام حسین علیه السّلام به عباس فرمود:

«یا اخی! إن استطعت أن تؤخّرم هذه العشيّه الی غدوه و تدفعهم عنّا لعلّنا نصلى لربّنا اللیله و ندعوه و نستغفره، فهو یعلم أنّی قد کنت احبّ الصلاه له و تلاوه کتابه و کثره الدعاء و الاستغفار».

«برادر! اگر توانستی امشب را تا فردا از آنان مهلت بگیر و آن‌ها را برگردان تا امشب برای خدا نماز بگذاریم و او را بخوانیم و به درگاهش استغفار نماییم؛ چرا که او می‌داند من نماز، تلاوت قرآن، دعا و استغفار زیاد را دوست دارم».

عباس علیه السّلام آنچه را امام فرموده بود به آنان گوشزد کرد:

عمر سعد به شمر گفت: نظرت چیست؟

شمر گفت: نظر تو چیست؟ تو فرمانده سپاهی و نظر، نظر تو است.

عمر سعد گفت: من تصمیم دارم نظر ندهم. و سپس رو به مردم کرد و گفت:

مردم! نظر شما چیست؟

عمرو بن حجّاج گفت: سبحان الله! به خدا سوگند! اگر این افراد اهل دیلم نیز

بودند و چنین درخواستی از تو داشتند، سزاوار بود بدانان پاسخ مثبت دهی.

قیس بن اشعث گفت: خواسته آنان را نپذیر، به جانم سوگند! بامداد فردا با تو به نبرد برمی‌خیزند.

عمر سعد گفت: به خدا سوگند! اگر می دانستم آنان دست به چنین کاری می زنند، امشب را به آنان مهلت نمی دادم و سپس به مردی دستور داد خود را به حسین علیه السلام برساند به گونه ای که صدایش را بشنود و اعلان کند که: شما را تا فردا مهلت دادیم، اگر تسلیم شدید شما را نزد ابن زیاد خواهیم برد و اگر سر برتافتید، دست از شما برنخواهیم داشت.

سلحشوران طف، ترجمه إِبْصَارِ الْعَيْنِ، ص: ۷۴

مدح تو این بس که شه ملک جان شاه شهیدان و امام زمان

گفت به تو گوهر والا نژاد جان برادر به فدای تو باد!

### امام سجاده علیه السلام

از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده که آن حضرت روزی چشمش به عبید الله فرزند عباس بن علی علیه السلام افتاد، اشک از چشمانش جاری شد و سپس فرمود:

«ما من يوم أشدّ على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من يوم احد، قتل فيه عمّه حمزه بن عبد المطلب أسد الله و أسد رسوله، و بعده يوم موته، قتل فيه ابن عمّه جعفر بن أبي طالب، و لا يوم كيوم الحسين عليه السلام از دلف إليه ثلاثون ألف رجل. يزعمون أنّهم من هذه الامّه، كل يتقرّب إلى الله عزّ و جلّ بدمه، و هو يدكّرهم بالله فلا يتعظون حتى قتلوه بغيا و ظلما و عدوانا».

«بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزی دشوارتر از روز احد وارد نشد که در آن عمویش حضرت حمزه بن عبد المطلب شیر خدا و رسول او، به شهادت رسید و پس از آن، روز موته که پسر عمویش جعفر بن ابی طالب، شربت شهادت نوشید و روزی مصیبت بارتر از روز شهادت حسین وجود ندارد؛ سی هزار مرد جنگی که ادعای مسلمانی داشتند بر او حمله ور شدند، هر یک از آنان با ریختن خون آن حضرت، در پی تقرب به خدای عزّ و جلّ بود، حسین علیه السلام آنان را پند و موعظه می کرد ولی پذیرا نمی شدند، تا سرانجام از سر جور و جفا و دشمنی، وی را به شهادت رساندند».

سپس امام سجاد علیه السلام فرمود: «رحم الله العباس فلقد آثر و أبلی، و فدی أخاه بنفسه حتی قطعت یداه، فأبدله الله عزّ و جلّ منهما جناحین یطیر بهما مع الملائکة فی الجنّة كما جعل لجعفر بن أبی طالب علیه السلام و أنّ للعباس عند الله تبارک و تعالی منزله یغبطه بها جمیع الشهداء یوم القیامه».

«خداوند عباس علیه السلام را مشمول رحمت خویش گرداند؛ او از خود ایثار و از خود گذشتگی نشان داد و از عهده امتحان الهی بر آمد؛ جان خود را فدای برادر نمود تا آنجا که دست های مبارکش از پیکر جدا شد، خدای عزّ و جلّ عوض دست ها به او دو بال عنایت فرمود که به وسیله آن ها به همراه فرشتگان در بهشت پرواز می کند، چنان که به جعفر بن أبی طالب نیز دو بال عطا فرمود، عباس علیه السلام در پیشگاه خدای تبارک و تعالی از مقام و جایگاهی برخوردار است که همه شهدا در روز قیامت به مقامش رشک می برند».

سلحشوران طف، ترجمه إِبصار العین، ص: ۷۱

### امام صادق علیه السلام

مفضل بن عمر روایت کرده از امام صادق علیه السلام که فرمود: «کان عمنا العباس بن علی نافذ البصیره، صلب الایمان، جاهد مع أبی عبد الله علیه السلام و أبلی بلاء حسنا و مضی شهیدا».

عموی ما عباس، بصیرت عمیقی داشت و ایمان محکمی، با ابا عبد الله (ع) جهاد کرد و خوب امتحان داد و به شهادت رسید.

در کربلا چه گذشت، ص: ۴۱۷

و در زیارتنامه می فرمایند:.....أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَنْكُلْ وَأَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ وَ مُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ

...

ص: ۴۹

شهادت می‌دهم که (هرگز) کوتاهی نکردی و شانه خالی نکردی (از یاری دین خدا) و تو این راه را با بصیرت کامل رفتی و از نیکان پیروی کردی و از پیامبران متابعت نمودی.

کلیات مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام

## امام زمان عجل الله تعالی فرجه

در زیارتنامه منسوب به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌خوانیم:

السلام علی العباس بن امیر المؤمنین الموسی اخاه بنفسه الآخذ لعدده من امسه الفادی له الواقی الساعی الیه بمائه المقطوعه یداه

سلام بر عباس فرزند امیر المؤمنین علیه السلام که جانش را در راه مواسات با برادرش تقدیم نمود، دنیایش را در راه تحصیل آخرت صرف کرد و جانش را برای حفاظت از برادرش قربانی ساخت ...

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول

ص ۱۷

## کرامت

### علت ارادت کلیمی به عباس

سال ۱۳۷۶ مرداد یا شهریور بود که یکی از کلیمی‌ها در مغازه ما آمد و گفت: دو دست مبل دارم اینها را می‌خواهم تعمیر کنید. (من نمی‌دانستم ایشان کلیمی است چون سلام علیکش و احوالپرسی اش را مثل مسلمان‌ها گفت. و خواست دو دست مبل را برایش تعمیر کنیم)

گفتم: اشکالی ندارد و به طرف منزلش حرکت کردم تا در خانه اش رسیدم، مثل آداب مسلمان رفتار می‌کرد و تا دم در خانه یک جوری با من حرف می‌زد که من شاید همه فکری می‌کردم، الا- اینکه ایشان کلیمی باشد، توی راه هم می‌رفتیم دیدم به کلیسا خیلی نگاه می‌کند. کمی شک کردم.

آن موقع که داشتم نزدیک منزلش می‌شدم بین حالت خوف و رجا گیر کردم که از او سیوال کنم که شما کلیمی هستید یا نه؟ گفتم: شاید یک حرف بی‌ربطی زده باشم و یک وقت ناراحت شود، دم در خانه که رسیدیم، دیدم که آداب مسلمانان را رعایت نکرد حداقل به یک یا الله گفتن یا یک زنگ زدن که ما مهمان داریم. به دلم سفت و سخت برات شد، گفتم: از او بپرسم. گفتم: معذرت می‌خواهم شما کلیمی هستید؟ یک نگاهی به من کرد و گفت: بله مگر عیبی دارد؟! گفتم: نه دیگر یقین کردم که شما کلیمی است. گفت: آقا مگر نمی‌خواهی مبل ما را تعمیر کنی؟ گفتم: نه مسئله‌ای ندارد، گفت: پس چرا این سوال را کردی؟ گفتم: یک شک کردم و می‌خواستم ببینم که درست است یا نه؟

ص: ۵۰

رفتم بالا در را باز کردم و وارد طبقه دوم شدم و چشمم به عکسی که به دیوار روبه رو بود افتاد.

خوب که توجه کردم، دیدم عکس آقا حضرت قمر بنی هاشم (علیه السلام) است. (از آن عکس هایی بود که حضرت وارد شط فرات شده و دست مبارکش یک پرچی است و سوار بر اسب است). تا به عکس نگاه کردم. دیدم زیر عکس نوشته: «یا سیدی یا ابوالفضل یا عباس». گفت: چیه تعجب کردی؟!

از روی شوخی گفتم: «ابوالفضل» ما.

گفت: نه «ابوالفضل» ما. چون من زندگی ام را از حضرت ابوالفضل (علیه السلام) دارم.

این دختر و پسر که می بینی هر دوی آنها را از «ابوالفضل علیه السلام» دارم. از این «عباس» دارم. سر این دخترم که فرزند دوم من است، همسرم توی بیمارستان مشکل پیدا کرد. گفتم: صبر کنید زود می آیم، آمدم با این آقا حرف زدم بعد برگشتم به بیمارستان، دیدم بچه ام سالم است.

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام، نوشته علی ربانی خلخالی ج ۴ صفحه ۶۰۱

### نادر شاه و کرامت قمر بنی هاشم علیه السلام

نادر شاه و کرامت قمر بنی هاشم علیه السلام

خطیب بزرگوار و مدافع مکتب اهل بیت علیه السلام آقای سید حسین فالی اظهار داشتند:

جد مادری این جانب ، مرحوم حاج شیخ حسن حائری ، که در کربلا معروف به شیخ حسن کوچک بود، از منبریها و خدمتگزاران با اخلاص ابا عبدالله الحسین علیه السلام بود که مردم او را به تقوی و ایمان می شناختند. ایشان می فرمود در کتاب اسرار السلاطین ، که نسخه خطی آن در خزانه ابوالفضل العباس علیه السلام موجود است ، خواندم : نادر شاه وزیری شیعه به نام میرزا مهدی داشت . زمانی که نادر هند را فتح کرد، میرزا مهدی از او اجازه خواست که از هند برای زیارت عتبات مقدسه به عراق مشرف گردد. نادر شاه او را به مسخره گرفت که شما شیعیان مرده پرستید، شخصی را که صدها سال است از دنیا رفته بر سر قبرش می روید و بر وی سلام می کنید... الخ .



میرزا مهدی وزیر گفت: اینها اگر چه به ظاهر مرده اند، ولی کارهایی می کنند که از عهده زنده ها بر نمی آید و مردم را کرامت و معجزه می نامند. از جمله کرامات مولا امیر المؤمنین علی علیه السلام، شاه نجف، این است که سگ چون حیوان نجس است به قبر ایشان نزدیک نمی شود و از آن عجیتر خمر (شراب) است که چون به آنجا می برند فاسد می گردد و دو اثر خمیریت و مستی از آن زایل می شود.

نادر شاه پس از شنیدن این مطلب گفت: اگر چنین است که تو می گویی، من هم با تو می آیم تا از نزدیک این کرامات و معجزه را مشاهده نمایم. چندی بعد نادر به طرف عراق حرکت کرد. چون به محدوده حرم مطهر امیر المؤمنین علی علیه السلام رسید، شرابی را که از قبل در ظرفی مخصوص گذارده و در آن را مهر کرده بود تا کسی نتواند در آن تصرف کند، طلب کرد. زمانی که آن را آوردند دید بوی تندی همچون بوی سرکه از آن متصاعد می شود و چون آن را چشید دید سرکه است!

سپس یک سگ را طلب کرد. سگ را آوردند، ولی هر چه سعی و تلاش کردند تا آن حیوان را وارد محوطه و محدوده حرم کنند نتوانستند. حیوان دستهای خود را به زمین فشار می داد و هر چه ماء مورین ریسمان او را می کشیدند فایده ای نداشت، تا اینکه ریسمان پاره شد و حیوان آزاد شده و به عقب برگشت. نادر شاه، که این صحنه را دید، در مقابل عظمت امیر المؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام سر تعظیم فرود آورد و گفت: حال که چنین شده می خواهم به جای این حیوان، زنجیری به گردن خود من بیفکنید و به کنار قبر مطهر امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام ببرید. زنجیری از طلا تهیه شد. ولی کسی جرأت نمی کرد آن زنجیر را به گردن نادر شاه بیندازد و او را به سوی حرم ببرد، زیرا فکر می کردند او اکنون احساساتی شده و چنین می گوید: ولی بعد که به خود می آید و حالش آرام و طبیعی گردد آن شخص را مجازات می کند.

در اینجا بود که ناگهان شخصی ناشناس، ولی بسیار با هیبت، نزدیک شد و زنجیر طلا را به گردن نادر انداخت و او را به طرف قبر امیر المؤمنین علی علیه السلام کشانید.

وقتی نادر شاه به کنار قبر مطهر رسید، تاجی را که از پادشاه هند گرفته بود و بسیار قیمتی بود، روی قبر مطهر نهاد و عرض کرد: شاه تویی و من یکی از بندگان تو هستم، بلکه من سگ درب خانه تو می باشم. سپس در نجف اشرف ماند و دستور داد گنبد حضرت را که کاشی بود طلا کردند و بعد هم به کربلا و زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام مشرف شد و چون حوادث عاشورا و صحنه های دلخراش کربلا و مصائب جانسوز حضرت اباعبدالله حسین را برایش گفتند متاثر شده و بشدت گریست.

در این میان، از علمدار کربلا، حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام: نیز سخن به آمد و گفته شد که آن بزرگوار در روز عاشورا با چه رنجها و مشقتها روبرو شد؟

نادر شاه گفت قبر او در کجای حرم امام حسین علیه السلام است؟

گفتند: وی قبری جداگانه دارد، و نادر را به حرم حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام هدایت کردند. وقتی که چشم نادر شاه به دستگاه با شکوه و حرم با صفای قمر بنی هاشم علیه السلام افتاد و دید دست کمی از حرم مولایش امام حسین علیه السلام ندارد، از حاضرین پرسید علت و حکمت این تشکیلات جداگانه چیست و چرا حضرتش را در حرم امام عظیم حسین بن علی علیه السلام دفن نکرده اند؟! گفتند: این امر به علت وصیت خود سردار کربلا، قمر بنی هاشم علیه السلام، بوده است که به حضرت سیدالشهدا گفت: مولا جان، مرا به خیمه مبر، چون به بچه های حرم وعده آب داده ام و آنها انتظار آب می کشند؛ و اینک اگر با این وضع به خیمه برگردم، شرمنده آنان خواهم بود. اما هر چه علما و روحانیون برایش توضیح دادند، او قانع نشد که باید برای حضرت عباس علیه السلام گنبد و بارگاه جدایی باشد.

در این اثنا، ناگهان صدای فریادی همه را متوجه خود کرد. دیدند جوانی، با حالت آشفته و پریشان، کنار ضریح مطهر فرزند رشید مظلوم تاریخ امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فریاد می‌زند و با لهجه محلی می‌گوید: ای برادر زینب، به فریادم برس.

نادر شاه گفت: ببینید مطلب از چه قرار است و آن جوان چه می‌خواهد؟ جوان گفت: من از قبیله مسعود هستم و محل سکونت ما، در همین دو سه فرسخی شهر کربلا-می باشد. در میان ما رسم است که یک روز قبل از عروسی، داماد همراه عروس به حرم ابوالفضل العباس علیه السلام می‌آیند و سوگند می‌خورند که به یکدیگر خیانت نکنند و حضرت را حکم قرار می‌دهند که هر کس به دیگری خیانت کرد حضرتش او را مجازات کند.

امشب هم، شب عروسی و زفاف من است. لذا با همسرم از منزل بیرون آمدیم تا به حرم حضرت بیاییم؛ ولی در بین راه هفت نفر سوار کار مسلح به ما حمله کردند و زخم را از من گرفتند و بردند. اکنون آمده‌ام از حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام کمک بگیرم.

نادر شاه بسیار متاثر شد و گفت: من تا شب همسرت را به تو باز می‌گردانم، ولی جوان عرب، که گویا با نادر و شکوه و هیبت وی آشنایی نداشت، گفت من از تو کمک نخواستم، من از برادر زینب کبری سلام الله علیه کمک می‌خواهم، و باید هر چه زودتر همسرم را به من برگرداند و آن دزدها را به کیفر برساند. نادر شاه از سخنان گستاخانه آن جوان و اینکه کمک او را رد کرده برآشفته و گفت: بسیار خوب اگر قمر بنی هاشم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام قبل از امشب همسرت را به تو نرساند من ترا کیفر خواهم کرد و به حسابت خواهم رسید.

جوان با مشکل دوم که همان تهدید نادر شاه بود روبرو شد و خود را به روی قبر مطهر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام انداخت و در حالیکه فریاد می زد گفت: ای پناه بی پناهان، ای پسر امیرالمؤمنین علی علیه السلام به دادم برس.

ناگهان صدای هلهله و فریاد زنی توجه همه را جلب کرد که صدا می زد: راءیتک عالیه یو فاضل، مشکور، یخو زینب!

آن زن با لهجه محلی می گفت: پرچمت بلند است ای ابوالفضل علیه السلام، سپاسگزارم ای برادر زینب! نادر شاه دستور داد آن جوان و همسرش را به نزد او آورند و ماجرا را از زن پرسید. او هم مانند شوهرش، رسم جاری قبیله و حمله دزدان را بیان کرد و اضافه نمود که، چون دزدان مرا با خود بردند و شوهرم از من جدا و دور شد، فریاد برآوردم و حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام را به حق خواهرش زینب کبری سلام الله علیه قسم دادم تا مرا نجات دهد. ناگهان سواری از سوی کربلا نمایان شده با عجله و شتاب بسیار نزدیک ما آمد و به دزدان دستور داد مرا رها کنند، ولی آنها نپذیرفتند و حتی به آن سوار حمله بردند که یکمرتبه دیدم برقی همانند برق شمشیر به طرف دزدان حرکت کرد و سرهایشان را از بدنها جدا کرد و اکنون جسدها و سرهای آنها در بیابان افتاده است، اینک نیز خودم را در اینجا می بینم!

نادر شاه از دیدن این کرامت قانع شد که مقام والای حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام این مقدار هست که به پاداش وفا و ایثاری که در زندگی نشان داده، دستگاهی در کنار برادر عزیزش امام حسین علیه السلام داشته باشد. لذا دستور داد به توسعه حرم مطهر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام داد و مسجد بالا سر حضرت و مسجد رواق پشت سر را احداث نمود و صحن و ایوان را تزئین و تعمیر اساسی کرد.

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول

بخش ۱۵ ص ۱۹

### شفای دختر فلج

شیخ محمود شاکر حایری نقل می کند و می گوید:

پدرم برایم نقل نمود: در ایام تابستان وارد حرم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام شدم، دیدم مردی صحرانشین کودکی را بر دست دارد و به طرف ضریح مطهر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام می رود. فهمیدم آن طفل دختر فلج است، هم چنان دیدم، گوسفندی نیز پشت سر آنها در حرکت می باشد. هنگامی که نزدیک ضریح مطهر رسید با زبان ساده و محلی با ابی الفضل العباس علیه السلام سخن می گفت. خود را به نزدیکش رساندم تا سخنش را گوش بدهم. شنیدم می گفت: این بچه را آوردم تا شفا بدهی و این گوسفند نذر تو می باشد. اگر شفا دادی، خدا را سپاس و گرنه این گوسفند مال شما.

آنگاه بچه را نزدیک ضریح انداخت و خود از حرم خارج شد. همین که به وسط صحن رسید، دختر بچه از جای برخاست و به طرف پدرش می دوید. آن مرد صحرانشین گوسفند نذری را به خادم حرم مطهر داد، مردم اظهار سرور و خوشحالی می نمودند و زن ها هلهله می کردند و از برکات حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام آن کودک شفا گرفت.

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام، نوشته علی ربانی خلخالی

### شفای چشم درد

عالم بزرگوار فقیه وارسته حضرت آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی (قدس سره) در خاطراتش چنین نگاشته است:

قضیه شفا یافتن چشم دخترم به کرامت حضرت ابوالفضل (علیه السلام) و شرح آن قضیه این بود پدر و مادرم برای شدت علاقه ای که به من ضعیف داشتند به واسطه این که در آن وقت پسری به غیر از من نداشتند مرا در ابتدای تکلیف تزویج نمودند و خداوند به من دختری عنایت فرمود و نام او را سکینه نهادم. بعدها ملقب شد به عصمت الشرفیه و من در آن وقت هیجده ساله بودم و آن دختر در دو سالگی مبتلا به درد چشم شد و در چشمش یک قطعه لک پیدا شد و معالجه اش صعوبت پیدا کرد. به مطب مرحوم میرزا علی خان ناصر الحکماء بردیمش و طول کشیده بود تا آن که مصادف شد با ایام عاشوراء و در منزل ما شب ها مجلس روضه بود.

ص: ۵۶

یکی از آن شبها خوابی دیده شد که اینک خواب بیننده را یادم نیست که خودم بودم یا والده صبیبه یا شخص ثالثی. در هر صورت در خواب دیده شده بود که حضرت ابوالفضل (علیه السلام) به آن مجلس تشریف آورده از اثر مقدم شریفشان خدای متعال چشم آن دختر را شفا بخشید و طولی نکشید که چشمان آن بچه خوب شد و تا آخر عمر درد چشم ندید و آن دختر در سن چهل سالگی در سنه ۱۳۶۱ هجری قمری بعد از فوت شوهرش در نجف اشرف فوت نمود و چهار دختر و پسر از خود باقی گذاشت و مرا به داغ خود غمگین کرد.

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام، نوشته علی ربانی خلخالی ج ۴، صفحه ۳۴۳

### خدمتگزاران حضرت عباس، مجانی!!!

مرحوم دانشمند محقق آقای شیخ محمد باقر ملبوبی در کتاب «الوقایع و الحوادث» نقل می کند: مداح مخلصی را دیدم، می گفت: در تهران سوار بر تاکسی شدم تا به مجلس سوگواری برای مداحی بروم. وقتی به مقصد رسیدم و کرایه را از جیبم درآوردم تا به راننده تاکسی بدهم، نگرفت. علت را پرسیدم. گفت: من عهد کرده ام از خدمتگزاران حضرت عباس (علیه السلام) کرایه نگیرم. گفتم: چرا؟ گفت: به خاطر لطفی که حضرت به من کرده است.

گفتم: چه لطفی؟ گفت: من مسیحی آشوری هستم. سال ها پس از ازدواج، دارای فرزند نشدم. معالجات بی فایده بود، به اولیای دین حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت مریم (علیها السلام) متوسل شدم، باز نتیجه ای نگرفتم. بر اثر معاشرت با رانندگان مسلمان، نام عباس (علیه السلام) را زیاد شنیده بودم که بسیار در درگاه خداوند آبرو دارد. به خدا توجه نمودم و عرض کردم: «خدایا، عباس (علیه السلام) را در درگاهت واسطه قرار می دهم به حق آن حضرت، حاجتم را روا کن.» طولی نکشید، دارای فرزند شدم و از آن زمان تا کنون با خداوند عهد بسته ام که از خادمان و مداحان حضرت عباس (علیه السلام) کرایه نگیرم.

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام، نوشته علی ربانی خلدالی. ج ۴، صفحه ۵۸۹

## دو حاجت مهم

پس از چهل سال درس خواندن، به اندازه این بچه معدان...؟!!

مرحوم شیخ عبدالرحیم دزفولی، همشهری شیخ انصاری، که مردی عالم مورد وثوق بوده است، نقل می کند:

من دو حاجت مهم داشتم که کسی از آنها آگاه نبود و در درگاه احدیت، قضا و اجابت آن را التماس می کردم و همراه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام را شفیع قرار می دادم. تا اینکه در یکی از زیارات مخصوصه از نجف به کربلا رفتم و باز در حرم شریف، آن دو مطلب را درخواست نمودم، ولی اثری نبخشید.

روزی در حرم مطهر ابوالفضل علیه السلام جمعیت بسیاری را دیدم. از قضیه سؤال کردم، گفتند: پسر یکی از اعراب صحرائین، مدتی است فلج شده، او را به قصد شفا به این حرم شریف آورده اند و مشمول الطاف آن بزرگوار واقع شده و شفا یافته است، اینک مردم لباسهای او را پاره کرده و برای تبرک می برند.

می گوید: من از این واقعه حالم دگرگون شد، آه سرد از نهاد برکشیدم و به ضریح مطهر نزدیک رفته عرضه داشتم:

یا اباالفضل، مرا دو حاجت مشروع بود که مکرر نزد پدر و برادر و خودت عرض کردم و اعتنا نکردید، ولی این بچه معدان (یاد نشین) به محض اینکه دخیل آورد اجابت نمودید، و از این معامله چنین فهمیدم که پس از چهل سال زیارت و مجاورت و اشتغال به علم، به قدر یک بچه معدان در نظر شما ارزش ندارم، لذا دیگر در این بلاد نمانده و به ایران مهاجرت می کنم. این سخن بگفتم و در حرم حضرت ابی عبدالله علیه السلام نیز، مانند کسی که از آقای خود قهر باشد، سلام مختصری عرض کرده و به منزل بازگشتم و مختصر اسبابی را که داشتم گرفته و روانه نجف اشرف شدم، به این قصد که عیال و اسباب خود را برداشته و شهر خویش برگردم.

ص: ۵۸

چون به نجف رسیدم از راه صحن مطهر به سوی خانه روانه شدم ، در صحن ملا رحمه الله خادم شیخ (انصاری) - را دیدم و با همه مصافحه و معانقه نمودیم . گفت : شیخ تو را می خواهند.

گفتم : شیخ از کجا می دانست که حالا وارد می شوم .

گفت : نمی دانم ، این قدر می دانم که به من فرمود: برو در صحن ، شیخ عبدالرحیم از کربلا می آید، او را نزد من بیاور!

چون این را شنیدم ، با خود گفتم شاید به ملا-حظه اینکه مجاورین فردای روز زیارت مخصوصه در کربلا- (از آن شهر) خارج و فردای آن روز به نجف می رسند و اغلب هم از راه صحن وارد می شوند، از این جهت به ملا- رحمه الله فرموده که مرا در صحن ببیند. در هر صورت به خانه شیخ روانه شدیم . چون وارد بیرونی شدیم ، کسی نبود.

ملا درب اندرونی را کوبید. شیخ صدا زد کسیتی؟ ملا رحمه الله عرض کرد: شیخ عبدالرحیم را آوردم .

شیخ تشریف آوردند و به ملا فرمودند تو برو، چون او رفت به من فرمود: شما فلان فلان حاجت را داری؟ به آنها تصریح فرمود؛ در صورتیکه به احدی اظهار نکرده بودم . عرض کردم : آری چنین است .

فرمود: اما فلان حاجت را من بر می آورم و دیگری را خودت استخاره کن اگر خوب آمد مقدمات آن را فراهم می نمایم و خود آن را به جا بیاور. من نیز رفتم و استخاره کردم خوب آمد، نتیجه را به شیخ عرض کردم ، انجام داده شد.



چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول

بخش ۱۴ ص ۲۳

### ضمانت و شفاعت

در کتاب دار السلام مذکور است :

یکی از تلامیذ صاحب ریاض گفت : والده یکی از اهل علم در تهران فوت کرده بود، جنازه اش را به کربلا آوردند تا دفن کنند. هنگامی که وی جنازه مادر را دید، متوجه شد که دماغ او شکسته است . چون از سبب آن سؤال کرد؟ گفتند: تابوت از بالای اسب بر زمین افتاد و دماغ او شکست . فوراً جنازه را برای طواف به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام آورد و عرض کرد: آقا نماز مادرم صحیح نبود، شما شفاعت کنید که او را عذاب نکنند، من ضامن هستم که پنجاه سال نماز او را بدهم بخوانند. این را گفت و جنازه را دفن نمود.

مدتی گذشت ، شبی در خواب دید مادرش را بر درختی آویخته و می زنند.

گفت : چرا مادر مرا می زنید؟!

گفتند: ابوالفضل العباس علیه السلام حکم فرموده است . گفت آخر برای چه ؟!

گفتند: اگر می خواهی وی نجات یابد فلان مبلغ را بده تا او را نزنیم . چون از خواب بیدار شد و اجرت پنجاه سال نماز استیجاری را به قرار مرسوم آن زمان حساب کرد، دید مطابق همان مبلغ است که در خواب گفته اند! لذا آن وجه را به نزد صاحب ریاض ، مرحوم آقا سید علی طباطبائی ، برد که ایشان بدهند برای مادرش نماز خوانند.

در این خواب ، عبرتی است برای توجه به حقوق الهی و ترک مسامحه در ادای آنها، برای هر که به دیده اعتبار در آن نگرد.

ص: ۶۰

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد اول

بخش ۱۶ ص ۱

## توسل

### از طریق توسل به زیارت آن حضرت

از طریق توسل به آن حضرت، زیارت آن حضرت است که، بنا به مضمون روایات عدیده وسیله تقرب به خداوند و آمرزش گناهان و انجام مطالب و روا شدن حاجات اهل ایمان است چنان چه به روایت منقول از مصباح الزائرین ابن طاووس وارد شده است و از جمله اعمال زیارت شریفه این است که دو رکعت نماز زیارت به جا آورد و بعد از آن بخواند: زیارت نامه حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام که در مفاتیح الجنان می باشد.

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد دوم

بخش ۱۳ ص ۲۲

## ختم مجرب

از جمله ختمهای مجرب برای حوائج بزرگ و ادای دین آن است که: شب جمعه غسل نماید شبهای بعد، غسل کردن ضرورتی ندارد پس در شب اول که همان شب جمعه است و شبهای دیگر هر شب هزار مرتبه بگوید:

اللهم صل علی محمد و آل محمد.

شب شنبه: اللهم صل علی امیرالمومنین .

شب یکشنبه: اللهم صل علی فاطمه .

شب دوشنبه: اللهم صل علی الحسن .

شب سه شنبه: اللهم صل علی الحسین .

شب چهارشنبه: اللهم صل علی بنی الحسن .

شب پنجشنبه: اللهم صل علی محمد بن علی .

شب جمعه دوم: اللهم صل علی جعفر بن محمد

شب شنبه: اللهم صل علی موسی بن جعفر

شب یکشنبه : اللهم صل علی علی بن موسی

شب دوشنبه : اللهم صل علی محمد بن علی

ص: ۶۱

شب سه شنبه : اللهم صل علی علی بن محمد.

شب چهارشنبه : اللهم صل علی الحسن بن علی

شب پنج شنبه : اللهم صل علی الحجه بن الحسن

شب جمعه سوم : اللهم صل علی العباس الشهد

به این ترتیب دو هفته طول می کشد.

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد دوم

بخش ۱۳ ص ۲۳

## نماز و اذکار

### یا کاشف الكرب عن وجه الحسین علیه السلام

کیفیت توسل به ذیل عنایت حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام : شب چهارشنبه دو رکعت نماز بخواند و بعد از نماز ۱۳۳ بار بگوید:

یا کاشف الكرب عن وجه الحسین علیه السلام

اکشف کربی بحق اخیک الحسین علیه السلام

و هفت شب چهارشنبه صد مرتبه بگوید:

ای ماه بنی هاشم خورشید لقا عباس

ای نور دل حیدر شمع شهدا جهان

از محنت و درد و غم ما رو به تو آوردیم

دست من بی کس گیر از بهر خدا عباس

چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد دوم

بخش ۱۳ ص ۲۳

در گه والای تو در نشاتین هست در رحمت و باب حسین

هر که به دردی، به غمی شد دچار گوید اگر یکصد و سی و سه بار

ای علم افراخته در عالمین اکشف یا کاشف کرب الحسین

از کرم و لطف جوابش دهی تشنه اگر آمده آبش دهی.

### زیارت نامه

زیارت حضرت عباس علیه السلام

بخش دوم: در زیارت حضرت عباس بن علی بن ابیطالب علیه السلام

شیخ اجل، جعفر بن قولویه قمی به سند معتبر از ابو حمزه ثمالی روایت کرده: امام صادق علیه السلام فرموده: هرگاه قصد کردی که قبر عباس بن علی علیه السلام را زیارت کنی که در کنار فرات برابر حایر است، بر در روضه می ایستی و می گویی:

ص: ۶۲

سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامٌ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَ جَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ [وَ الزَّكَايَاتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَعْتَدِي وَ تَرُوْحُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصَدِيقِ وَ الْوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمُرْسَلِ وَ السَّبِيْطِ الْمُتَتَجِبِ وَ الدَّلِيلِ الْعَالِمِ وَ الْوَصِيِّ الْمُبْلَغِ وَ الْمَظْلُومِ الْمُهْتَضَمِ فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رِسُوْلِهِ وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَنْ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَفْضَلُ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَرْتَ ،

سلام خدا و سلام فرشتگان مقربش، و پیامبران مرسلش، و بندگان شایسته اش، و همه شهیدان و صدیقان و درودهای پاک و پاکیزه در آنچه می آید و می رود بر تو باد ای فرزند امیر مؤمنان، شهادت می دهم برای حضرتت به تسلیم و تصدیق و وفاء، و خیرخواهی، برای یادگار پیامبر مرسل (درود خدا بر او و خاندانش باد)، و فرزندزاده برگزیده، و راهنمای دانا، و جانشین تبلیغ گر، و ستمدیده غارت زاده، خدا از جانب پیامبر و امیر مؤمنان و حسن و حسین (درود خدا بر ایشان) جزایت دهد برترین جزا به خاطر این که صبر کردی

وَ اِحْتَسَبْتَ وَ اَعْنَتَ فَنِعَمَ عُقْبَى الدَّارِ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَهَلَ حَقَّكَ وَ اَسْتِخَفَّ بِحُرْمَتِكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ حَالَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَاءِ الْفِرَاتِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُومًا وَ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ لَكُمْ مَا وَعَدَكُمْ جِئْتِكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ اَفِدَا إِلَيْكُمْ وَ قَلْبِي مُسَلِّمٌ لَكُمْ وَ تَابِعٌ وَ أَنَا لَكُمْ تَابِعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَيَّدَةٌ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا - مَعَ عِدُوْكُمْ إِنِّي بِكُمْ وَ بِإِيَابِكُمْ [وَ بِأَبَائِكُمْ] مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِمَنْ خَالَفَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ مِنَ الْكَافِرِينَ قَتَلَ اللَّهُ أُمَّهَ قَتَلْتُمْ بِالْأَيْدِي وَ الْأَلْسُنِ .

و کار خویش را تنها به حساب خدا گذاشتی، و یاری نمودی پس چه نیکو سرانجامی است خانه آخرت. خدا لعنت کند کند کسی را که کشت، و لعنت کند کسی را که جاهل بود به حَقّت، و حرمت را سبک شمرد، و خدا لعنت کند کسی را که بین تو و آب فرات پرده شد، شهادت می دهد که تو مظلومانه کشته شدی، و خدا به وعده ای که به شما داده وفا می کند، به سوی تو آمدم ای فرزند امیر مؤمنان دارد به محضر شمایم دلم تسلیم و پیرو شماست، و خود نیز پیرو شمایم، یاری ام برای شما مهیاست، تا خدا حکم کند، و او بهترین حکم کنندگان است، پس با شمایم تنها با شما نه با دشمن شما، من به شما و بازگشتتان مؤمن، و به آنان که با شما مخالفت کردند، و شمار را کشتند کافر، خدا بکشد امتی را که شما را با دستها و زبانهایشان کشتند.

سپس وارد روضه شو، و خود را به ضریح بجسبان و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ سَلِّمِ السَّلَامَ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ مَغْفِرَتُهُ وَ رِضْوَانَهُ وَ عَلَيَّ رُوحَكَ وَ يَدِيكَ أَشْهَدُ وَ أَشْهَدُ اللَّهُ أَنَّكَ مَصِيَّتَ عَلَيَّ مَيَّا مَضَى بِهِ الْبَدْرِيُّونَ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْمُنَاصِرَةَ حُونَ لَهُ فِي جِهَادِ أَعْيَادِهِ الْمُبَالِغُونَ فِي نُصْرِهِ أَوْلِيَائِهِ الدَّابُّونَ عَنْ أَحِبَّائِهِ فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ وَ أَكْثَرَ الْجَزَاءِ وَ أَوْفَرَ الْجَزَاءِ وَ أَوْفَى جَزَاءِ أَحَدٍ مِمَّنْ وَفَى بَبَيْعَتِهِ وَ اسْتَجَابَ لَهُ دَعْوَتُهُ وَ أَطَاعَ وُلاهُ أَمْرَهُ،

سلام بر تو ای بنده شایسته فرمانبر خدا و رسول خدا، و امیر مؤمنان و حسن و حسین (درود خدا بر آنان باد)، سلام و رحمت خدا و برکات و مغفرت و رضوانش بر تو بر روان و تن تو، شهادت می دهد و خدا را شاهد می گیرم، که تو به همان مسیری رفتی که اهل بدر رفتند، و در آن راه از دنیا گذشتند، آن مجاهدان در راه خدا، و خیرخواهان برای خدا، در مبارزه با دشمنان خدا، و تلاش گران در یاری اولیایش، آن دفاع کنندگان از عاشقانش، خدا پاداشت دهد، به برترین و بیشترین، و کامل ترین پاداش، و وفاکننده ترین پاداش، یکی از آنان که به بیعت او وفا کرد، و دعوتش را اجابت نمود، و از والیان امر اطاعت کرد

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالَعْتَ فِي النَّصِيحَةِ وَأَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ فَبِعَثِّكَ اللَّهُ فِي الشُّهَدَاءِ وَجَعَلَ رُوحَكَ مَعَ أَرْوَاحِ الشُّعَدَاءِ وَأَعْطَاكَ مِنْ جَنَانِهِ أَفْسِيحَهَا مَنَزِلًا وَأَفْضَلَهَا عُرْفًا وَرَفَعَ ذِكْرَكَ فِي عِلِّيِّينَ [فِي الْعَالَمِينَ] وَحَشَرَكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهَنْ وَلَمْ تَنْكُلْ وَأَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ وَمُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ فَجَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ وَبَيْنَ رَسُولِهِ وَأَوْلِيَائِهِ فِي مَنَازِلِ الْمُخْتَبِينَ فَإِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

شهادت می‌دهم، که در خیرخواهی کوشیدی، و نهایت تلاش را انجام دادی، خدا تو را در زمره شهیدان برانگیزد و روح را در کنار ارواح نیکبختان قرار دهد، و از بهشتش وسیع‌ترین منزل را به تو عطا کند، و برترین غرفه‌ها را ارزانی نماید، و نامت را در بالاترین درجات بالا برد، و با پیامبران و صدیقان و شهدا و شایستگان مشحور نماید، آنها خوب رفیقانی هستند، شهادت می‌دهم که تو سستی نوری نوری، و باز نایستادی، و بر آگاهی از کارت از دنیا رفتی، در حال پیروی از شایستگان، و پیروی از پیامبران پس خدا بین ما و رسول خود و اولیایش در جایگاه‌های فروتنان گرد آورد که او مهربان‌ترین مهربانان است.

مؤلف گوید: خوب است این زیارت را، پشت سر قبر، به طرف قبله بخوانی، چنان که شیخ در «تهذیب» چنین فرموده: سپس وارد شو. و خود را با رو به قبر بیانداز، و چنین بگو درحالی که رو به جانب قبله ای السَّلام علیک ایها العبد الصَّالح و بدان که زیارت قمر بنی هاشم موافق روایت مذکور، همین بود که ذکر شد، ولی سید ابن طاووس و شیخ مفید و دیگران پس از این زیارت فرموده اند که به سمت بالا سر برو، و دو رکعت نماز بخوان، و بعد از آن هرچه خواهی نماز بجا آور، و بسیار خدا را بخوان و پس از نماز بگو:



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَدْعُ لِي فِي هَذَا الْمَكَانِ الْمُكْرَمِ وَالْمَشْهَدِ الْمُعْظَمِ ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ وَلَا مَرَضًا إِلَّا شَفَيْتَهُ وَلَا عَيْبًا إِلَّا سَتَرْتَهُ وَلَا رِزْقًا إِلَّا بَسَّطْتَهُ وَلَا خَوْفًا إِلَّا آمَنْتَهُ وَلَا شَمْلًا إِلَّا جَمَعْتَهُ وَلَا غَائِبًا إِلَّا حَفِظْتَهُ وَأَذْنَيْتَهُ وَلَا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَكَ فِيهَا رِضَىٰ وَ لِي فِيهَا صَلَاحٌ إِلَّا قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

خدایا درود فرست بر محمد و خاندان محمد، و در این مکان مکرم، و زیارتگاه بزرگ، برای من گناهی مگذار جز آن که بیمارزی، و نه اندوهی جز آن که برطرف نمایی، و نه بیماری جز آن که شفا دهی، و نه عیبی جز آن که ببوشانی، و نه رزقی جز آن که بگسترانی، و نه ترسی جز آن که ایمنی دهی، و نه پراکندگی جز آن که گرد آوری، و نه دور از نظری جز آن که حفظ کنی و دیدارش را نزدیک نمایی، و نه حاجتی از حاجتهای دنیا و آخرت، که تو را در آن رضایت و مرا در آن مصلحت است جز آن که برآوری، ای مهربان ترین مهربانان.

بعد به جانب ضریح بازگرد، و نزد پاهای مبارک بایست و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَوَّلِ الْقَوْمِ إِسْلَامًا وَ أَقْدَمِهِمْ إِيْمَانًا وَ أَقْوَمِهِمْ بَدِينِ اللَّهِ وَ أَحْوَطِهِمْ عَلَى الْإِسْلَامِ أَشْهَدُ لَقَدْ نَصَحْتَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَخِيكَ فَنِعْمَ الْأَخُ الْمُوَاسِي فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتِكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ ظَلَمْتِكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ اسْتَحَلَّتْ مِنْكَ الْمَحَارِمَ وَ انْتَهَكْتَ حُرْمَةَ الْإِسْلَامِ فَنِعْمَ الصَّابِرُ الْمُجَاهِدُ الْمُحَامِي النَّاصِرُ وَ الْأَخُ الدَّافِعُ عَنْ أَخِيهِ ،

سلام بر تو ای ابا الفضل العباس فرزند امیر مؤمنان، سلام بر تو ای فرزند سرور جانشینان، سلام بر تو ای فرزند اولین نفر امت در اسلام آوردن، و پیش تریشان در ایمان و استوارترینشان در پای بندی به دین خدا، و با احتیاطترینشان بر اسلام، شهادت می دهی که تو برای خدا و رسولش و برادرت خیرخواهی نمودی، پس چه خوب برادر همدردی بودی، خدا لعنت کند امتی را که تو را کشت، و لعنت کند امتی را که به تو ستم روا داشت، و لعنت کند امتی را که حرمت‌های تو را حلال شمرد، و پرده احترام اسلام را درید، پس چه نیکو صبرکننده، جهادگر حامی، یاری دهنده و برادر دفاع کننده از برادرش بودی،

الْمُجِيبُ إِلَى طَاعَةِ رَبِّهِ الرَّاعِبُ فِيْمَا زَهَّدَ فِيْهِ غَيْرُهُ مِنَ الثَّوَابِ الْجَزِيلِ وَ الثَّنَاءِ الْجَمِيْلِ وَ الْحَقِّكَ [فَأَلْحَقَكَ] اللَّهُ بِدَرَجَةِ آبَائِكَ فِي جَنَاتِ النَّعِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَرَّضْتُ لِزِيَارَةِ أَوْلِيَائِكَ رَغْبَةً فِي ثَوَابِكَ وَ رَجَاءً لِمَغْفِرَتِكَ وَ جَزِيلِ إِحْسَانِكَ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّئِي عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ أَنْ تُجْعَلَ رِزْقِي بِهِمْ دَارًا وَ عَيْشِي بِهِمْ قَارًا وَ زِيَارَتِي بِهِمْ مَقْبُولَةً وَ حَيَاتِي بِهِمْ طَيِّبَةً وَ أَذْرَجِي إِذْرَاجَ الْمُكْرَمِينَ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَنْقَلِبُ مِنْ زِيَارَةِ مَشَاهِدِ أَحِبَّائِكَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا قَدِ اسْتَوْجَبَ عُفْرَانَ الدُّنُوبِ وَ سَتَرَ الْعُيُوبِ وَ كَشَفَ الْكُرُوبِ إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ،

و پاسخ دهنده طاعت پروردگارش، و علاقمند به آنچه دیگران به بی رغبت شدند، که همان پاداش بزرگ، و ستایش زیباست، و خدا تو را به درجه پدران، در بهشت‌های پر نعمت ملحق کرد. خدایا معترض زیارت اولیای شدم به خاطر رغبت در پاداشت، و امید به آمرزش، و احسان فراوانت، پس از تو می خواهم که بر محمد و خاندان پاکش درود فرستی، و روزی ام را به خاطر ایشان زیاد نمایی و زندگی ام را به خاطر آنان برقرار داری، و زیارتم را به حق آنان مقبول قرار دهی، و حیاتم را دلپسند فرمایی، و مرا با گروه اهل کرامت همراه نمایی و از کسانی قرار دهی که از زیارت زیارتگاه‌های عاشقانت رستگار و کامیاب بازمی گردند، در حالی که مستوجب آمرزش گناهان، و پوشیدن عیبه‌ها، و برطرف شدن گرفتاریها شده باشد، به راستی تو اهل پروا و آمرزشی.

چون بخواهی آن حضرت را وداع کنی، به نزد قبر شریف برو، و این جملات را که در روایت ابو حمزه ثمالی است، و علما هم ذکر کرده اند بگو:

أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ وَ أَسْتَرْعِيكَ وَ أَفْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِكِتَابِهِ وَ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ اللَّهُمَّ فَكُتِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي قَبْرِ ابْنِ أَخِي رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ ارْزُقْنِي زِيَارَتَهُ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَ أَحْشُرْنِي مَعَهُ وَ مَعَ آبَائِهِ فِي الْجَنَانِ وَ عَرَّفَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ رَسُولِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَوَفَّنِي عَلَى الْإِيمَانِ بِكَ وَ التَّصَدِيقِ بِرَسُولِكَ وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِمْ فَإِنِّي قَدْ رَضَيْتُ يَا رَبِّي بِذَلِكَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

تو را به خدا می سپارم و خواستار رعایت توأم، و بر تو سلام می فرستم، ایمان آوردیم به خدا و رسول و کتابش، و به آنچه پیامبر از پیش خدا آورد، خدایا ما را با گواهان این حوادث بنویس، خدا آن را آخر عهد من از زیارت قبر فرزند برادر رسالت (درود خدا بر او و خاندانش باد) قرار مده، و زیارتش را همواره تا زنده ام می داری روزی من فرما، و مرا با او و با پدرانش در بهشت محشور گردان، و میان من و او و رسول و اولیای شناسایی ایجاد کن. خدایا بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و مرا بمیران، بر پایه ایمان به خود، و باور نسبت به پیامبرت، و ولایت امیر مؤمنان و امامان از فرزندان او (درود بر آنان باد) و بیزاری از دشمنانشان، که من ای پروردگارم همانا به این امر خشنودم، و درود خدا بر محمد و خاندان محمد.

کلیات مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام

## اشعار

### مدح

#### من کیم روی حقایق من کیم من پشت دینم

من کیم روی حقایق من کیم من پشت دینم

من کیم شمشیر خونریز خدا بازوی دینم

من کیم سردار و سرباز امام راستینم

من کیم دست حسین ابن علی در آستینم

من کیم در جبهه شور و وفا فتح المبینم

من کیم عباس فرزند امیرالمؤمنینم

من کیم فرزند حیدر من کیم یار حسینم

من کیم از کودکی مشتاق دیدار حسینم

من کیم با جان شیرینم خریدار حسینم

من کیم استاد دانشگاه ایثار حسینم

من کیم ماه بنی هاشم چراغ راه دینم

من کیم عباس فرزند امیرالمؤمنینم

من کیم صدق و صفایم من کیم مهر و وفایم

من کیم باب المرادم من کیم مشکل گشایم

من کیم حسین ابن علی دست خدایم

من کیم فرمانده کلّ قوای کربلایم

من کیم صاحب لوای سبط خیر المرسلینم

من کیم عباس فرزند امیرالمؤمنینم  
من کیم احمد خصلم من کیم حیدر مثالم  
من کیم کوه جلالم من کیم بحر کمالم  
من کیم سرباز قرآن من کیم سقّای آلم  
من کیم یک کربلا ایثار و عشق و شور و حالم  
من کیم فخر زمانم من کیم ماه زمینم  
من کیم عباس فرزند امیرالمؤمنینم  
من کیم شیر شجاعت من کیم مرد شهادت  
من کیم عشق و ارادت من کیم زهد و عبادت  
من کیم لطف و کرامت من کیم مجد و سعادت  
من کیم نسل ولایت من کیم اصل عبادت  
من کیم آنکو علی بوسیده دست نازنینم  
من کیم عباس فرزند امیرالمؤمنینم  
من کیم روح حقایق من کیم پشت حسینم  
من کیم ماه بنی هاشم چراغ عالمینم

من کیم من چار عین الله را نور دو عینم  
 من کیم من دامن مولا علی را زیب و زینم  
 من کیم در مجمع اهل ولا شور آفرینم  
 من کیم عباس فرزند امیرالمؤمنینم  
 من کیم باب الحسینم من کیم ابن الامام  
 من کیم بر آل هاشم در زمین ماه تمامم  
 من کیم خون خدا فرزند زهرا را غلامم  
 من کیم فرمانروای لشگر خون و قیامم  
 من کیم سجاده‌ی عشاق را مهر جینم  
 من کیم عباس فرزند امیرالمؤمنینم  
 من حسین بن علی را با تن تنها سپاهم  
 من به گرد خیمه شمس ولایت قرص ماهم  
 من خلایق را چه در دنیا چه در عقبا پناهم  
 من فراتر از شهیدان در مقام و قدر و جاهم  
 من شفیع و یاور «میثم» به روز واپسینم  
 من کیم عباس فرزند امیرالمؤمنینم  
 (نخل " میثم)

### امشب از برج ولایت جلوه گر شد ماه دیگر

امشب از برج ولایت جلوه گر شد ماه دیگر  
 حزب حق را آمده فرمانده آگاه دیگر  
 باز شد سوی خدا از بیت مولا راه دیگر

بر امیرالمؤمنین حق داده ثارالله دیگر

کیست این، یار ولایت، مرد ایثار ولایت

سرو گلزار ولایت، شیر پیکار ولایت

آری آری داده حق شیری دگر شیر خدا را

ای بهشت آرزوهای علی یاست مبارک

یاس نه در هر گلی لبخند احساس مبارک

ای شجاعت، صبح عید اشجع الناس مبارک

یا امیرالمؤمنین میلاد عباس مبارک

ماه خود را جلوه گر بین، نخل عشقت را ثمر بین

روی زیبای پسر بین، بهتر از قرص قمر بین

غرق کن در بوسه آن ماه جمال دلربا را

دیده شو ای دل که حسن حیّ داور را ببینی

ص: ۷۰

یا در آغوش نبی قرآن دیگر را به بینی  
ساقی لب تشنه نه ساقی کوثر را بینی  
عاشق لب تشنه بیدست و بی سر را به بینی  
هاشمیون محو رویش، عارفان مست سبویش  
انبیا محو رویش، اولیا زوار کویش  
در رخس خواندند کل داستان کربلا را  
مادرش امّ البنین محو جمال دلربایش  
دیده بر روی حسین و دل بسوی کربلایش  
بوسه زن مولا امیرالمؤمنین بر دست هایش  
دخت زهرا در نماز شب کند هر شب دعایش  
عشق، سر مست کلامش، روح مشتاق پیامش  
روی جان خاک غلامش، چشم دل سوی امامش  
می شناسد در دل گهواره یار آشنا را  
کرد آن نور دل امّ البنین در گاهواره  
بر بهشت عارض ریحانه زهرا نظاره  
گوئیا می کرد با چشم خدا بینش اشاره  
کی عزیز فاطمه ای عرش حق را گوشواره  
من علمدار تو هستم، عبد دربار تو هستم  
مرد ایثار تو هستم، تا ابد یار تو هستم  
سر کشیدم بیشتر از شیر صهبای بلا را  
آدمم تا جان و دست و چشم و سر سازم نثارت



آمدم تا در غم و شادی بمانم در کنارت  
آمدم تا هم غلامت باشم و هم پاسداریت  
آمدم تا آبرو بر چهره گیرم از غبارت  
ای به گوش جان ندایت، ای صدای حق صدایت  
ای ثنا گفته خدایت، جان عباس فدایت  
تا کنم تکمیل، درس عشق و ایثار و وفا را  
ای خط و خالت کتاب عشق عاشورایی من  
گوهر اشک غمت در دیده‌ی دریایی من  
نوکری در آستانت سر خط آقایی من  
مهر شد پیش از ولادت نامه سقایی من  
برده عشقت صبر و هوشم، پای تا سر چشم و گوشم

همچو دریا در خروشم، نیش هر تیر است نوشم  
 تا کنم خشنود با جانبازیم خیرالنسا را  
 ای به شخصیت متکی در روز عاشورا ولایت  
 ای سپهر جود، ای بحر کرم، کوه عنایت  
 بعد مصباح الهدی روی تو مصباح هدایت  
 روی و موی و خط و خال و خلق و خویت جمله آیت  
 نینوا را نینوائی، رهبر کلّ قوایی  
 فتح را صاحب لوایی، درد عالم را دوائی  
 از تو می گیرد مریض دل دوا را و شفا را  
 خضر هنگام عطش از آتش دل جرعه نوشت  
 بردباری سجده آورده به عزم سخت کوشش  
 قصه کرب و بلا از خردسالی در گوشت  
 هم علمداری به کف هم مشک سقایی به دوشش  
 بحر، عطشان لب تو، صبر درس مکتب تو  
 سوز داده شور داده محفل اهل ولا را  
 انبیا شب های جمعه زائر صحن و سرایت  
 اولیا آرند حاجت سوی ایوان طلایت  
 چشم ها رود فرات و سینه ها کربلا و بلایت  
 یوسف زهرات فرموده که جان من فدایت  
 کربلا محو جمالت، علقمه بزم وصال  
 خلق مات شور و حالت، چشم زهرا بر جمالت

ای که وجه الله دیده در رخت وجه خدا را

شمع جمع محفل اولاد ختم المرسلینی

راستی فرزند دل‌بند امیرالمؤمنینی

مادرت زهراست گر چه زاده ام البنینی

تا قیامت در تمام نسل ها شور آفرینی

جان اسیر بیقرارت، دل همیشه داغدارت

چشم «میثم» بر مزارت، گوهر اشکم نثارت

بر سر کویت گدایم کن گدایم شهریارا

نخل میثم

### ای بحر، خجل از لب عطشان تو عباس

ای بحر، خجل از لب عطشان تو عباس

ای عشق و وفا آمده حیران تو عباس

ای در ره دلدار به کف جان تو عباس

ص: ۷۲

ای دین خدا عاشق ایمان تو عباس  
 ای عالم و آدم همه قربان تو عباس  
 ای فوق شهیدان، شرف و شأن تو عباس  
 پیوسته دلم یاد تو و یاد حسین است  
 میلاد تو همچون شب میلاد حسین است  
 در برج ولایت تو قمری تو قمری تو  
 بر نخل ولایت ثمری تو ثمری تو  
 در بحر فضیلت گهری تو گهری تو  
 در سینه عاشق شرری تو شرری تو  
 بر خلق دو عالم پدری تو پدری تو  
 الحق که علی را پسری تو پسری تو  
 تو یوسف دو فاطمه و چار امامی  
 در بین تمام شهدا ماه تمامی  
 از روز ازل دست تو تقدیم خدا شد  
 هر چند که در صحنه عاشور جدا شد  
 جسمت به زمین قبله جان شهدا شد  
 برنی سرت آئینه مصباح هدی شد  
 افسوس که حق تو به شمشیر ادا شد  
 یکبار نگو، جان تو صد بار فدا شد  
 آن لحظه شدی کشته تو ای ماه مدینه  
 کافتاد نگاهت به لب خشک سکینه

ای کشته حق در دل ما زنده توئی تو  
تا هست جهان بر پا پاینده توئی تو  
بر سید عشاق نماینده توئی تو  
در سینه ما، نور فزاینده توئی تو  
بر هر گره بسته گشاینده توئی تو  
در قلزم خون ماه فروزنده توئی تو  
الهام تو و لطف تو وجود تو باید  
بی فیض تو (میثم) چه بگوید چه سراید  
نخل میثم

### مادر عباس! حیدر بهر حیدر زاده ای

مادر عباس! حیدر بهر حیدر زاده ای  
مرتضی شیرخدا، تو شیر حیدر زاده ای  
بهر ثارالله، ثارالله دیگر زاده ای  
یا علی دیگر از بهر پیمبر زاده ای  
آسمان عصمتی، قرص قمر آورده ای  
بر علی بن ابیطالب پسر آورده ای

آفتاب و ماه را در مشرق رویش بین  
 ذوالفقار حیدری در تیغ ابرویش بین  
 بازوی خبیر گشا پیدا به بازویش بین  
 صد قیامت را عیان در قد دلجویش بین  
 روحش از گهواره تا کرب و بلا پر می زند  
 چشم هایش حرف با ساقی کوثر می زند  
 ساقی کوثر، علی، این ساقی کرب و بلاست  
 نرگس چشمش خدایی، عاشق تیربلاست  
 این نه یک نوزاد کوچک این نهنگ بحرلاست  
 عضو عضو جسم از جان بهترش را این صلاست:  
 من ز آغوش پدر پرواز کردم تا حسین  
 با حسینم با حسینم با حسینم با حسین  
 کربلا باغ شهادت، شاخه یاشش منم  
 اشجع الناس است حیدر، اشجع الناس منم  
 فاطمه ام البنین نازد که عباسش منم  
 هر که احساس حسینی دارد، احساسش منم  
 چشم من در خردسالی عاشق تیر است و بس  
 شیر من در شیرخواری آب شمشیر است و بس  
 دست من دست علی، دست خدای عالم است  
 شیر شیر داورم، نام اسد بر من کم است  
 زخم در راه خدا بر روی زخم مرهم است

پشت ثارالله با دست رشیدم محکم است  
از ولادت چنگ بر حبل المتینش می زخم  
آسمان بی او بگردد، بر زمینش می زخم  
مادر از روز ولادت زاده ثاراللهی ام  
داده اند از شیرخواری درس خاطرخواهی ام  
کربلا دریایی از خون، من در آن چون ماهیم  
بوسه پی در پی بابا دهد آگاهی ام  
بوده در لالایی ام البنین این زمزمه  
جان عباسم به قربان حسین فاطمه  
عشق را از دامن گهواره تمرین کرده ام  
شیر مادر را به شوق مرگ شیرین کرده ام  
دست و فرق و چشم دادم، یاری دین کرده ام  
تا شهادت از امام خویش تمکین کرده ام  
هست زائر جسم صدچاک مرا در علقمه

هم محمّد هم علی هم مجتبی هم فاطمه  
یوسف زهرا حسین است و خریدارش منم  
با نثار جان و چشم و دست و سر، یارش منم  
از ولادت تا شهادت محو دیدارش منم  
بلکه فردای قیامت هم علمدارش منم  
وقف ثارالله شد پیش از ولادت هست من  
لاله عباسی باغ ولایت دست من  
ای تو را بادا سلام از هر نبی و هر ولی  
دست و شمشیر ولایت، شیر میدانِ یلی  
ماه رویت در میان آل هاشم منجلی  
اولین و آخرین یار حسین بن علی  
ساقی کوثر علی، سقای فرزندش تویی  
آن که عالم قبله حاجات خوانندش تویی  
یابن حیدر خون ثارالله اکبر کیست؟- تو  
نفس نفس مصطفی و جان حیدر کیست؟- تو  
ساقی لب تشنه سردار بی سر کیست؟- تو  
بین دشمن دست بی دست برادر کیست؟- تو  
تندری یا خشم دریایی؟ نمی دانم که ای  
نوگری؟ سقایی؟ آقایی؟ نمی دانم که ای  
خال و خط و چشم و ابروی تو قرآن می شود  
مهر تو در پیکر بی جان ما جان می شود



دردها بی نسخه با خاک تو درمان می شود  
 گر نگاهی افکنی یک خلق، سلمان می شود  
 لطف و احسان و کرامت گاه گاهی کن به ما  
 کم نمی آید ز چشمانت نگاهی کن به ما  
 فاطمه ام البنین چون لاله می بوید تو را  
 چشم حیدر با گلاب اشک می شوید تو را  
 حضرت زهرا به روز حشر می جوید تو را  
 یوسف زهرا «بنفسی انت» می گوید تو را  
 کاش در محشر که «ثارالله» سلطانی کند  
 تو علمداری کنی «میثم» ثناخوانی کند.

(نخل " میثم )"

### ای سرا پا حسین یا عباس

ای سرا پا حسین یا عباس

سیر تو تا حسین یا عباس

همه جا با حسین یا عباس

ص: ۷۵

سختت یا حسین یا عباس  
هم تو باب الحوائج همه ای  
هم چراغ دل دو فاطمه ای  
آفتاب رخ تو ماه علی است  
راه تو از نخست راه علی است  
به دو بازوی تو نگاه علی است  
دست و چشم تو بوسه گاه علی است  
برده چشمت دل دو فاطمه را  
دیده در گاهواره علقمه را  
دست خیل ملک به دامن تو  
روح خون خداست در تن تو  
زخم تن حلقه های جوشن تو  
قتلگاه تو طور ایمن تو  
برتر از درک و فهم و احساسی  
چه بخوانم تو را که عباسی  
تو مضامین شعر ناب منی  
تو وفا را چو روح در بدنی  
تو به هر بزم، ماه انجمنی  
تو علی یا حسین یا حسنی  
نام باب المراد لایق تو است  
هر که هستی حسین عاشق تو است

کعبه آرد سلام بر حرمت

جان عالم نثار هر قدمت

گوهر انبیاست اشک غمت

شهدا زیر سایه علمت

تو که هستی که شخص خیر الناس

گفت جانم فدات یا عباس

آب ها تشنه و تو دریایی

خسروان بنده و تو مولایی

تو علمداری و تو سقایی

تو عزیز عزیز زهرایی

روز محشر که روز وانفاس است

بر دو دست تو دیده زهراست

ای ز گهواره بی قرار حسین

دل و جان در اختیار حسین

حاضری هر کجا کنار حسین

دست و چشم و سرت نثار حسین

حرمت از نخست علقمه بود

اولین زائر تو فاطمه بود

تو علمدار لشکری عباس  
 شیر و شمشیر حیدری عباس  
 حمزه ای یا که جعفری عباس  
 تو فدای برادری عباس  
 تا کنی جان خود فدای حسین  
 زاد مادر تو را برای حسین  
 ای خجل از رخ تو زیبایی  
 ساقی لاله های زهرایی  
 با لب خشک و چشم دریایی  
 زهی از این جلال و آقایی  
 نه عجب با چنان تب و تاب  
 خاتم الانبیا دهد آبت  
 نه فقط یاور حسین استی  
 در حقیقت در حسین استی  
 ادب و عشق خاک راه تواند  
 جنّ و انس و ملک سپاه تواند  
 به سرشک دو دیده ات سوگند  
 به مرام و عقیده ات سوگند  
 در شرار غمت کیابم کن  
 میثم خویشتن خطابم کن.

(نخل " میثم )"

**سپاه عشق را یار آفریدند**

سپاه عشق را یار آفریدند وفا را طرفه معیار آفریدند

گلی خوشتر ز باغ آفرینش برنگ و بوی دادار آفریدند

سپهر عزم و ایمان خلق کردن محیط عشق و ایثار آفریدند

بشارت باد انصار خدا را که عباس علمدار آفریدند

زهی حسن و زهی خلق و زهی خو محمد (ع) را دگر بار آفریدند

علی دست خدا را دست و بازو خدا را میر انصار آفریدند

یگانه یوسف مصر بقا را به نقد جان خریدار آفریدند

نه یک مه ، صد فلک خورشید توحید به یک گل بلکه گلزار آفریدند

تعالی الله زهی مهر و زهی قهر که با هم جنت و نار آفریدند

ادب را ، عشق را ، صدق و صفا را به یک تابنده رخسار آفریدند

چراغ و چشم خیرالناس آمد

ص: ۷۷

خداوند ادب عباس آمد

محیط عصمت و تقوی گهر زاد سپهر عفت و ایمان قمر زاد

ز خلقت می رسد آوای تبریک که ناموس خدا امشب پسر زاد

سلام حق بر آن مادر که امشب پسر با قدر و اجلال پدر زاد

به هر شور آفرین شور آفرین شد زهر پاکیزه جان پاکیزه تر زاد

خریدار بلای کربلا را بی ایثار چشم و دست و سر زاد

تحیت از خدا این شیر زن که بر شیر خدا شیری دگر زاد

زمینی خوانمش یا آسمانی ملک آورده این زن ، یا بشر زاد؟

درخت آرزوی مرتضی را برای ظهر عاشورا ثمر زاد

خدا را بین خدا را بین خدا را که او مرآت حی دادگر زاد

علی را سوره انا فتحنا خدا را آیت فتح و ظفر داد

تمام کربلاها گشته گلشن

حسین بن علی چشم تو روشن

جمال حق ز سر تا پاست عباس به یکتائی قسم یکتاست عباس

شب عشاق را تا صبح محشر چراغ روشن دلهاست عباس

اگر چه زاده ام البنین است ولیکن مادرش زهراست عباس

خدا داند که از روز ولادت امام خویش را میخواست عباس

بشوق دست و سر ایثار کردن ز طفلی خویش را آراست عباس

علم در دست ، مشک آب بر دوش: که هم سردار و هم سقااست عباس

بنازم غیرت و عشق و وفا را که عطشان بر لب دریاست عباس

هنوز از تشنه کامان شرمگین است از ان در علقمه تنهاست عباس

نه در دنیا بود باب الحوائج شفیع خلق در عقباست عباس  
چه باک از شعله های خشم دوزخ که در محشر پناه ماست عباس

ص: ۷۸

شفیعان چون به محشر روی آرند

بریده دست او همراه دارند

کرامت قطره آبی از یم اوست بزرگی خاکسار مقدم اوست

شجاعت آفتاب عرصه رزم شهامت سایه ای از پرچم اوست

پدر بوسیده دستش در ولادت برادر تا شهادت همدم اوست

کسی را که علی بازو ببوسد جهان گر وصف او گوید کم اوست

سزد کوثر گریبان را زند چاک بر آن سقا که چشم او ، یم اوست

بخونی کز دو چشمش ریخت سوگند دل ما خانه درد و غم اوست

امام عالم عشق است عباس که برتر از دو عالم ، عالم اوست

به عطر باغ رضوانم چه حاجت که رویم را غبار ماتم اوست

بزخم پیکر او گریه باید که اشک دیده ما مرهم اوست

بیاد کعبه دل تشنه جان داد که چشم اهل عالم زمزم اوست

سرود وصل در موج خطر خواند

نماز عشق را بی دست و سر خواند

زمینای محبت شد چنان مست: که بگذشت از سرو چشم و تن و دست

به غیر از دوست چیزی را نمی دید که تیر دشمنش بر دیده بنشست

ز بس بار فراقش بود سنگین امام صابران را پشت بشکست

مرا استاد درس دوستی اوست: که از خود شد جدا ، با دوست پیوست

همه عمر از ولادت تا شهادت بشوق دست دادن بود سرمست

بدامان پدر بگشود دیده در آغوش برادر چشم خود بست

از آن بوسید مولا دست او را که بودی دست یک رزمنده آن دست



برون شد تشنه از دریا که میدید نگاه فاطمه بر دست او هست

ادب بنگر که پیش پای زینب سپند آسا ز جای خویشان جست

ص: ۷۹

حقیقت را بخاک عشق میدید که دنیا بود پیش دیده اش پست

به پای عشق جانان ریخت هستش

برادر چون پدر بوسید دستش

علی را بوسه بر آن دست نیکوست که افتد از بدن در مقدم دوست

بنازم دست آن سقا که آبش سرشک دیده و خون دو بازوست

سر افزان عالم خاک پایش که دست اهل دل بر دامن اوست

ز دریا شسته بیرون شد ، که او را هزاران خضر عطشان بر لب جوش

نشاید دم زدن از وصف عباس که زین العابدین او را ثنا گوست

حسینش در شب میلاد دل برد که از طفلی نمی گنجید در پوست

میان کشتگان در ماتم وی پریده رنگ وجه الله از روست

بخون بازوان بنوشت بر خاک که مقتل خوشتر از گلزار مینوست

نگردانید رو از کعبه عشق مزارش قبله دلها ز هر سوست

بدستش ماند نقش بوسه یار که هر چیزی بجای خویش نیکوست

امامان در عزایش اشکبارند

شهیدان بر مقامش رشک دارند.

(نخل " میثم )"

**ساقی کوثر، پدرت مرتضی است**

ساقی کوثر، پدرت مرتضی است

ای حرمت قبله حاجات ما

یاد تو تسبیح و مناجات ما

تاج شهیدان همه عالمی

دست علی ماه بنی هاشمی  
ماه کجا روی دل آرای تو  
سرو کجا قامت رعناى تو  
ماه و درخشنده تر از آفتاب  
مشرق تو جان و تن بو تراب  
همقدم قافله سالار عشق  
ساقی عشاق و علمدار عشق  
سرور و سالار سپاه حسین  
داده سر و دست به راه حسین  
عم امام و اخ و ابن امام  
حضرت عباس علیه السلام  
ای علم کفر نگون ساخته  
پرچم اسلام بر افراخته

مکتب تو مکتب عشق و وفاست  
درس الفبای تو صدق و صفاست  
مکتب جانبازی و سر بازی است  
بی سری آنگاه سر افزای است  
شمع شده آب شده سوخته  
روح ادب را ادب آموخته  
آب فرات از ادب توست مات!  
موج زند اشک به چشم فرات!  
یاد حسین و لب عطشان او  
و آن لب خشکیده طفلان او  
تشنه برون آمدی از موج آب  
ای جگر آب برایت کباب!  
ساقی کوثر، پدرت مرتضی است  
کار تو سقایی کرب و بلاست  
مشک پر از آب حیات به دوش  
طفل حقیقت ز کف آب‌نوش  
درگه والای تو در نشاتین  
هست در رحمت و باب حسین  
هر که به دردی، به غمی شد دچار  
گوید اگر یکصد و سی و سه بار  
ای علم افراخته در عالمین

اکشف یا کاشف کرب الحسین

از کرم و لطف جوابش دهی

تشنه اگر آمده آبش دهی

چون نهم ماه محرم رسید

کار بدانجا که نباید کشید

از عقب خیمه صدر جهان

شاه فلک جاه ملک پاسبان

شمر به آواز ترا زد صدا

گفت کجایید بنو اختنا

تا برهاند ز هنگامه ات

داد نشان خط امان نامه ات

رنگ پرید از رخ زیبای تو

لرزه بیفتاد بر اعضای تو

من به امان باشم و، جان جهان

از دم شمشیر و سنان بی امان؟!

دست تو نگرفت امان نامه را

تا که شد از پیکر پاکت جدا

مزد تو شد دست شه لافتی

خط تو شد خط امان خدا

چهار امامی که ترا دیده اند

دست علم گیر تو بوسیده اند

طفل بدی ، مادر والا گهر

بردت تا ساحت قدس پدر

ص: ۸۱

چشم خداوند چو دست تو دید  
بوسه زد و اشک ز چشمش چکید  
با لب آغشته به زهر جفا  
بوسه به دست تو زده مجتبی  
دید چو در کرب و بلا شاه دین  
دست تو افتاده به روی زمین  
خم شد و بگذاشت سر دیده اش  
بوسه بزد با لب خشکیده اش  
حضرت سجاد هم آن دست پاک  
بوسه زد و کرد نهان زیر خاک  
مطلع شعبان همایون اثر  
بر ادب توست دلیلی دگر  
سوم این ماه ، چون نور امید  
شعشعه صبح حسینی دمید  
چارم این مه که پر از عطر بوست  
نوبت میلاد علمدار اوست  
شد به هم امیخته از مشرقین  
نور ابوالفضل و شعاع حسین  
ای به فدای سر و جان و تنت  
وین ادب آمدن و رفتنت  
وقت ولادت قدمی پشت سر

وقت شهادت قدمی پیشتر!

مدح تو این بس که شه ملک جان

شاه شهیدان و امام زمان

گفت به تو گوهر والا نژاد

جان برادر به فدای تو باد!

شه چو به قربان برادر رود

کیست (ریاضی) که فدایت شود؟!

(ریاضی)

### خورشید بَرَد سجده به خاک در عباس

خورشید بَرَد سجده به خاک در عباس

مه جلوه ای از حسن خدامنظر عباس

هر سینه ی افروخته یک علقمه فریاد

هر دیده ی پر اشک بود کوثر عباس

هر زخم بدن، آیه ای از مصحف اینار

هر خون جگر، قطره ای از ساغر عباس

فرزندِ دو فاطمه، سقایی عترت

سرداری لشگر، شرف دیگر عباس

زیبید که شهیدان همه خیزند به تعظیم

فردای قیامت همه در محضر عباس



با راس حسین ابن علی بود برابر  
 تاشام بلا بر سر نیزه سر عباس  
 ایثار و فداکاری و ایمان سه چراغند  
 در بزم دل از مکتب روشنگر عباس  
 عباس به تعداد همان باب حسین است  
 یعنی که بیا سوی حسین از در عباس  
 در علقمه چون عطر گل آید به مشام  
 بوی نفس فاطمه از پیکر عباس  
 مارا تَبُود زهره که گوئیم ثنایش  
 تا یوسف زهراست ثنا گستر عباس  
 در دامن صحرای بلا خون خدا ریخت  
 از بازو و ازدیده و از حنجر عباس  
 افسوس که شد همسفر قاتل عباس  
 از علقمه تا شام بلا خواهر عباس  
 باسوز دل و اشک روان و شرر شعر  
 میثم شده پیوسته پیام آور عباس  
 (نخل " میثم )

### عباس یعنی شمع جمع هاشمیون

عباس یعنی شمع جمع هاشمیون

عباس یعنی ماه بین فاطمیون

عباس یعنی شیر یعنی شیر حیدر

عباس یعنی کربلا را میر لشکر

عباس یعنی حیدری دیگر به پیکار

عباس یعنی میر و سقا و علمدار

عباس یعنی شاه بیت شعر ایثار

عباس یعنی میر و سقا و علمدار

عباس یعنی نور مصباح هدایت

عباس یعنی کشته ی راه ولایت

عباس یعنی شیرمرد از خُردسالی

عباس یعنی زاده ی مولی الموالی

عباس یعنی ماه شب های مدینه

عباس یعنی آرزوهای سکینه

عباس یعنی دست، دست حیّ داور

عباس یعنی خون ثارالله اکبر

عباس یعنی مظهر کل حقایق

عباس یعنی باب حاجات خلاق

عباس یعنی لاله ای در چشم صحرا  
 عباس یعنی شعله ای در قلب دریا  
 عباس یعنی لنگر فُلك و لایت  
 عباس یعنی جلوه ای تا بی نهایت  
 عباس یعنی عاشقی بی دست و بی سر  
 عباس یعنی کشته ی صد پاره پیکر  
 عباس یعنی باب، باب الله اعظم  
 عباس یعنی غیرت الله مجسم  
 ارث ادب از مادرش ام البنین داشت  
 ارث شجاعت از امیرالمومنین داشت  
 عبد خدا ابن و اخ و عم ولی بود  
 روی علی پشت حسین ابن علی بود  
 تنهای تنها قدرت صد لشگرش بود  
 آخر دعای فاطمه پشت سرش بود  
 در قلب دریا آتش تاب و تبش بود  
 آب بقا لب تشنه ی داغ لبش بود  
 عباس در دنیا و عقبی با حسین است  
 فریاد هر زخمش هزاران یا حسین است  
 با آن جلال و عزت و آقایی او  
 مشهور شد در کربلا سقایی او  
 با آنکه خود بر شهریاران شهریار است

سرباز و سقا و امیر و پاسدار است  
لب تشنه پا بیرون نهاد از آب، عباس  
دریا صدا می زد مرا دریاب عباس  
وقتی جوانمردیِ او را کرد احساس  
دریا صدازد آفرین عباس! عباس!  
الحق که در مردانگی مرد آفرینی  
الحق که فرزند امیرالمؤمنینی  
در پاسخ این غیرت و ایثار و صبرت  
تا صبح محشر آب گردد دور قبرت  
مدح تو ای باب المراد کل عالم  
باشد فزون تر از هزاران نخلِ میثم  
(نخل " میثم )"

**چشم و دست و دل و بازوی علی داری تو**

چشم و دست و دل و بازوی علی داری تو

حیدری یا پسر حیدر کراری تو؟

گرچه ماهند به رخسار، همه هاشمیان

قرص ماه همه در قلب شب تاری تو

دستگیر همه عالمی و بی دستی

بلکه بازوی علی در صف پیکاری تو

ای فدای تو و آقایی و سقایی تو

کز عطش در دل دریا، شرر ناری تو

پای تا سر عطش استی و محال است محال

که به دریا سر تسلیم فرود آری تو

ای همه خلق به زیر علمت یا عباس

علمت سبز که عباس علمداری تو

نه فقط کرب و بلا و نه فقط عاشورا

تا قیامت به حسین بن علی یاری تو

پاسدار حرم و ساقی و سردار سپاه

شمع جمع شهدا کیست تویی آری تو

مادرت امّ بنین است و خدا می داند

که به فرزندی زهرا تو سزاواری تو

در ره دوست بریده ز همه هست شدی

روز میلاد تو روزی است که بی دست شدی

با وجودی که ز تن در قدم دوست جداست

دست تو دست علی، دست علی دست خداست

هم علمداری و هم بین شهیدان علمی

روز محشر شرف و قدر تو فوق شهداست

من کی ام تا که کنم سجده به خاک حرمت

زائر تربت تو هر شب جمعه زهراست

بعد طوف حرم محترم ثارالله

انبیا را به مزار تو سلام است و دعاست

اثر سجده به پیشانی نورانی تو

سند مستند ارث پسر از باباست

پسر شیر خدایی و خدا می داند

که در آیینۀ روی تو محمد پیدااست

قرن ها آب به دور حرمت می گردد

تا صف حشر خجل از لب خشکت دریاست

هر چه گشتیم به دور حرمت می دیدیم

ص: ۸۵

که مزار تو همان کرب و بلای دل ماست

گر ملک چهره به درگاه تو ساید چه عجب؟

به طواف حرمت کعبه بیاید چه عجب؟

آب آتش شده از داغ لب عطشانت

موج هم دست تو سل زده بر دامانت

خوب تر از همه خوبان جهانی آقا

سر و جان همه خوبان جهان قربانت

تو یدالله حسینی به خدا نیست عجب

که یدالله ببوسد عوض قرآنت

ادب و صبر تو آتش به دل دریا زد

آب زانو زد و گردید عطش حیرانت

آب از دست پیمبر نگرفتی دم مرگ

ای فدای لب خشک و جگر عطشانت

حاجت خلق به دست تو روا می گردد

همه هستند رهین کرم و احسانت

در همان دم که سرت بود به دامان حسین

حضرت فاطمه در علقمه شد مهمانت

گر دو صد بار سر و دست و جبینت شکند

این محال است که یک دم شکند پیمان

تا صف حشر کمند دل دیوانه ماست

بند مشکی که گرفتی به سر دندان

از دل «میثم» و از سینۀ سوزان فرات

به وفا و ادب و حنجر خشکت صلوات

(نخل " میثم )"

### ای قیام قامت در بوستان این جهان

ای قیام قامت در بوستان این جهان

گشته سایه بر سر دلدادگان و عاشقان

دست پر مهرت شده در جمله عالم دستگیر

بر نوای بینوایان و دل شوریدگان

از خم ابروی تو افتاده بر دل صد گره

وز هوای یاد تو گردیده عالم چون جنان

گشته خورشید صفات در دو عالم منجلی

روی ماهت آبرو و زینت هفت آسمان

آه از آن دم که در میدان جانبازی و عشق

ص: ۸۶



از ستاره شد فزون بر پیکرت زخم سنان  
 از زلال تشنگی سرمست و جانفشان شدی  
 چون به قعر چشمه آسیب می جوشید جان  
 آتش تیر و سنان و سوز عشق و ناز دوست  
 به از این چون می توان شد در گلستان جهان  
 پهلوان عشقی و سردار تنهای حسین  
 شهسوار شب شکن شاه شهید جاودان  
 پیر پیمانه کش نورانی صحرای عشق  
 نام تو بهجت فزای روح و جان عارفان  
 شیرمرد کربلا عباس ابوالفضل علی  
 آن که دارد همتش از گوهر حیدر نشان  
 زبده مردانگی و پاکی و ایثار و عشق  
 ماه گردون ولایت فخر فخر عاشقان  
 عارف و عامی ز صهبای وجودت بهره مند  
 دامن تو ملجا و ماوای ما بیچارگان  
 آفرین ایزد دادار بر اصل تو باد  
 ای که عشق از شاهپر همتت شد مستعان  
 جوشش نام تو در اذهان چو ینبوع حیات  
 می کند سرشار گنج فیض حق را هر زمان  
 از تبتل در فنای عشق تا اوج بقا  
 رفتی و باب حوائج شد وجودت در جهان

شاهد شورآفرین عالم غیبی که کرد  
از شهادت در وجودت جلوه اسرار نهران  
در خرابات جهان درمانده ام فریادرس  
یا وجیه عند رحمان الامان یا للامان  
جمله آفاق جهان از ظلم و جور آکنده است  
تیره گشته از شقاوت روزگار مردمان  
پای می لغزد فراوان در گذار زندگی  
رهنمایی کن دل و جان را به حق جاودان  
بار سنگین گناه و لغزش و افت و خطا  
نیست جز اصل تو امید ی برای ماندگان

جرعه ای ما را بده از ساغر نور علی (ع)  
تا شود جان مستعدبخشش رب الجنان  
قلب بی مقدار ما را مشتری پیدا نشد  
نقد کن ما را به سوز کیمیای ناب جان  
مهدی این دم چون به دست آورده ای دامان دوست  
هیچ گه سر بر مدار از پای آن سرو روان  
همت عالی طلب کن از خداوند رحیم  
تا شوی شایسته درگاه آن جان آگهان  
رستگاری نیست جز در حب اولاد علی  
عشق آنان پیشه ساز و صرف کن جان را بر آن.

### ای که حاجت زحسین می طلبی

ای که حاجت زحسین می طلبی  
پرچم شاه به سوی حرم عباس است  
شیعه از کینه دشمن نهراسد هرگز  
دین ما تحت لوای علم عباس است  
درصف حشر علمدار شفاعت زهراست  
علم فاطمه، دست قلم عباس است  
نه فقط خلق زمین عبد و غلامش باشند  
به خدا خیل ملائکک خدم عباسند.

### مولودی

آسمانا غرق در گل بوسه کن امشب زمین را

آسمانا غرق در گل بوسه کن امشب زمین را

اختران گردید گوهر رشته حبل المتین را

ماه امشب سجده کن خاک در ام البنین را

تا ببینی قرص خورشید امیر المومنین را

لحظه ها حساس آمده ، بوی عطر یاس آمد

عید خیر الناس آمده ، حضرت عباس آمد

عالم از میلاد او خرم تر از خلد برین

اختران آسمان هاشمی را ماه آمد

مکتب ایثار را استاد دانشگاه آمد

راهیان خط خون را رهبری آگاه آمد

جان نثار ظهر عاشورای ثارالله آمد

کعبه آمال هاشم ، صاحب اجلال هاشم

ص: ۸۸

اختر اقبال هاشم ، آفتاب آل هاشم  
 در دل شب پرتو افکن از جما نازنین شد  
 آمد آن ماهی که شد خورشید خاور دستبوسش  
 نی غلط گفتم بود لبهای حیدر دستبوسش  
 دختر نیک اختر زهرای اطهر دستبوسش  
 سید العشاق فرزند پیمبر دستبوسش  
 بحر دل را گوهر است این ، فلک جان را لنگر است این  
 تشنگان را سصاغر است این ، عاشقان را رهبر است این  
 عشق هم پابوس آن شیرین لب شور آفرین شد  
 از شب میلاد دل می رفت تنها با حسینش  
 بر زبان حرفی نبود الا کلام یا حسینش  
 گریه کرد و خنده زد آمد بدیدن تا حسینش  
 فاطمه گرداند بر گرد سر مولا حسینش  
 گفت عباسم فدایت ، ای دو عالم کربلایت  
 عاشق آوردم برایت ، دست او افتد بپایت  
 سرنوشت این پسر پیش از ولادت اینچنین شد  
 دل چو مستی ، از لب شیرین او پیمانان میزد  
 جان چو مرغی ، بال گرد روی آن جانانان می زد  
 مادر از جان خنده ب آن دلربا ریحانه می زد  
 زینب کبری به گیسوی بلندش شانان می زد  
 گه بگرد مهد نازش ، گه به پای سوز و سازش

گه به حسن دلنوازش ، گه به چشم نیم بازش  
محشر کبری ز شادی خانه جبل المتین شد  
حسنش از حسن خدای دادگر دارد حکایت  
خط و خال او ز قرآن بشر دارد حکایت  
طلعتش از طلعت خیرالبشر دارد حکایت  
ابرویش از تیغ خونریز پدر دارد حکایت  
مدح خوان حی جلیش خلقها عبد ذلیلش  
برخی روی جمیلش با ذبیح خود خلیش  
مادرش زهراست گرجه زاده ام البنین شد  
اوست بی دستی که باشد رشته هستی بدستش

هوشیاران تا ابد مستند یاد چشم مستش

انبیا تا صبح محشر تشنه جام الستش

دستگیران دو عالم دستبوس و پای بستش

قدر مبهوت جلالش ، عقل مرهون کمالش

عشق مشتاق وصالش ، پیش خورشید جمالش

آسمان اختر فشان تا صبح بر خاک زمین شد

ای به ثاراللهیان درس وفا تعلیم داده

وی در عاشورائیان شور قیامت ، اوفتاده

وی بیای عشق بالبهای عطشان سر نهاده

نقش خاک و بر بلندی دو عالم ایستاده

فخر عنوانها توئی تو کعبه جانها توئی تو

باب احسانها توئی تو پیر انسانها توئی تو

از تو انسان آشنا با مکتب قرآن و دین شد

نسلها شاگرد خونین مکتب عشق و وفایت

فصل ها پویند ره تا صبح محشر در قفایت

دردمندان دو عالم [ راهی دارالشفایت

خوانده اند از کودکی سقای آل مصطفایت

عقل مات مکتب تو چرخ محو کوب تو

شعله را تاب از تب تو بحر عطشان لب تو

کام خشکت عالمی را چشمه ماء معین شد

ای بیادت کرده سالار شهیدان ، دیده دریا

وی بپای موج پیما مرکبت غلطیده دریا

وی ز تصویر تو در دامان دل گل چیده دریا

وی ز اشک سوخت آب زندگی نوشیده دریا

ای دو صد دریا ، بکامت ، موجها در بحر ، رامت

بحرها لرزان ، ز گامت ، آبها مشتاق ، جامت

از چه با خون دیده ات سقای طفلان حزین شد

تیره می گردید ز آه تشنگان دنیا به چشمت

شعله می شد دود می شد دمبدم دریا بچشمت

بود از صبح ولادت ظهر عاشورا به چشمت

تیغ آمد ، تیر آمد ، یا بدستت یا به چشمت

ص: ۹۰



با عدو پیکار کردی ، با خدا دیدار کردی

جان فدای یار کردی ، چشم و سر ایثار کردی

تا خدا از تن دو دستت از یسار و از یمین شد

ای پس از مولات ، خیرالناس یا باب الحوائج

کرده درد خلق را احساس یا باب الحوائج

تشنه ات صد خصر و صد الباس یا باب الحوائج

کعبه دل حضرت عباس یا باب الحوائج

ای به هر بی چاره چاره ، در سپهر دل ستاره

مرتضی را ماه پاره " میثمت " را کن نظاره

ملتجی در آستانت رو سیاهی شرمگین شد.

(نخل " میثم )"

### از گلستان ولایت خیر آمد خبر آمد

از گلستان ولایت خیر آمد خبر آمد

که شب منتظران را سحر آمد سحر آمد

افق فضل و ادب را قمر آمد قمر آمد

یم ایثار و وفا را گهر آمد گهر آمد

شاهکار ازلی را اثر آمد اثر آمد

فاطمه ام بنین را پسر آمد پسر آمد

به همه صبح تجلای رخ یار مبارک

جلوه یوسف دیگر سر بازار مبارک

جشن خون و شرف و غیرت و ایثار مبارک

خنده فاطمه و حیدر کرار مبارک  
عید میلاد ابوالفضل علمدار مبارک  
نخل سرسبز امید علوی را ثمر آمد  
آمد ان کودک شیری که بود صولت شیرش  
بلکه شیران شجاعت همه خوانند امیرش  
دل هر سلسله در سلسله زلف اسیرش  
خوشر از شیر بود و عدع زخم سر تیرش  
اوست عباس که با دیدن رخسار منیرش  
بوسه زن بازو و پیشانی او را پدر آمد  
او که بر دست و جبین بوسه زند چار امامش  
او که دارند شهیدان همه حسرت به مقامش

صوالت از باب و ادب مانده به میراث زمامش

ز نبی باد درودش ، ز علی باد سلامش

دور باشد ز ادب خوانم اگر ماه تمامش

که ز خورشید فروزنده تر و خوبتر آمد

علوی زاده و رخ آینه طلعت طاها

قمر و از رخ او در دل خورشید ضیایا

این گل از کیست با بن رنگ و با بن بوی الها؟

که ز انفاس خوشش گلشن دین یافت صفایا

که برد مژده بر آن فاطمه روحی بفاها

که از این فاطمه در جلوه حسینی دگر آمد

ذکر لالائی از زمزمه عشق نهائی

او حسین دگر است و پدرش احمد ثانی

مانده از بوسه بابا به دو بازوش نشانی

گه تبسم زند و گاه کند اشک فشانی

کنیه اش بوده ابوالقربه ز دوران جوانی

کز ازل ساقی ذریه پیغامبر آمد

این همان است که فرموده قمر شمس صحایش

نه عجب خواند اگر شیر خدا شیر خدایش

جان من جان همه عالم و آدم بفاذیش

حاجیان واله و حیرت زده حج وفایش

عشق میقات و عطش مروه و خون سعی صفایش

زمزمش علقمه گردید و عمودش حجر آمد

برق تیغش زده بر فرق عدو نقش تباهی

ماه با پرتو مهر رخ زیباش سیاهی

خون بازو ، بوفاداری او داده گواهی

او امیر سپه و هاشمیانند سپاهی

تا صف حشر بود فخر شهیدان الهی

بر شهیدی که شهادت هم از او مفتخر آمد

شب میلاد در او شیر خدا دید خدا را

عشق و ایثار و وفا و شرف و صدق و صفا را

آبرو داده بمیدان شهادت شهدا را

ص: ۹۲

لاله گون کرد ز خون تا صف محشر ، یم لا را  
 بیشتر سینه سپر کرد و بلی گفت بلا را  
 هر چه بر پیکر او تیر بلا بیشتر آمد  
 کربلا گوهر سرخی است بدریای وجودش  
 نینوا گوشه ای از زمزمه نای وجودش  
 آخرت نغمه شوری است بدنای وجودش  
 شهدا در دو جهان عاشق شیدای وجودش  
 تا گلستان شود از زخم سراپای وجودش  
 پیش شمشیر سراپای وجودش سپر آمد  
 ای زده دست خدا بوسه به دست و سر و رویت  
 ای گلستان وفا سبز ز خوناب گلویت  
 رشته عشق تمام شهدا حلقه مویت  
 دیده خلق چو اطفال جگر سوخته سویت  
 من نه مداح توام بلکه گدای سر کویت  
 شاد از آنم که سر کوی تو عمرم بسر آمد  
 من ناقابل و مودح تو زهی لطف و عنایت  
 گمراهی بودم و گشتم سوی این خانه هدایت  
 چه کنم گر نکنی از من بیچاره حمایت  
 گرچه هر عضو تنم از گنهی کرده حکایت  
 شکر پیوسته خدا را که در این باغ ولایت  
 نخل " میثم " همه از وصف شما بارور آمد.

(نخل " میثم )"

### آسمان امشب ز دامن جای گل ریزد ستاره

آسمان امشب ز دامن جای گل ریزد ستاره

ماه، سرگرم تماشا مهر مبهوت نظاره

مرحبا! ای ماه شعبان، ماه آوردی دوباره

ماه آوردی دوباره ماه، نه! یک ماه پاره

قلب آل الله خرم، چشم خیرالناس روشن

خانه مولا شده از طلعت عباس، روشن

\*\*\*

چشم دل بگشا که وجه خالق اکبر بینی

شیر ثارالله را در دامن حیدر بینی

ص: ۹۳

بلکه در آغوش حیدر، حیدر دیگر بینی

ساقی عترت کنار ساقی کوثر بینی

چشم شو تا بنگری آینه حق یقین را

شیر نارالله و شمشیر امیرالمؤمنین را

\*\*\*

فاطمه! ام البنین! شیر خدا را شیر زادی

مرحبا! مادر! که بر دست خدا شمشیر زادی

سوره انا فتحنا را بهین تفسیر زادی

لشکر پیروز دشت کربلا را میر زادی

شیر شیر داور است این پای تا سر حیدر است این

فاش می گویم که زهرا را حسین دیگر است این

\*\*\*

روی، داور دست، حیدر خصلت و خوی رسولش

سیر معراج الهی هم صعودش هم نزولش

کیست این ریحانه الحیدر که زهرا بتولش

کرده در اوج سرافرازی به فرزندی قبولش؟

نقش پیشانیش باشد این که این یار حسین است

حضرت عباس، سقا و علمدار حسین است

\*\*\*

اوست آن عبدی که کس نشناخت او را جز امامش

ناتمامش خوانده ام خوانم اگر ماه تمامش

لرزه‌ها افکنده بر پشت سپاه کفر، نامش

از خدا و انبیا و اولیا بادا سلامش

شان او شأن امامت دست او دست کرامت

سایه قدش قیامت تا قیامت راست قامت

جز علی هر کس بگوید مدح او باشد شکستش

بوسه گاه مرتضی روی و جبین و چشم و دستش

گشت تقدیم خدا روز شهادت بود و هستش

دست از دست و سر و جان شست در عهد الستش

ص: ۹۴



بر وفای عهد خود تا پای جان استاد، آری!

هم شعار بذل جان سرداد هم سر داد، آری!

\*\*\*

ای که با خون خدا ممزوجی و خون خدایی

دستگیر عالم و سردار دست از تن جدایی

نور چشم فاطمه، مصباح مصباح الهدایی

بلکه در روز قیامت بر شهیدان مقتدایی

تو علمدار حسینی تا ابد یار حسینی

شیر عاشورای خون و مرد ایثار حسینی

\*\*\*

بازوی فرزند زهرا دست از پیکر جدایت

چارده معصوم را باشد به لب ذکر ثنایت

بلکه هنگام ولادت کرده شیر حق دعایت

کیستی تو که امامت گفت جان من فدایت؟

ای همه آزادمردان شاهد آقایی تو

خضر با آب حیاتش تشنه سقایی تو

\*\*\*

آب دریا نعره زد تا جرعه ای از آن بنوشی

غیرت می گفت باید چون دل دریا بجوشی

بین دریا تشنه باشی آب دریا را ننوشی

مرحبا! تا آخرین خط عطش باید بکوشی

ای شرار تشنگی نور چراغ مکتب تو

بحر سوزان تب تو آب عطشان لب تو

\*\*\*

تو دلت آرام اما آب دریا بی قرارت

بحر، رفع تشنگی کرده ز چشم اشک بارت

بلکه دریا قرن ها گردیده بر گرد مزارت

آب شد خون جبین و گشت جاری بر عذارت

سوخت در آب روان بر تشنگان پا تا سر تو

ص: ۹۵

شک ندارم اینکه زهرا خوانده خود را مادر تو

دل گرفتار تو اما تو گرفتار حسینی

جان جانانی و با جانت خریدار حسینی

از ولادت تا شهادت محو دیدار حسینی

بلکه فردای قیامت هم علمدار حسینی

کیستی تو؟ کیستی تو؟ ای عطش آب بقایت

وقت جان دادن پیمبر آب آورد از برایت

\*\*\*

ای سلام آب بر لب های خشکت تا قیامت

ای پس از ایثار جان خویش هم یار امامت

یافته عشق و وفا از خون بازویت سلامت

سائل درگاه تو آقایی و جود و کرامت

این تویی مولا! که منت بر سر «میثم» نهادی

نخل خشکش را ز بحر بی کرامت آب دادی.

(نخل " میثم )"

**مادر ماه بنی هاشم! قمر آورده ای**

نخل " میثم "

مادر ماه بنی هاشم! قمر آورده ای

نخل امید ولایت را ثمر آورده ای

بحر موج کرامت را گهر آورده ای

کلک صنع کبریایی را اثر آورده ای

هر چه در وصفش بگویم خوب تر آورده ای

بر امیرالمؤمنین زیبا پسر آورده ای

این پسر شمشیر و شیر عترت پیغمبر است

پای تا سر حیدر است و حیدر است و حیدر است

\*\*\*

این پسر دست علی دست علی دست خداست

این پسر یک مطلع الانوار مصباح الهداست

این پسر تا حشر ثاراللهیان را مقتداست

این پسر قربانی کوی حسین از ابتداست

این پسر دست خدا با دست از پیکر جداست

این پسر روح حسین ابن علی «روحی فدا» است

ص: ۹۶

این پسر ماهی است در بین دو مهرِ فاطمه

این بود باب الحسین و باب حاجات همه

\*\*\*\*

بیت مولا، باغِ جنت، یاسمن، عباس توست

روح غیرت، جان آزادی به تن، عباس توست

هاشمیون را چراغ انجمن، عباس توست

وارث شمشیر و دست بوالحسن، عباس توست

ملجأ و باب المراد مرد و زن، عباس توست

بت شکن: مولا علی، لشکرشکن: عباس توست

این خداوند ادب، عبد خداوند است و بس

در شجاعت، در وفاداری، نظیرش نیست کس

\*\*\*\*

کیست عباس آنکه وجه الله محو روی اوست

آل هاشم را همه دل در کمند موی اوست

غرق گل از بوسه دست خدا بازوی اوست

ذوالفقار فاتح خیبر، خم ابروی اوست

نخل سرسبز ولایت قامت دلجوی اوست

آبروی آبرومندان ز خاک کوی اوست

از دل گهواره تا امواج خون در علقمه

لحظه ای غافل نگردید از حسین فاطمه

\*\*\*\*

آفتاب طلعتش خورشید رخسار حسین  
دیدن رخسار او، تکرار دیدار حسین  
از شب میلاد بودش دل، گرفتار حسین  
نقد جان در دست و سرگردان به بازار حسین  
با سر و با دست و چشم و تن خریدار حسین  
حامی و سردار و سقا و علمدار حسین  
با وجود آنکه خود مظلوم ظالم سوز بود  
مثل حیدر عابد شب بود و شیر روز بود

\*\*\*

مادر سادات زهرا خوانده خود را مادرش  
حیدر کزار می خواند حسین دیگرش  
عمه سادات می بالد که باشد خواهرش  
ایستاده با ادب حتی ادب در محضرش

ص: ۹۷

آفرینش تا قیامت تشنه کام ساغرش  
 حاجت کونین جوشیده است از خاک درش  
 در حریمش اکتفا کردن به یک حاجت کم است  
 کم مخواه از او که او باب المراد عالم است

\*\*\*

او که با ماه جمالش عالم آرایی کند  
 او که بر خاکش سرافرازی جبین سایه کند  
 او که بی وی عشق هم احساس تنهایی کند  
 او که بر خیل شهیدان نیز آقایی کند  
 آل عصمت را ز اشک دیده سقایی کند  
 خون خود را وقف بر گل های زهرایی کند  
 جسم و جان و چشم و دست و سر دهد در راه دین  
 گل کند تقدیم ثارالله از زخم جبین

\*\*\*

اوست سقایی که در آغوش دریا سوخته  
 هم زده آتش به دریا، هم به صحرا سوخته  
 همچو شمعی در شرار دل سراپا سوخته  
 آب گشته در میان آب و تنها سوخته  
 مشک هم از اشک آن لب تشنه سقا سوخته  
 مثل تصویر لب فرزند زهرا سوخته  
 اشک صد ایوب می جوشد به یاد صبر او

تا قیامت آب می گردد به دور قبر او

\*\*\*

ای خدا را تیغ بران در نیام اهل بیت!

ای علی را شیر غران در کنام اهل بیت

ای به رخسارت تجلای تمام اهل بیت

ای مقامت در صف محشر مقام اهل بیت

هم به «نفسی انت» فرمودت امام اهل بیت

هم به شمشیرت نوشته انتقام اهل بیت

می رسد روزی که حق را باز هم یاری کنی

باز، باز آیی و بر مهدی علمداری کنی

\*\*\*

تشنه ای و چشم ما دریا به پایت ریخته

ص: ۹۸



دل رویِ دل در حریم با صفایت ریخته

فیض روح الله در صحن و سرایت ریخته

همچو باران استجابت از دعایت ریخته

اشک ثارالله روی دست هایت ریخته

بال حورالعین روی پای گدایت ریخته

جوشد از خاک درت اشک مناجات همه

بیشتر باشد به کویت عرض حاجات همه

\*\*\*

مهر تو دین من، آیین من، ایمان من است

زخم های پیکرت آیات قرآن من است

پای تا سر دردم و خاک تو درمان من است

با تو بودن از ولادت دین و ایمان من است

ذکر «یا عبّاس» درمان تن و جان من است

دست من خالی و مدحت درّ غلطان من است

نیستم قابل که گویم «میثم» کوی توام

هر که هستم یا ابوفاضل ثناگوی توام

**گلزار زمین خوب تر از خلد برین است**

گلزار زمین خوب تر از خلد برین است

هر سو نگرم نور خداوند مبین است

دامان زمین سجده گه روح الامین است

در بیت ولایت پسری ماه جبین است

این شمع فروزان حرمخانه دین است  
این نخل علی دسته گل ام بنین است  
در باغ ولا عطر گل یاس مبارک  
آمد به جهان حضرت عباس مبارک  
امروز بنی هاشمیان را قمر آمد  
از بحر خروشان ولایت گهر آمد  
گلزار امید علوی را ثمر آمد  
یا فاطمه ام بنین را پسر آمد  
گویی ملکی بود و به شکل بشر آمد  
بر حیدر کزار، حسینی دگر آمد  
لبخند حسن بر گل رخسار حسین است  
خیزید که میلاد علمدار حسین است  
عباس که شد فوق بشر قدر و جلالش

ص: ۹۹

عباس که گردیده ملک محو جمالش  
هرگز نرسد دست به دامان کمالش  
بر قامت رعنا و به حسن و خط و خالش  
دائم صلوات نبی و احمد و آتش  
عطر نبوی می دمد از باغ خصالش  
شد باز چو بر شیر خدا نرگش مستش  
زد بوسه به پیشانی و چشم و لب و دستش  
ای شیر خدا بوسه بزن بر سرو رویش  
ای فاطمه با خنده بزن شانه به مویش  
ای مهر ببر سجده به خاک سر کویش  
ای ماه زگردون بگشا دیده به سویش  
ای خضر ببر آب بقا از لب جویش  
ای بحر بگیر آبرو از خون گلویش  
ای سید عشاق به بر گیر چو جانشض  
گه بوسه به چشمش بزن و گه به دهانش  
این طفل نه سرباز فداکار حسین است  
سقا و سپهدار و علمدار حسین است  
جان بر کف و پیوسته خریدار حسین است  
چشمش همه دم باز به رخسار حسین است  
لبخند به لبهاش زدیدار حسین است  
پیداست که قلزم خون یار حسین است

بنوشته به پیشانیش از روز ولادت

عباس بود عاشق ایثار و شهادت

عباس حسینی بود از روز ولادت

عباس بود منتظر روز شهادت

عباس کند با تن بی دست عبادت

عباس دهد بر همه گان درس رشادت

عباس سراپا به حسین دارد ارادت

عباس گرفته است در این کوی سعادت

عباس، غمی جز غم دلدار ندارد

عباس، حسینی است به کس کار ندارد

من روز ازل رشته آمال گسستم

من دل به ولای پسر فاطمه بستم

من عاشق و دل باختۀ عهد الستم

من درهم و دینار عدو را نپرستم

من منتظر تیر بلا بودم و هستم

ص: ۱۰۰

این سینه و پیشانی و چشم و سر و دستم  
 من در طلب شیر، نی ام تشنه دردم  
 من کودک گهواره نی ام مرد نبردم  
 قنداقه ام از دامن گهواره بر آرید  
 در زیر قدم های امامم بگذارید  
 شیرم به چه کار آید شمشیر بیارید  
 بر دامن گهواره زخونم بنگارید  
 عباس، حسینی است حقیرش نشمارید  
 بر گوش دل این نکته شیرین بسپارید  
 آن لحظه که عاشق به جهان چشم گشاید  
 از لعل لبش زمزمه عشق بر آید  
 ای بحر، خجل از لب عطشان تو عباس  
 ای عشق و وفا آمده حیران تو عباس  
 ای در ره دلدار به کف جان تو عباس  
 ای دین خدا عاشق ایمان تو عباس  
 ای عالم و آدم همه قربان تو عباس  
 ای فوق شهیدان، شرف و شأن تو عباس  
 پیوسته دلم یاد تو و یاد حسین است  
 میلاد تو همچون شب میلاد حسین است  
 در برج ولایت تو قمری تو قمری تو  
 بر نخل ولایت ثمری تو ثمری تو

در بحر فضیلت گه‌ری تو گه‌ری تو  
در سینۀ عاشق شرری تو شرری تو  
بر خلق دو عالم پدری تو پدری تو  
الحق که علی را پسری تو پسری تو  
تو یوسف دو فاطمه و چار امامی  
در بین تمام شهدا ماه تمامی  
از روز ازل دست تو تقدیم خدا شد  
هر چند که در صحنۀ عاشور جدا شد  
جسمت به زمین قبلۀ جان شهدا شد  
برنی سرت آئینۀ مصباح هدی شد  
افسوس که حقّ تو به شمشیر ادا شد  
یکبار نگو، جان تو صد بار فدا شد  
آن لحظه شدی کشته تو ای ماه مدینه  
کافتاد نگاهت به لب خشک سکینه  
ای کشته حق در دل ما زنده توئی تو

تا هست جهان بر پا پاینده توئی تو  
 بر سید عشاق نماینده توئی تو  
 در سینه ما، نور فراینده توئی تو  
 بر هر گره بسته گشاینده توئی تو  
 در قلزم خون ماه فروزنده توئی تو  
 الهام تو و لطف تو وجود تو باید  
 بی فیض تو (میشم) چه بگوید چه سراید  
 گلزار زمین خوب تر از خلد برین است  
 هر سو نگرم نور خداوند مبین است  
 دامان زمین سجده گه روح الامین است  
 در بیت ولایت پسری ماه جبین است  
 این شمع فروزان حرمخانه دین است  
 این نخل علی دسته گل ام بنین است  
 در باغ ولا عطر گل یاس مبارک  
 آمد به جهان حضرت عباس مبارک  
 امروز بنی هاشمیان را قمر آمد  
 از بحر خروشان ولایت گهر آمد  
 گلزار امید علوی را ثمر آمد  
 یا فاطمه ام بنین را پسر آمد  
 گویی ملکی بود و به شکل بشر آمد  
 بر حیدر کزار، حسینی دگر آمد

لبخند حسن بر گل رخسار حسین است  
خیزید که میلاد علمدار حسین است  
عباس که شد فوق بشر قدر و جلالش  
عباس که گردیده ملک محو جمالش  
هرگز نرسد دست به دامان کمالش  
بر قامت رعنا و به حسن و خط و خالش  
دائم صلوات نبی و احمد و آتش  
عطر نبوی می دمد از باغ خصالش  
شد باز چو بر شیر خدا نرگش مستش  
زد بوسه به پیشانی و چشم و لب و دستش  
ای شیر خدا بوسه بزن بر سرو رویش  
ای فاطمه با خنده بزن شانه به مویش  
ای مهر ببر سجده به خاک سر کویش  
ای ماه زگردون بگشا دیده به سویش  
ای خضر بیر آب بقا از لب جویش



ای بحر بگیر آبرو از خون گلویش  
ای سید عشاق به بر گیر چو جاننض  
گه بوسه به چشمش بزن و گه به دهانش  
این طفل نه سرباز فداکار حسین است  
سقّا و سپهدار و علمدار حسین است  
جان بر کف و پیوسته خریدار حسین است  
چشمش همه دم باز به رخسار حسین است  
لبخند به لبهاش ز دیدار حسین است  
پیداست که قلزم خون یار حسین است  
بنوشته به پیشانیش از روز ولادت  
عباس بود عاشق ایثار و شهادت  
عبّاس حسینی بود از روز ولادت  
عباس بود منتظر روز شهادت  
عباس کند با تن بی دست عبادت  
عباس دهد بر همه گان درس رشادت  
عباس سراپا به حسین دارد ارادت  
عباس گرفته است در این کوی سعادت  
عباس، غمی جز غم دلدار ندارد  
عباس، حسینی است به کس کار ندارد  
من روز ازل رشته آمال گسستم  
من دل به ولای پسر فاطمه بستم

من عاشق و دل باختۀ عهد الستم  
 من درهم و دینار عدو را نپرستم  
 من منتظر تیر بلا بودم و هستم  
 این سینه و پیشانی و چشم و سر و دستم  
 من در طلب شیر، نی ام تشنه دردم  
 من کودک گهواره نی ام مرد نبردم  
 قنذاقه ام از دامن گهواره بر آرید  
 در زیر قدم های امامم بگذارید  
 شیرم به چه کار آید شمشیر بیارید  
 بر دامن گهواره زخونم بنگارید  
 عباس، حسینی است حقیرش نشمارید  
 بر گوش دل این نکته شیرین بسپارید  
 آن لحظه که عاشق به جهان چشم گشاید  
 از لعل لبش زمزمۀ عشق بر آید  
 ای بحر، خجل از لب عطشان تو عباس  
 ای عشق و وفا آمده حیران تو عباس

ای در ره دلدار به کف جان تو عباس

ای دین خدا عاشق ایمان تو عباس

ای عالم و آدم همه قربان تو عباس

ای فوق شهیدان، شرف و شأن تو عباس

پیوسته دلم یاد تو و یاد حسین است

میلااد تو همچون شب میلااد حسین است

در برج ولایت تو قمری تو قمری تو

بر نخل ولایت ثمری تو ثمری تو

در بحر فضیلت گهری تو گهری تو

در سینه عاشق شرری تو شرری تو

بر خلق دو عالم پدری تو پدری تو

الحق که علی را پسری تو پسری تو

تو یوسف دو فاطمه و چار امامی

در بین تمام شهدا ماه تمامی

از روز ازل دست تو تقدیم خدا شد

هر چند که در صحنه عاشور جدا شد

جسمت به زمین قبله جان شهدا شد

برنی سرت آئینه مصباح هدی شد

افسوس که حق تو به شمشیر ادا شد

یکبار نگو، جان تو صد بار فدا شد

آن لحظه شدی کشته تو ای ماه مدینه

کافتاد نگاهت به لب خشک سکینه  
ای کشته حق در دل ما زنده توئی تو  
تا هست جهان بر پا پاینده توئی تو  
بر سید عشاق نماینده توئی تو  
در سینه ما، نور فزاینده توئی تو  
بر هر گره بسته گشاینده توئی تو  
در قلم خون ماه فروزنده توئی تو  
الهام تو و لطف تو وجود تو باید  
بی فیض تو (میثم) چه بگوید چه سراید  
گلزار زمین خوب تر از خلد برین است  
هر سو نگرم نور خداوند مبین است  
دامان زمین سجده گه روح الامین است  
در بیت ولایت پسری ماه جبین است  
این شمع فروزان حرمخانه دین است

این نخل علی دسته گل ام بنین است  
 در باغ ولا عطر گل یاس مبارک  
 آمد به جهان حضرت عباس مبارک  
 امروز بنی هاشمیان را قمر آمد  
 از بحر خروشان ولایت گهر آمد  
 گلزار امید علوی را ثمر آمد  
 یا فاطمه ام بنین را پسر آمد  
 گویی ملکی بود و به شکل بشر آمد  
 بر حیدر کزار، حسینی دگر آمد  
 لبخند حسن بر گل رخسار حسین است  
 خیزید که میلاد علمدار حسین است  
 عباس که شد فوق بشر قدر و جلالش  
 عباس که گردیده ملک محو جمالش  
 هرگز نرسد دست به دامان کمالش  
 بر قامت رعنا و به حسن و خط و خالش  
 دائم صلوات نبی و احمد و آلش  
 عطر نبوی می دمد از باغ خصالش  
 شد باز چو بر شیر خدا نرگش مستش  
 زد بوسه به پیشانی و چشم و لب و دستش  
 ای شیر خدا بوسه بزن بر سرو رویش  
 ای فاطمه با خنده بزن شانه به مویش

ای مهر ببر سجده به خاک سر کوش  
ای ماه زگردون بگشا دیده به سوش  
ای خضر ببر آب بقا از لب جوش  
ای بحر بگير آبرو از خون گلوش  
ای سید عشاق به بر گیر چو جانفش  
که بوسه به چشمش بزن و گه به دهانش  
این طفل نه سرباز فداکار حسین است  
سقا و سپهدار و علمدار حسین است  
جان بر کف و پیوسته خریدار حسین است  
چشمش همه دم باز به رخسار حسین است  
لبخند به لبهاش زدیدار حسین است  
پیداست که قلزم خون یار حسین است  
بنوشته به پیشانیش از روز ولادت  
عباس بود عاشق ایثار و شهادت  
عباس حسینی بود از روز ولادت

عباس بود منتظر روز شهادت  
 عباس کند با تن بی دست عبادت  
 عباس دهد بر همه گان درس رشادت  
 عباس سراپا به حسین دارد ارادت  
 عباس گرفته است در این کوی سعادت  
 عباس، غمی جز غم دلدار ندارد  
 عباس، حسینی است به کس کار ندارد  
 من روز ازل رشته آمال گسستم  
 من دل به ولای پسر فاطمه بستم  
 من عاشق و دل باخته عهد الستم  
 من درهم و دینار عدو را نپرستم  
 من منتظر تیر بلا بودم و هستم  
 این سینه و پیشانی و چشم و سر و دستم  
 من در طلب شیر، نی ام تشنه دردم  
 من کودک گهواره نی ام مرد نبردم  
 قنداقه ام از دامن گهواره بر آرید  
 در زیر قدم های امامم بگذارید  
 شیرم به چه کار آید شمشیر بیارید  
 بر دامن گهواره زخونم بنگارید  
 عباس، حسینی است حقیرش شمارید  
 بر گوش دل این نکته شیرین بسپارید

آن لحظه که عاشق به جهان چشم گشاید

از لعل لبش زمزمه عشق بر آید

ای بحر، خجل از لب عطشان تو عباس

ای عشق و وفا آمده حیران تو عباس

ای در ره دلدار به کف جان تو عباس

ای دین خدا عاشق ایمان تو عباس

ای عالم و آدم همه قربان تو عباس

ای فوق شهیدان، شرف و شأن تو عباس

پیوسته دلم یاد تو و یاد حسین است

میلاذ تو همچون شب میلاذ حسین است

در برج ولایت تو قمری تو قمری تو

بر نخل ولایت ثمری تو ثمری تو

در بحر فضیلت گهری تو گهری تو

در سینه عاشق شرری تو شرری تو

بر خلق دو عالم پدری تو پدری تو

الحق که علی را پسری تو پسری تو

ص: ۱۰۶



تو یوسف دو فاطمه و چار امامی  
 در بین تمام شهدا ماه تمامی  
 از روز ازل دست تو تقدیم خدا شد  
 هر چند که در صحنه عاشور جدا شد  
 جسمت به زمین قبله جان شهدا شد  
 برنی سرت آئینه مصباح هدی شد  
 افسوس که حق تو به شمشیر ادا شد  
 یکبار نگو، جان تو صد بار فدا شد  
 آن لحظه شدی کشته تو ای ماه مدینه  
 کافتاد نگاهت به لب خشک سکینه  
 ای کشته حق در دل ما زنده توئی تو  
 تا هست جهان بر پا پاینده توئی تو  
 بر سید عشاق نماینده توئی تو  
 در سینه ما، نور فزاینده توئی تو  
 بر هر گره بسته گشاینده توئی تو  
 در قلزم خون ماه فروزنده توئی تو  
 الهام تو و لطف تو وجود تو باید  
 بی فیض تو (میشم) چه بگوید چه سراید  
 نخل " میشم "

**عاشقان یار آمده یار آمده یار آمده**

عاشقان یار آمده یار آمده یار آمده

جان به کف گیرید کامشب روح ایثار آمده  
خیل انصار خدا را میر و سالار آمده  
نخل سر سبز ولا را خوشترین یار آمده  
آفتاب برج دین را مه به دیدار آمده  
بر حسین ابن علی میر و علمدار آمده  
ماه هاشم آفتاب برج دین است این پسر  
قرص خورشید امیرالمؤمنین است این پسر  
باغ یاس از دامن امّ البنین است این پسر  
بازوی شیر خدا در آستین است این پسر  
راستی یار امام راستین است این پسر  
چشم نازش بین که محو طلعت یار آمده  
گفت دانائی که این پیر خردمند من است  
زد تبسم لاله کز او نقش لبخند من است  
از ادب بشنو که گوید این خداوند من است

ص: ۱۰۷

خنده زد امّ البنین کین طفل دل‌بند من است  
 شیر حق فرمود این عباس فرزند من است  
 کاین چنین از عشق ثارالله سرشار آمده  
 آمده تا بر امام خود فداکاری کند  
 با نثار دست و سر اسلام را یاری کند  
 هم شود سقّای طفلان هم علمداری کند  
 وصل جانان را به بذل جان خریداری کند  
 تا به خاک پای یار از دیده خون جاری کند  
 در حضور یار با چشم گهر بار آمده  
 دیده بگشا دیده بگشا قدّ و قامت را ببین  
 قدّ و قامت نه قیامت را قیامت را ببین  
 اقتدار و عشق و ایثار و کرامت را ببین  
 لاله عبّاسی باغ امامت را ببین  
 یک جهان توحید یک دنیا شهامت را ببین  
 لاله عبّاسی باغ امامت را ببین  
 صورتش را خوشتر از خلد مخلد یافتم  
 سیرتش را سیرت پاک محمّد (ص) یافتم  
 پیکرش را بهتر از روح مجرّد یافتم  
 بازویش را بازوی خلاق سرمد یافتم  
 تا بگویم نعت او مضمون بی حدّ یافتم  
 خامه در انگشت لرزانم به گفتار آمده

خال خال هاشمی بر خط و خالش آفرین

حال حال حیدری بر شور و حالش آفرین

قد جلال مصطفائی بر جلالش آفرین

رخ جمال کبریائی بر جمالش آفرین

بر چنین ماه از رسول الله و آتش آفرین

کآفرینش محو این خورشید رخسار آمده

اهل جنت را صفای باغ احساس است این

شیر حیدر میر لشکر اشجع الناس است این

پیر آگاه هزاران خضر و الیاس است این

ژاله صحرای خون یا لاله یاس است این

یا علی چشم و دلت روشن که عباس است این

نخل سبز آرزوهایت به گلزار آمده

عشق و عقل و صبر و ایثار و وفا مجنون او

ص: ۱۰۸

کربلا تا کربلا باشد بود مرهون او  
 عشق ثارالله هم در شیر و هم در خون او  
 تشنه کام از بحر بیرون آمدن قانون او  
 هم شجاعت هم جوانمردی بود مدیون او  
 خصم پیش برق شمشیرش به زنهار آمده  
 چشم‌ها با یاد او پیوسته نهر علقمه  
 نخل‌ها با شور او گردیده گرم زمزمه  
 اشک‌ها از داغ او جاری به رخسار همه  
 درس غیرت یافته با غیرت او خاتمه  
 الله الله یک پسر فرزندی دو فاطمه  
 عالمی در عجز مدح او به قرار آمده  
 کیست چون عباس کز خون چهره آرایی کند  
 دیده اش بر تشنه گان از اشک دریایی کند  
 در مقام نوکری بر خلق آقایی کند  
 کام عطشان کار یک لشگر به تنهایی کند  
 پاسداری و علمداری و سقایی کند  
 «میثم» اینجا دار عشقش را خریدار آمده  
 نخل " میثم "

### امشب از بیت علی بوی گل یاس آمد

امشب از بیت علی بوی گل یاس آمد  
 بوی عشق و ادب و غیرت و احساس آمد

اشجع الناس زصلب شرف الناس آمد  
 جان بگیرید به ایثار که عباس آمد  
 بر علی نور دو عین دگری پیدا شد  
 همه گفتند حسین دگری پیدا شد  
 بحر مواج ولایت گهری دیگر زاد  
 نخل سر سبز امامت ثمری دیگر زاد  
 یا مگر حضرت زهرا پسری دیگر زاد  
 فلک مجد و کرامت قمری دیگر زاد  
 دامن گلبن توحید بهار آورده  
 فاطمه بر پسر فاطمه یار آورده  
 قامتش نخله ی طوباست، فدایش کردم  
 هیبتش هیبت باباست، فدایش کردم  
 صورتش جنت اعلاست، فدایش کردم  
 پسر سوم زهراست، فدایش کردم  
 از ولادت خط ایثار نشانش دادند  
 الف قامت دلدار نشانش دادند

صورت و خال و لبش مصحف حسن ازلی است

پای تا فرق جمال احد لم یزلی است

از طفولیت، شاگرد کلاس سه ولی است

پدرش شیرِ حق این شیر حسین بن علی است

او ولی الله و این زاده ی خیر الناس است

او علی بن ابی طالب و این عباس است

نه عجب مهر برد سجده به خاک راهش

نه عجب از مه رخ نور ستاند ماهش

مادرش فاطمه مبهوت جلال و جاهش

بُرد و گرداند به دور سر ثار اللهش

گفت ای مادر عباس فدایت گردد

دست و چشم و سر عباس فدایت گردد

من نگویم به جهان قرص قمر آوردم

یا که خورشید در آغوش سحر آوردم

یا که بر شیر خدا شیر دگر آوردم

تا کند جان به فدای تو پسر آوردم

این امیر سپه توست قبولش فرما

این فدایی ره توست قبولش فرما

ای فروغ دل مصباح هُدی یا عباس

ای همه جان جهانت به فدا یا عباس

ای حسین دگر شیر خدا یا عباس

رتبه ات فوق تمام شهدا یا عباس  
پسر شیر خدا، شیر حسین بن علی  
دست رزمنده و شمشیر حسین بن علی  
ای همه خون علی در رگ و در پیکر تو  
پدرم باد فدای پدر و مادر تو  
یوسف فاطمه دلباخته ی منظر تو  
هدیه ی دوست شده دست تو، چشم و سر تو  
چه بیارم چه بگویم چه بخوانم به ثنات  
پسر فاطمه فرمود که جانم به فدات  
تو به رخ لاله ی عباسی دو فاطمه ای  
تو حسین دگر و باب نجات همه ای  
مرگ، شمع تو، تو پروانه ی بی واهمه ای

ص: ۱۱۰



میزبان علی و فاطمه در علقمه ای  
 گر چه زهرا به کنارت عوض مادر بود  
 اولین زائر دیدار تو پیغمبر بود  
 ای همه خلق جهان بنده ی آفایی تو  
 خضر با آب بقا تشنه ی سقایی تو  
 خجل از تشنه لبان دیده ی دریایی تو  
 شهدا داده دل تر کف به دل آرایی تو  
 بحر از شوق کف دست تو بیتاب شده  
 آب با یاد لب سوخته و آب شده  
 آب می گفت مرا از لب خود آب بده  
 موج می گفت مرا با تب خود تاب بده  
 بحر می گفت زاشگم گهر ناب بده  
 مشک می گفت بتاز آب به ارباب بده  
 دشت و صحرا و مه و ماهی و موج و یم و مشک  
 همه گشتند بر احوال تو تبدیل به اشک  
 تو ابوفاضلی و فضل و شرف را پدری  
 تو شهید و زتمام شهدا خوب تری  
 هاشمیون قمرند و تو بر آنان قمری  
 زاده ی امّ بئینی و به زهرا پسری  
 باء بسم الله ایثار زخال لب توست  
 مرغ شب شیفته ی اشگ نماز شب توست

آب ها تشنه لب لعل گهر بار تواند  
 بحر ها شیفته ی لحظه ی اینار تواند  
 خلق ها جان به سر دست خریدار تواند  
 ناله ها شعله کشیدند و علمدار تواند  
 نخل «میثم» همه در وصف تو بار آورده  
 آورد هبرگ بر گش شده باغی و بهار  
 (نخل میثم)

### اهل عالم بر حسین ابن علی یار آمده

سرود

اهل عالم بر حسین ابن علی یار آمده  
 لیلۀ میلاد عباس علمدار آمده  
 از خدا بهر علی شاخۀ یاس آمده  
 عید عباس آمده، عید عباس آمده

ص: ۱۱۱

ای سلامت بی عدد یا ابوفاضل مدد

ای گل باغ و بهار علقمه خوش آمدی

ای یگانه یوسف دو فاطمه خوش آمدی

زادهٔ امّ البنین، ای بنین قربان تو

بوسه های مرتضی بر لب خندان تو

ای سلامت بی عدد یا ابوفاضل مدد

لاله عبّاسی باغ امیرالمؤمنین □

بوی عطرت می وزد در آسمان و در زمین

روی مهر فاطمه محو رخسارت پدر

بهتری از آفتاب، کی تو را گفته قمر؟

ای سلامت بی عدد یا ابوفاضل مدد

یا علی امشب به ما عیدی عنایت کن

از گل رخسار عباست حکایت کن

از قد و از قامت و از گل رویش بگو

گل بیفشان از دهن، از گل رویش بگو

ای سلامت بی عدد یا ابوفاضل مدد

خانه ام البنین امشب تماشایی شده

اهل عالم لیلۀ میلادِ زیبایی شده

این علی مرتضی یا حسین دیگر است؟

این یگانه حامی عترت پیغمبر است

ای سلامت بی عدد یا ابوفاضل مدد

**ای اهل ولا اهل ولا! یار خوش آمد**

ای اهل ولا اهل ولا! یار خوش آمد

میلاذ ابو الفضل علمدار، خوش آمد

علمدار خوش آمد علمدار خوش آمد

بر حزب خدا سید و سالار خوش آمد

علمدار خوش آمد علمدار خوش آمد

روح شهدا در طیران آمده امشب

قرص قمر هاشمیان آمده امشب

ای اهل جهان جان جهان آمده امشب

بر خون خدا یار فداکار خوش آمد

علمدار خوش آمد علمدار خوش آمد

ای شیر خدا سرور دین! چشم تو روشن

ص: ۱۱۲

ای مادر سادات زمین! چشم تو روشن  
 ای فاطمه ای ام بنین! چشم تو روشن  
 سردار سپاه شه ابرار خوش آمد  
 علمدار خوش آمد علمدار خوش آمد  
 قرص قمر فاطمه از راه رسیده  
 خیزید به وصفش همه گوئیم قصیده  
 بر روی حسین ابن علی دوخته دیده  
 دلباخته مکتب ایثار خوش آمد  
 علمدار خوش آمد علمدار خوش آمد  
 از بیت علی بوی خدا می شود احساس  
 خیزید و بریزید؛ بریزید گل یاس  
 فرزند برومند علی حضرت عباس  
 با خلق و خوی احمد مختار خوش آمد  
 علمدار خوش آمد علمدار خوش آمد  
 ریزد ز پر و بال ملک لاله به صحرا  
 با روی درخشنده و با حسن دل آرا  
 دلداده و آرام دل یوسف زهرا  
 چون یوسف صدیق به بازار خوش آمد  
 علمدار خوش آمد علمدار خوش آمد

مرثیه

تشنه گان یم لا، موج بلا را سپرند

تشنه گان یم لا، موج بلا را سپرند  
بر لب آب روان تشنه ی خون جگرند  
آفتاب اند که آن سوی نقاب ابرند  
چهره پوشیده زخون و همه جا جلوه گرند  
تشنه کام اند ولی تشنه ی جام عطش اند  
بحرها بر لبشان از لبشان تشنه ترند  
بسمل غرقه به خون اند که در مقتل عشق  
بال بگشوده و با خیل ملکگ همسفرند  
خبری در پس پرده ست که این خوش خبران  
با خبر از دو جهان اند و زخود بی خبرند  
دیده بر تیر بلا دوخته هم چون عباس  
دستگیر همه، خود کشته ی بی دست و سرند  
نازم آن ساقی لب تشنه که تا دامن حشر

بحرها از نفس سوخته اش شعله ورنند  
 این شهیدی است که فردای قیامت شهدا  
 به بلندای مقامش همه حسرت ببرند  
 جرعه نوشان همه گی دریا دل  
 مستمندان نگاهش همه صاحب نظرند  
 همه عالم قمر هاشمیان خوانند  
 با وجودی که همه هاشمیان خود قمرند  
 حاجت از تربت عباس طلب کن «میثم»  
 ز آن که ارباب دعایش همه گی خاک درند  
 نخل " میثم "

### ای همه عالم گدای دست تو

ای همه عالم گدای دست تو  
 وی دو صد دریا عطای دست تو  
 دست حق، دست علی، دست خدا  
 نیست در هستی سوای دست تو  
 آبها لب تشنه ی داغ لب  
 موج ها سیراب جای دست تو  
 اشک از چشم پر از خونت خجل  
 مشک گریان از برای دست تو  
 موج ها گردیده دور مرکب  
 آب ها گریان به پای دست تو

گر چه خود مشکل گشای عالمی

تیغ شد مشکل گشای دست تو

تا قیامت همدم فریادهاست

نالہ های بی صدای دست تو

مصطفی سقّای تو در علقمه

فاطمه صاحب عزای دست تو

علقمه در ماتمت دریای خون

کربلا شد کربلای دست تو

با تن بی دست افتادی به خاک

ای همه عالم فدای دست تو

بانگ العفو علی را زنده کرد

در قنوت شب دعای دست تو

کاش می دیدم در آن صحرا حسین

بوسه می زد بر کجای دست تو

شک ندارم جای لبهای حسین

ماند روی زخم های دست تو

با بهای دست، جای لبهای حسین

ماند روی زخم های دست تو

با بهای دست، یار دین شدی

تا خدا شد خونبهای دست تو

چار حجّت بوسه بر دستت زدند



چون کند «میثم» ثنای دست تو

ص: ۱۱۴

(نخل میثم)

**در باغ یاسین از ازل من گل یاسم**

مرثیه

در باغ یاسین از ازل من گل یاسم  
 پرورده ی امّ البنین یعنی عباسم  
 من جان نثار مکتبم من ابالفصلم  
 یعنی حسینی مذهبیم من ابالفصلم  
 چون ماه نو سر می زنم خیمه به خیمه  
 پروانه ام، پر می زنم خیمه به خیمه  
 من بر سر پیمان خود باقی ام باقی  
 در بزم عاشوراییان ساقی ام ساقی  
 هر کس که از شوق لقا تشنه تر گردد  
 گر در دل دریا رود تشنه بر گردد  
 آب و امید من چه شد رفته از دستم  
 شرمنده از لب تشنگان در حرم هستم  
 آید حسین آنجا که من منتظر هستم  
 چون برگ قرآن می زند بوسه بر دستم  
 ای مرگ اگر بر عمر من خاتمه دادی  
 جایی به من در دامن فاطمه دادی

**چون میر کربلا به صف کربلا رسید**

چون میر کربلا به صف کربلا رسید

هنگام درد و محنت و کرب و بلا رسید

از پشت زین به روی زمین چون نزول کرد

پای زمین به دامن عرش علا رسید

آن ماه چون پیاده شد از اسب پیلتن

بر گوش او زهاتف غیب این ندا رسید

کامروز روز وعده عهد الست توست

آماده شو که موسم صبر و رضا رسید

در نینوا چو منزل شاه حجاز شد

اهل عراق را مگر از نو نوا رسید؟

چون کوفیان ز آمدنش باخبر شدند

گفتند البشاره که مهمان ما رسید!

پس او به ناله گفت به مردان کاروان

برپا کنید خیمه که حکم قضا رسید

ص: ۱۱۵

یثرب کجا، حجاز کجا، کربلا کجا  
 انجام کار ما ز کجا تا کجا رسید  
 گفتا به خواهرش که به منزل رسیده ایم  
 آسوده باش رنج تو را انتها رسید  
 اینجاست وعده گاه تو و قتلگاه من  
 از بهر من بلا و تو را ابتلا رسید  
 از این زمین به منزل دیگر نمی رویم  
 هرچند ز اهل کوفه به ما نامه ها رسید  
 "ذاکر" خموش باش که اجر تو با خدا  
 عفو و گناه و بخشش جرم و خطا رسید

### دو بیتی

#### الهی چاره دردم ابوالفضل

الهی چاره دردم ابوالفضل  
 دوائی چهره ی زردم ابوالفضل  
 چهل روزه ندیدم روی ماهت  
 چگونه بی تو برگردم ابوالفضل

#### برای باغبان یاس آفریدند

برای باغبان یاس آفریدند به حیدر اشبه الناس آفریدند  
 وفا را، عشق را، آزادگی را یکی کردند و عباس آفریدند.

#### دو چشمت شرمگین شد ماه و خورشید

دو چشمت شرمگین شد ماه و خورشید

حضور آتشین شد ماه و خورشید

حسین آمد به بالین برادر

به یکدیگر قرین شد ماه و خورشید

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

